سال پانصد و سی و دو هجری

الراشد بالله ابو منصور جعفر بن مسترشد چون پدرش اسیر مسعود شد در پانصد و بیست و نه حکومت بعد از او باو دادند
و نام سلجوقیان از خطبه بیفکند و اساس خصومت مسعود کرد و مسعود به بغداد آمد و راشد بگریخت و به همدان و اصفهان
افتاد و ملاحده در بیست و هفتم رمضان پانصد و سی و دو او را کشتند مدت خلافت بیست ماه و در عراق و دیگر
ولایات یکسال و چهار ماه و بعد از او مقتفی خلیفه شد و در پانصد و پنجاه و پنج [illegible]
تولد سلطان صلاح الدین در پانصد و سی و دو بود در قلعه تکریت خلکان
کیا بزرگ امید رودباری دویم ملوک قهستان در ایام حسن امیر لشکر بود و او را حسن ولی عهد کرد و مدت چهارده
سال و [illegible] ماه حاکم بود [illegible] و قلاع ملاحده بود و در پانصد و سی و دو فوت و بعد از او محمد بن بزرگ امید حاکم شد و در پانصد و پنجاه و [illegible] وفات
ابراهیم [illegible] در پانصد و سی و دو در [illegible] خلکان

سال پانصد و سی و سه هجری سلطان سنجر در محرم پانصد و سی و سه با سپاهی [illegible] بجانب خوارزم رفت
ابراهیم [illegible] و [illegible] در [illegible] آمد [illegible] کریخت
[illegible] او را [illegible] و حکومت خوارزم [illegible] داد و بعد از پانصد و سی و [illegible] خوارزم [illegible]

زنگی [illegible] پانصد و سی و چهار
اتفاق کرده اند اهل تواریخ که ولادت سلطان صلاح الدین یوسف [illegible] در پانصد و سی و دو بود و بعضی پانصد و
پنجاه و چهار اسد الدین شیرکوه پسر برادر خود را صلاح الدین مقدم لشکر ساخته بود با اتفاق [illegible]
از دمشق و داخل مصر شدند و مستولی شدند برادر [illegible] در رجب همین سال و بعضی پانصد و پنجاه و پنج گفته اند و قول
اول اصح و در حرف [illegible] در یوسف احوال صلاح الدین یوسف بتفصیل مذکور است در ترجمه یوسف در تاریخ ابن
خلکان

سال پانصد و سی و پنج هجری

[illegible] پانصد و سی و پنج
یوسف بن [illegible] فقیه همدانی [illegible] و [illegible] بغداد شد در پانصد و پانزده و در پانصد و سی و پنج
[illegible] و ملاجامی [illegible] احوال خواجه یوسف همدانی را ذکر کرده [illegible] در [illegible]
و [illegible] احوال [illegible] یوسف [illegible] النفحات [illegible]

احمد بن العریف الاندلسی من کبار الصالحین والاولیاء در پانصد و سی و شش مرد در مراکش خلّ

محمد بن علی مازری فقیه مالکی مشهور معروف صاحب شرح مسلم در پانصد و سی و شش مرد خلّ

سلطان سنجر سلجوقی در پانصد و سی و شش در ماوراء النهر با گورخان جنگ کرد و شکست یافت بخراسان آمد

و در این جنگ سی هزار کس کشته شدند در پانصد و چهل و سه ما [illegible] صلح نمود [illegible]

شیخ الاسلام احمد نامقی جامی ابو نصر احمد بن ابی الحسن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در پانصد و سی و شش مرد و ولادت در [illegible] پانصد و چهل [illegible] [illegible] شیخ اظهار کرده [illegible] [illegible] بوده [illegible]

[illegible] [illegible]

اتسز خوارزمشاه در پانصد و سی و هشت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در پانصد و سی و شش [illegible] [illegible] [illegible]

و در پانصد و چهل [illegible] [illegible] سلطان [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] [illegible] محمد [illegible] در پانصد و سی و [illegible] [illegible]

ارسلان شاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در پانصد و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۵۳

ابو الحسن علی بن یوسف بن تاشفین بعد از فوت یوسف پدرش در سال پانصد پادشاه شد و علی در پانصد و سی و هفت

مرد و مولدش در چهارصد و هفتاد و شش بود و بعد از علی اسحق پسر علی پادشاه شد و عبد المؤمن بن علی محمد بن تومرت

در این وقت قصد مغرب کرده و علی پسر خود تاشفین نام کرده با او فرستاده بود و در وقتی که علی و اسحق پسر علی

تاشفین کردند عبد المؤمن آمد بر مغرب و تاشفین بوهران آمد در پانصد و سی و نه خلّ

بعد از یوسف بن تاشفین امیر المسلمین و ملک مغرب و اندلس که در پانصد مرد او پسرش ابو الحسن علی بن یوسف

رسید او مردی عادل حلیم بود محب علما و کتاب قلائد العقیان را باسم ابراهیم بن یوسف بن تاشفین نوشته اند

و در اسم ابراهیم و علی اشتباه شده [illegible] علی بن یوسف در پانصد و سی و هفت مرد و مولدش در چهارصد و هفتاد و

شش بود خلّ

۵۳۱

[illegible] شاطبی پانصد و سی و هشت خلّ [illegible] [illegible] پانصد و سی و هشت [illegible]

ولادت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پانصد و [illegible] [illegible] [illegible] خلّ [illegible] ابو القاسم [illegible]

۵۳۲

[illegible] الدین [illegible] [illegible] در پانصد و سی و [illegible] [illegible] پنج و ستمائه و اثنی مرد ابن خلکان

نصیر الدوله [illegible] نایب عماد الدین زنگی صاحب موصل و جزیره در پانصد و سی و نه کشته شد [illegible] زنگی خلّ

تاشفین پسر علی بن یوسف بن تاشفین پادشاه شد در وقت ظهور عبد المؤمن بقتال عبد المؤمن رفت و تاشفین در [illegible]

و آمد بوهران [illegible] که [illegible] وهران بود فرود آمد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

هفتم رمضان سال پانصد و سی و نه تاشفین [illegible] رباط [illegible] شود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

المؤمن [illegible] [illegible] بوهران در روز بیست و ششم رمضان رسیدند و دانستند که تاشفین در آن رباط

احاطه کردند [illegible] [illegible] سوختند و تاشفین [illegible] [illegible] بر اسب سوار شد [illegible] [illegible] [illegible] افتاد و

هلاک شد و خبر بعبد المؤمن رسید [illegible] بعبد المؤمن رسید آن رباط را [illegible] الفتح نام کردند [illegible]

[illegible] او [illegible] [illegible] بود و عبد المؤمن [illegible] [illegible] در پانصد و چهل [illegible] خلّ

احمد بن محمد میدانی صاحب الامثال الادیب النیشابوری [illegible] [illegible] [illegible] صاحب النفیر در پانصد [illegible]

مرد خلّ

[illegible] ابو منصور موهب پانصد و سی و نه

در پانصد و ... قلیچ ارسلان ... سلیمان ... سلیمان قتلمش بن ... سلجوق ... چهل سال حکومت کرد و ... [illegible]

مجاهد الدین بهروز شحنه عراق که تکریت ... عراق که تکریت اقطاع او بود از جانب سلطان محمود و مسعود بن غیاث الدین
محمد بن ملکشاه سلجوقی و اسد الدین شیرکوه عم سلطان صلاح الدین یوسف پسر شادی پدر سلطان صلاح
الدین و شیرکوه و ایوب هر دو نوکر مجاهد الدین بودند مجاهد الدین ... ایوب ... در ... از تکریت ...
با او بگذاشت و مجاهد الدین در پانصد و چهل و ... حل کامل

فوت شیخ طریقی پانصد و چهل
عبد المؤمن مادر ابن تومرت در پانصد و سی و نه سلطان شد تاشفین بن علی بن یوسف بن تاشفین چنانکه نوشتیم
و در پانصد و چهل قضیه فاس را گرفت و در سال پانصد و چهل و یک ... مراکش گرفت و یازده ماه محاصره کرد
و اکثر را و ... افتاد و اسحق بن علی بن یوسف را گرفت و خواست ... و ... کشتند اسحق را و عبد
المؤمن در سال پانصد و چهل و دو ... اکثر ... آمد خلل ولادت شیخ نجم الدین کبری در پانصد و چهل و ...
درست نموده مجالس
در پانصد و چهل نور الدین محمود بن زنگی خوابی دید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... که مرا از ... این ... خلاص کن و ... شخص ... در یک شب سه مرتبه خواب دید و وزیر خود ... را طلبید و با ... کمند ...
بمدینه طیبه ... بودند که ... مبارک آنحضرت ... آورده باندلس نقل نمایند ...
که ... گرفته و کشته و سوختند در پانصد و ... ماه ... بود ...
بردور مدینه ساختند بسرکاری جمال الدین جواد اصفهانی

انقراض دولت بنی عباد ... در پانصد و چهل و یک خلل
٥٤١ در پانصد و چهل و یک سلطان ... سلطان محمود ... [illegible]
عماد الدین زنگی بن آق سنقر که در سنه پانصد و بیست و ... حاکم شده بود بحکم سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه ...
عرب و بعد از یکسال حاکم موصل شد و حلب نیز بگرفت و در سنه پانصد و بیست و چهار با فرنگ جنگ کرد و غالب
شد و ... شام را محاصره کرد و دیار بکر و کردستان را گرفت و در پانصد و چهل و یک جمعی از غلامان اتفاق نموده
او را در شب کشتند ... قلعه جعبر ... لشکر ... قتل او کامل
بیست سال حکومت کرد و بعد از او نور الدین محمود پادشاه شد و در پانصد و شصت و نه ... لب و عماد حاکم
... است از اتابکان شعبه دویم
و در این سال سلطان مسعود برادر خود ... را ... در قلعه تکریت محبوس بود و وفات ... جاوی ...
صاحب ... و بعض ... و ... شیخ الشیوخ
سبط الخیاط الامام ... ابو محمد عبد الله بن علی بن احمد ... صاحب کتاب المبهج و العوالی ... و ...
و ... و اختیار ... و ... المبتدی ... کتاب ...
... در پانصد و چهل و یک ... و کتاب الکفایه ... [illegible]

فوت عبد الله سجزی در پانصد و چهل و دو خلل اسمعیل بن ابی سعد صوفی در این سال ... و مولد او چهار صد و
شصت و چهار است و شیخ ابو محمد عبد الله بن علی بن عبد الله بن خلف لخمی معروف برشاطی اندلسی عارف بحدیث
و رجال ... در پانصد و چهل و دو خلل
ابو نصر بن ماستقین صاحب اکثر اصحاب ... و ... نام نهاده بود ... ابن ...
در خانهای ... در پانصد و چهل و دو خلل
جنگ کردن ... بعد از ... کشته شدن عباس حاکم ری در موضع ... فرنج ... بعد از جنگ ... سلطان مسعود بردند و کشتند کامل
ابن شجری نحوی بغدادی ... صاحب کتاب ... در پانصد و چهل و دو خلل
استقلال عبد المؤمن ... محمد بن تومرت در مغرب در پانصد و چهل و دو بود در پانصد و ...
در پانصد و چهل و دو ... سلطان سنجر ... سلطان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... در پانصد و چهل ... [illegible]

ابتدای دولت اتابکان ... پانصد و چهل و سه اول ... اتابکان مظفر الدین سنقر که در پانصد و پنجاه و ... لب
سلطان سنجر سلجوقی ... شاه ... نوکر زاده ... شد ...
... محرم سنه پانصد و چهل و سه ... در پانصد و چهل و ... شد
لب

در پانصد و چهل و [illegible] سلطان سنجر [illegible] سلطان محمود [illegible] روضة الصفا

سیف الدین غازی بن عماد الدین زنگی پادشاه شد و پنجم از اتابکان فارس از شعبه سوم حاکم مملکت دیار بکر و جزیره و بعضی از کردستان و اکثر اوقات بغزا [illegible] مشغول بود در پانصد و چهل و چهار مرد و بعد از او قطب الدین مودود پادشاه شد و در پانصد و شصت و پنج مرد لب

القاضی ناصر الدین احمد ارجانی شاعر در پانصد و چهل و چهار مرد خل — فوت قاضی عیاض صاحب شفا [illegible]

معین الدین [illegible] صاحب شرح بر مسلم در پانصد و چهل و چهار [illegible] خل

ولادت ابن الاثیر ابو السعادات مجد الدین المبارک بن محمد بن محمد بن عبد الکریم المعروف بابن الاثیر در پانصد و چهل و چهار [illegible] بود معاصر امیر مجاهد قایماز بن عبد الله الخادم الزینی نایب مملکت بود و متصل شد بخدمت عز الدین مسعود بن مودود صاحب موصل و تولی دیوان رسایله ثم اتصل بولده نور الدین ارسلان شاه و عرض له مرض کف یدیه و رجلیه ومنعه من الکتابة مطلقا [illegible] دو برادر دارد ضیاء الدین نصر الله و عز الدین علی [illegible] در باب [illegible]

بهرامشاه بن مسعود بن ابراهیم غزنوی بعد از ارسلان پادشاه شد و کتاب کلیله و دمنه بنام او نوشت نصر الله بن عبد الحمید و حدیقه سنائی بنام او منتظم شد سی و دو سال حکومت کرد و در آخر عهد علاء الدین حسن بن حسین که از ملوک غور است بروی خروج کرد و بهرامشاه از او منهزم شد و بعد فتح علاء الدوله حسن برادر خود را بپادشاهی غزنین مقرر کرد و در سال پانصد و چهل و چهار مرد [illegible] خسروشاه پسرش حاکم شد و در پانصد و شصت [illegible] لب

الحافظ لدین الله ابو [illegible] عبد الحمید بن [illegible] برادرزاده در پانصد و بیست و چهار پادشاه شد بیست سال حکم کرد و در پانصد و چهل و چهار مرد و بعد از او ظافر بالله پادشاه شد و در پانصد و چهل و نه [illegible] و حافظ [illegible] اسماعیلیان

یوسف [illegible] شاعر [illegible] در پانصد و چهل و [illegible] شد [illegible]

بعد [illegible] در پانصد و چهل و پنج تمام شد [illegible] در چهارصد و [illegible]

[illegible] از [illegible] نور الدین [illegible] قاضی ابوبکر [illegible] حافظ [illegible]
و قاضی عیاض [illegible] موصل [illegible]

فوت انوری پانصد و چهل و هفت

فوت مسعود سلجوقی پانصد و چهل و هفت — فوت قطب الدین [illegible] پانصد و چهل و هفت خل

سلطان غیاث الدین ابو الفتح مسعود بن محمد بعد از برادرش طغرل در پانصد و بیست و نه پادشاه شد حلیم و عادل و باشکوه و شجاع [illegible] در زمان او سلغریان در فارس خروج کردند هجده سال و نیم پادشاهی کرد در همدان در پانصد و چهل و هفت در چهل و چهار سالگی و بعد از او ملکشاه بن محمود در پانصد و پنجاه و پنج مرد لب

اتسز [illegible] سنجر [illegible] در پانصد و چهل و هفت لشکر [illegible] قاق [illegible]
کمال الدین [illegible]
[illegible]
[illegible] در پانصد و پنجاه [illegible] مرد

مذهب الدین احمد بن [illegible] در پانصد و چهل و هشت در خلل   وفات محمد شهرستانی صاحب ملل و نحل در پانصد و چهل و هشت خلل

در آخر عهد سلطان سنجر غزان از ختن گذشتند و حشر سلطان از ایشان [illegible] و بعد از آن با سی و عجز
بیامدند و بعد از آنکه از [illegible] سلطان راضی نشدند جنگ کردند و شکست خورد و او را اسیر کردند
و چهار سال او را نگاه داشتند و [illegible] خلاص ساختند و [illegible] رفته در پانصد و پنجاه و دو مرد

بعد از ارسلان شاه [illegible] طغانشاه حاکم شد در پانصد [illegible] و دو سال حکومت کرد و مرد در پانصد و چهل و [illegible] و بعد از او [illegible] ارسلان شاه [illegible] بهرامشاه [illegible] و بعد از ایشان محمد شاه [illegible] حاکم شد و در ایام او [illegible] خروج کرد [illegible] ملک ارسلان [illegible] محمد شاه [illegible] کرمان [illegible] و احوال [illegible] محمد شاه [illegible] شد

ولادت چنگیز خان در پانصد و چهل و نه لب

در پانصد و چهل و نه نور الدین محمود بن عماد الدین زنگی که در پانصد و چهل و یک حاکم شده بود دمشق را گرفت
و کوهستان را بجا باز گرفت چنانکه عاضد خلیفه که آخر پادشاهان بنی فاطمه بود در مصر جهت دفع فرنگ از او استمداد
نمود و صلاح الدین یوسف بن ایوب را بمصر فرستاد تا دفع فرنگ کرد و بعد از آن مملکت مصر از اسمعیلیان بصلاح
الدین منتقل شد و بعد از او الملک صالح پادشاه شد و در پانصد و هفتاد و هفت مرد و بعد نور الدین محمود
پادشاه سیم بود از [illegible] اتابکان
الظافر بالله ابو منصور محمد بن حافظ مستنصر بعد از پدر در پانصد و چهل و چهار حاکم شد در عهد او فرنگان بر عسقلان
مستولی شدند و [illegible] بن عباس و [illegible] تمیم ظافر را کشت در پانصد و چهل و نه و بعد از او الفائز بالله پادشاه شد در
پانصد و پنجاه و پنج مرد

وفات عبد الجلیل قزوینی در پانصد و پنجاه مجالس   ولادت ابن عساکر عبد الرحمن بن محمد در پانصد و پنجاه و [illegible]
در [illegible] و هشت خلل   سلطان غیاث الدین برادرزاده علاء الدین حسین اول ملوک غور خسرو شاه آخر اولاد
محمود را گرفته بود و [illegible] او را بقلعه [illegible] حبس فرمود در پانصد و پنجاه و [illegible] در پانصد و [illegible] در قلعه خسرو شاه
مرد

علاء الدین حسین بن حسین بن سام چون [illegible] غزنویان روی بنقصان نهاد [illegible] بر مملکت ایشان مستولی شد
و در سنه [illegible] حسین [illegible] در گذشت و بعد از آن سیف الدوله محمد بن علاء الدوله بن حسین پادشاه شد
و در پنجاه و هشت [illegible]   سلطان اتسز بن محمد بن نوشتکین بعد از پدر با سلطان سنجر یاغی شد و مدتها باستقلال
پادشاهی کرد [illegible] اول خوارزمشاهیان بود و در پانصد و پنجاه و [illegible] بعد
از او سلطان ایل ارسلان [illegible] پادشاه شد در پانصد و پنجاه و هشت مرد
در [illegible] پنجاه و [illegible]

[illegible]

سلطان معز الدین ابوالحرث سنجر بن ملکشاه پادشاه ششم سلاجقه بعد از برادرش حاکم خراسان شد و چهل و چهار سال
ماند هفتاد و دو سال عمر یافت ولادتش در چهارصد و هفتاد و سه بود شصت و دو سال سلطنت کرد و بعد از او دولت
سلجوقیان از خراسان منقطع شد و خواهرزاده‌اش محمود خان بن محمد خان که از نسل بغراخان بود در خراسان پادشاه شد
پنج سال و حکم مؤید آی‌آبه از غلامان سنجر در رمضان پانصد و پنجاه و هفت بر او خروج کرد و او را گرفته میل کشید و در
خراسان بعضی مؤید آی‌آبه و بعضی ختای و بعضی غوریان برسید و بعد از او در پانصد و پنجاه و دو بود و بعد از او
محمود بن محمد بن ملکشاه پادشاه شد در عراق و در پانصد و بیست و پنج درگذشت
و بعد [illegible] در پانصد [illegible] و دو
در پانصد و سی [illegible] بود و الب ارسلان [illegible] پادشاه شد و در پانصد [illegible]
غیاث الدین ابوالفتح [illegible] در پانصد [illegible] پادشاه شد و در پانصد [illegible]
[illegible] در پانصد [illegible]

[illegible]
[illegible]

۵۵۴ سلطان غیاث الدین ابو شجاع محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه چون برادرش را محبوس کرد و از خوزستان بیامد
و پادشاه شد و هفت سال پادشاهی کرد و در پانصد و پنجاه و چهار درگذشت و بعد از او سلطان سلیمان شاه در
پانصد و پنجاه و شش درگذشت

۵۵۵ سلطان معز الدین ابوالفتح ملکشاه بن محمود بن محمد بعد از عم پادشاه شد و بعد از چهار ماه محکوم امیران شد
[illegible] بر دند و او را حبس کرده موکل بر او گماشتند و در شوال پانصد و چهل و هفت از حبس گریخته بخوزستان
رفت و بعد از وفات برادرش باصفهان رفت و بسلطنت نشست و بعد از پانزده روز فوت شد در پانصد
و پنج عمرش سی و دو سال مدت اقامت در خوزستان هفت سال و سلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه در پانصد
پنجاه درگذشت

الفایز بالله ابوالقسم عیسی بن ظافر بن حافظ بن مستنصر بعد از پدر در پانصد و چهل و چهار حاکم شد مصر و پنج بود در
پنجاه و پنج درگذشت و بعد از او العاضد لدین الله پادشاه شد و در پانصد و شصت و نه درگذشت

مستنجد عباسی در ربیع الاول پانصد و پنجاه و پنج والی شد یازده سال خلافت کرد   شعبه سیم از اتابکان [illegible]
در عراق و در همدان حکومت کردند نخست [illegible] اتابک ایلدگز غلام سلطان مسعود سلجوقی [illegible]
و زن برادر خود طغرل را که مادر سلطان ارسلان بود [illegible] و پسر او جهان پهلوان [illegible]
ارسلان [illegible] سال مطاع و متبع بود و در پانصد و پنجاه و پنج حاکم شد و در پانصد و شصت و هشت درگذشت

المقتفی لامر الله ابوعبدالله محمد بن مستظهر چون راشد گریخت سلطان مسعود کار مقتفی رونق گرفت [illegible]
سال و یازده ماه حکومت کرد و در اول پانصد و پنجاه و پنج درگذشت و او خلیفه سی و یکم بود و بعد از او مستنجد خلیفه
شد و در پانصد و شصت و شش درگذشت   مولد مقتفی در چهارصد و هشتاد و نه بود کامل

[illegible]

اتابک مظفرالدین سنقر بن مودود اول اتابکان فارس در عهد سلطان مسعود سلجوقی خروج کرد و ملک فارس
مسخر گردانید مدت سیزده سال پادشاهی کرد و در پانصد و پنجاه و شش درگذشت و بعد از او اتابک مظفرالدین زنگی
پادشاه شد و در پانصد و هفتاد درگذشت

سلطان معزالدین ابوالحارث سلیمان شاه بن محمد بن ملکشاه چون سلطان محمد در پانصد و پنجاه و چهار درگذشت او را برادر
اتفاق کردند و او را از موصل آورده پادشاه کردند خوش خوی و عاقل بود اما اقبال نداشت و امیران او را گرفته
بقلعه بردند و سلطنت به سلطان ارسلان دادند و در پانصد و پنجاه و شش او را کشتند
یازده ... ارسلان بعد از او در پانصد و هفتاد و یک درگذشت

المستنصر بالله ابو جعفر منصور بن الظاهر ... خلفای بنی العباس در پانصد و هشتاد و هشت ... بغداد
... و در ششصد و ... بود ... الاجابه

ولادت ابن الخباز در پانصد و پنجاه و هفت ... خلق

فوت مؤید الدین ... پانصد و پنجاه و هفت — در پانصد و پنجاه و هفت مؤید آیبه که از غلامان سنجر بود بر محمود
بن محمد خان خروج کرد و او را گرفته میل کشید و پادشاهی ... مؤید آیبه و بعضی خوارزمشاهیان و بعضی غوریان
رسید و در پانصد و شصت و ... جمع کرد

محمد بن ... حاکم شد و او را پسری بود حسن نام بد اعتقاد ... کرد که ...
و امام ... حکومت کرد و در ربیع الاول پانصد و پنجاه و هفت ... حاکم
بود و بعد از او حسن بن محمد ... حاکم شد و در پانصد و شصت ... کشته شد

کتاب ضوء الشهاب تصنیف فضل الله بن علی بن عبدالله الحسنی صاحب ... است و کتاب ضوء
الشهاب ... مذکور ... در پانصد و پنجاه ... نوشته شده بود ... الصحاب
در شرح کلمات جامعه حضرت نبوی است ...
ایل ارسلان ... در پانصد و پنجاه و ... سلطنت ... ایل ارسلان ...
و در پانصد و شصت و ...

فوت جواد اصفهانی پانصد و پنجاه و هشت خلق — فوت هبة الله بغدادی پانصد و پنجاه و هشت خلق
ملک سیف الدوله علاء الدین حسین بن سام بعد از آنکه پادشاه شد عادل کامل و رفیع القدر بود ملک غوری
برادرزاده غیاث الدین محمد بن سام و او بعد از سلطان سنجر سلجوقی ... غزان ...
و سیف الدوله در آن جنگ کشته شد در پانصد و پنجاه و هشت و او حاکم ... و سیم غیاث الدین ابوالفتح محمد
که در پانصد و نود و هشت درگذشت — فوت ... سلطان مسعود سلجوقی پانصد و پنجاه و هشت خلق — فوت
ابواسحاق شیرازی ... پانصد و پنجاه و هشت خلق — عبدالمؤمن ... ابن تومرت که ... او
در پانصد و پنجاه و هشت درگذشت — عبدالمؤمن بن علی ... ابن تومرت بعد از فوت ابن تومرت در
پانصد و بیست و چهار حاکم شد ... و فاس ... گرفت در مغرب ...
او را محاصره کرد ... پانصد و چهل ... و مستقل شد ... سلطان ... مغرب
... امیرالمؤمنین گفتند ...
حکومت کرد و در پانصد و پنجاه و هشت ...
و در پانصد و هشتاد و ... — ابن الاثیر جزری ... نصرالله بن محمد بن عبدالکریم صاحب ...
پانصد و پنجاه و هشت متولد شد ...
سلطان ایل ارسلان بن اتسز پادشاه سیم خوارزمشاهیان هفت سال حکومت کرد و در پانصد و پنجاه و هشت
و چون ایام ... استقلال ... بود و بعد از او سلطان شاه بن ایل ارسلان
پادشاه شد و در پانصد و هشتاد و دو درگذشت

در چهار ... حسن بن محمد بن ... حاکم ... چهارم ... و چهار ...
... و کتاب ...
... رمضان بود ... پانصد و ...
بانی کشته شد ...
... سلطان ... ارسلان ...
... العلما ...

ولادت شیخ محیی الدین محمد بن علی عربی صاحب فتوحات در پانصد و شصت بود و فوتش در ستمایه و سی و هشت مجالس
احمد بن الخطیب المراغی ... و اعیانهم در پانصد و شصت و خلل ابن تلمیذ ... پانصد
شصت و دو خلل پانصد و شصت ماه صفر فتنه عظیم در اصفهان واقع شد ... بجهت مذهب
و در این سال اسمعیلیه ... صدر الدین عبد اللطیف بن ... تعصب مذاهب
مذهب و شصت و دو ... و قتل و حرق ... شدند
و در این سال اسمعیلیه قلعه در قزوین بنا کردند ... شمس الدین ... مانع شدن
این قلعه ... قزوین ... کامل

قتل ابو سعید حسن بن ... اصفهان ... در سنه پانصد و یازده صفدی

القاضی ابو رشید احمد بن ... من اهل الفضل والنباهة در پانصد و شصت و یک مرد خلل
حسن بن محمد بن بزرگ امید حاکم چهارم که در پانصد و پنجاه و هفت حاکم شد و در پانصد و پنجاه و نه ... داشت و لقب حسن علی ذکره السلام ... و در ... سال پادشاهی کرد و در سال پانصد و شصت و یک ... کشته شد در قلعه ... و بعد از و خداوند محمد بن حسن حاکم شد و در ... گفته رد لب

٥٦٠

یحیی بن محمد ... الدین ... پانصد و شصت و دو در خلل ... صاحب انساب در پانصد و شصت
و دو ... اسم عبد الکریم خلل
... در پانصد و شصت ...
...
...
...

قطب الدین ابو محمد عبد الله بن ... الحسن ... شیخ الاسلام در پانصد و شصت و دو مرد مزارش شیراز

٥٦٢ شیخ ضیاء الدین ابو النجیب عبد القاهر السهروردی ... واسطه ...
شیخ احمد غزالی ... در پانصد و شصت و سه مرد ... شیخ ... ابو النجیب
شیخ نجم الدین کبری ...
ابو النجیب سهروردی ... شیخ نجم الدین کبری ... ابو النجیب سهروردی ...
و شیخ نجم الدین ...

٥٦٣

فوت عماد و قتش کاتب در پانصد و شصت و چهار مقدم قوم خود بود در ظاهر حلب و پیشتر ارسلان نام اشتغال

در پانصد و شصت و چهار مقدم قوم خود بود در ظاهر حلب فرنگان قصد مصر کردند و عاضد پادشاه مصر از

اسمعیلیان صاحب شام سلطان نور الدین محمود بن عماد الدین زنگی مدد خواست و او ملکی نام صلاح الدین [illegible] فرستاد

و لشکر فرنگ بگریختند و صلاح الدین وزیر عاضد شد و بعد از کشتن [illegible] و مستقلا حاکم مصر و دیگر

بلاد شد و در پانصد و هشتاد و نه بمرد ذکر کامل

مستنجد بالله سی و دوم خلفای بنی عباس در پانصد و پنجاه و [illegible] بعد از او مستضیء خلیفه

و در پانصد و [illegible] روضة الاحباب

۵۶۵ فوت قطب الدین مودود پانصد و شصت و پنج   انتهای سلاطین غزنویان پانصد و شصت و پنج

قطب الدین مودود بن عماد الدین زنگی بعد از برادر سیف الدین غازی بجای او نشست مدتها پادشاهی کرد و در پانصد و شصت و

هفتاد و شش در گذشت و قطب الدین پادشاه [illegible] بود از اتابکان فارس

خسروشاه بن بهرام شاه بعد از پدر پادشاه شد علاء الدین حسین جهانسوز [illegible] علاء

الدین حسین غزنه را غارت کرد و برادرزاده خود غیاث الدین ابو الفتح محمد بن سام را به نیابت در غزنه گذاشت

سلطان غیاث الدین خسروشاه را بمواعید بر خود امین کرد و بعد از آن او را گرفته بقلعه فرستاد در سنه پانصد و

پنجاه و پنج و دو سال در قلعه محبوس بود و در پانصد و شصت و پنج مرد و دولت غزنویان آخر شد و غوریان مستقل

شدند

المستنجد بالله ابو المظفر یوسف بن المقتفی بعد از پدر حاکم شد مهابت و وقر بود صاحب کیاست یازده سال حکومت

کرد در ربیع الاول سنه ست و ستین و خمسمائه مرد لقب او خلیفه سی و دوم بود و بعد از او مستضیء خلیفه شد و در

پانصد و هفتاد و پنج مرد لقب

[illegible]

ابو محمد عبد الله الملقب بعاضد بن یوسف بن الحافظ بن محمد بن المستنصر بن الظاهر بن الحاکم بن العزیز بن المعز بن المنصور

بن القائم [illegible] المهدی آخر ملوک مصر از نسل [illegible] شدید التعصب بود و در تشیع [illegible] بود در شب [illegible]

[illegible] در پانصد و شصت و هفت در روز عاشورا [illegible]

در پانصد و شصت و شش [illegible] سلطان [illegible]

سلطان [illegible] در پانصد [illegible] روضة الصفا

۵۶۷ نصر بن قلاقس شاعر در پانصد و شصت و هفت در گذشت   محمد بن سعد که معروف بود با بن مردنیش حاکم

شرق اندلس بود و در پانصد و شصت و هفت [illegible]

شد [illegible] عبد المؤمن [illegible] محمد بن سعد در پانصد و [illegible] بود

ابن الخشاب احمد بن محمد ادیب نحوی [illegible] در پانصد و شصت و هفت فوت شد

شیخ عبد القاهر جرجانی صاحب شرح کتاب الجمل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روضة الصفا

[illegible]

[illegible]

سلطان تکش بن اتسز پادشاه چهارم خوارزمشاهیان در پانصد و شصت و [illegible] پادشاه شد و در پانصد و
نود و شش درگذشت

ملک النحاة الحسن بن صافی من الفضلاء المتبحرین وله مصنفات کثیرة فی الفقه والاصول والنحو در پانصد و شصت و
هشت درگذشت

الملک الافضل نجم الدین ایوب بن شاذی بن مروان والد السلطان صلاح الدین در پانصد و شصت و هشت درگذشت

اتابک ایلدکز اول شعبه سیم اتابکان فارس در پانصد و شصت و هشت مرد و بعد از وی جهان پهلوان اتابک
محمد پادشاه شد و در پانصد و هشتاد و دو مرد

ابو المؤید الموفق احمد بن محمد مکی خطیب خوارزم در پانصد و شصت و هشت مرد و شاگردش ناصر بن عبد السید مطرزی نحوی حنفی
در ستمائة و عشر [illegible] درگذشت و ولادت مطرزی در پانصد و سی و هشت بود و خل
فوت ظهیر فاریابی در [illegible] پانصد و

ابراهیم بن یوسف بن قرقول در پانصد و شصت و نه مرد و خلق صاحب کتاب مطالع الانوار در مقابل مشارق
الانوار قاضی عیاض خلق

العاضد لدین الله ابو محمد عبد الله بن یوسف بن حافظ [illegible] بعد از [illegible] در پانصد و پنجاه و پنج پادشاه شد و بعد از وزارت
سلطان صلاح الدین که در پانصد و شصت و چهار مذکور شد صلاح الدین یوسف خطبه بنام مستضیء خلیفه
عباسی خواند در محرم پانصد و شصت و هفت در دهم محرم مذکور عاضد مرد و دولت این طبقه در انقراض آخر
شد و سلطان صلاح الدین حاکم مستقل شد در پانصد و شصت و نه در دهم محرم مذکور شد عاضد [illegible]
و دولت این طبقه در انقراض شد و سلطان صلاح الدین حاکم مستقل شد لیکن در پانصد و هفتاد و یک [illegible]
شام لیکن

فوت حکیم سوزنی در پانصد و شصت و نه محرم

امام کبیر حافظ ابو العلاء الحسن بن احمد بن محمد عطار همدانی صاحب کتاب [illegible] الاختصار [illegible] در پانصد و شصت و نه مرد [illegible]
[illegible]

[illegible]

اتابک مظفر الدین زنگی بن مودود دوم اتابکان فارس بعد از برادر پادشاه شد و [illegible] سلطان ارسلان بن
طغرل رسید و او نیز مملکت [illegible] داشت و چهارده سال پادشاهی کرد و [illegible] در سال پانصد و هفتاد
مرد و بعد از او اتابک مظفر الدین تکله پادشاه شد و در پانصد و نود درگذشت

فوت کمال الدین [illegible] در پانصد و هفتاد و یک
در پانصد و هفتاد و یک [illegible] شام [illegible] مصر [illegible] بتصرف سلطان صلاح الدین در آمد و در پانصد و هفتاد
[illegible] بتصرف او آمد لیکن

سلطان رکن الدین ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه پادشاه شد [illegible] پانزده سال و هفت ماه
پادشاهی کرد و در پانصد و هفتاد و یک مرد و طغرل بن ارسلان در پانصد و نود کشته شد لیکن

الملک [illegible] ارسلان [illegible] وفات یافت [illegible] الصفا

الملک [illegible] الدین [illegible] وفات یافت [illegible] الصفا

واحلت شد واسد الدین در مصر رای ملطرد و دفع افرنج و اهتمام شاه ارجمک و متمکن شد شاه در ضبط
مصر بعد از صلاح و موت ابو سعد عبد الکریم بن محمد سمعانی از حفاظ دومی

٥٧٢ ابو المظفر ارسلان اتسز در حکم علاء الدوله ارسلان شاه سلجوقی و رشید الدین محمد وطواط از شعرا و کتاب [illegible] و ابو [illegible]
عاملی از کبار شعرا دومی

اتابک ابو شجاع مظفر الدین سعد بن زنگی مدت [illegible] سال اتابک شد [illegible] روضة الصفا

ناصر عباسی پانصد و هفتاد و پنج والی شد چهل و شش سال و دوازده ماه حکومت کرد لب
المستضیء بنور الله ابو محمد حسن بن مستنجد بعد از پدر حاکم شد بسیار عطا بود از عطا و کیل در خانه او عرض
کرد که از ده هزار دینار انگشت [illegible] مستحقان [illegible] و هزار دینار [illegible] طلب [illegible] سال و هشت ماه حکومت
کرد در پانصد و هفتاد و پنج درگذشت و بعد از او ناصر خلیفه شد و در ستمائه و بیست و دو درگذشت لب

وفات حکیم سنائی پانصد و هفتاد و شش مجمع

اتابک تکله بن زنگی در شهور [illegible] و سبعین و خمسمائه [illegible] اتابک [illegible] محمد بن ایلدگز [illegible] کشته بود
[illegible] روضه

احمد بن محمد ابو طاهر السلفی الاصبهانی احد الحفاظ در پانصد و هفتاد و شش وفات یافت خلکان

سیف الدین غازی بن قطب الدین مودود بن عماد الدین زنکی یازده سال پادشاهی کرد و در پانصد و هفتاد و شش مرد و او
هفتم پادشاه بود از اتابکان فارس از شعبه دویم و عز الدین مسعود بعد از او حاکم شد و در پانصد و هفتاد و
نه و دولت

یونس بن منعة الاربلی در موصل مرد در پانصد و هفتاد و شش خلکان

وفات نظامی شاعر پانصد و هفتاد و شش محمود هروی در یکجا است محمود

وفات حکیم سنائی در پانصد و هفتاد و شش هروی در غزنین است محمود

ملک صالح بن نور الدین محمود بعد از فوت پدر یازده ساله بود و اعیان شام با او بیعت نمودند و صلاح الدین یوسف
در مصر خطبه بنام او خواندند هشت سال پادشاهی کرد و در پانصد و هفتاد و هفت مرد و بعد از او سیف الدین
غازی بن عماد الدین زنکی پادشاه شد و در پانصد و چهل و چهار مرد و ملک صالح بن نور الدین پادشاه چهارم
از اتابکان است

خواجه ابو ... در پانصد و ... مرد ... در پانصد و هفتاد و هفت ...

٥٧٧ احمد بن علی الرفاعی صالح شافعی المذهب در پانصد و هفتاد و هشت مرد خلکان
وفات قطب الدین طرابلسی پانصد و هفتاد و هشت خلکان
وفات رشید وطواط پانصد و هفتاد و هشت محمود هروی در خوارزم است محمود

٥٧٩ تاج الملوک بوری بن ایوب مجد الدین برادر سلطان صلاح الدین در پانصد و هفتاد و نه مرد خلکان
در پانصد و هفتاد و نه وردی کتاب ... نوشته که در احوال ملوک مغرب ابن خلکان میگوید که مولف این کتاب ... تمام
کرد و نوشته است که فارغ شد مولف از تالیف این کتاب در روز ... پانصد و هفتاد و نه در موصل و ابن خلکان
یوسف بن ... احوال آن از این کتاب نقل نموده خلکان
در این ... مسطور است که در ... سلطان ... اسلام ... سلطان ... ملکه محمد ... ارسلان
... فاطمه بنت علاء الدوله را ... در روضة الصفا

از بلاد مغرب تعین طلیطله تا پانصد و هشتاد هجری بهزار و [illegible] سال است نزد فرنگ [illegible] موافق [illegible]

یوسف بن عبد المؤمن صاحب مغرب بعد از خلع برادرش محمد حاکم شد و جهت خلع محمد این بود که بعد از حکومت و سکه

و خطبه مشغول شد بلهو و عیش و بطاله یوسف او را خلع کرد و برادر دیگر داشتند [illegible] ابو حفص [illegible] جزیره

اندلس [illegible] یوسف فقیه حافظ متقن بود و حکمت و فلسفه میدانست [illegible]

[illegible] در سال پانصد و شصت و [illegible] داخل جزیره اندلس شد و صد هزار سوار همراه او بود [illegible] حاکم

اشبیلیه [illegible] حاکم اشبیلیه محمد بن سعد معروف [illegible]

واو [illegible] پانصد و شصت و هفت [illegible] یوسف شروع نمود در استرجاع [illegible]

از [illegible] بلاد طلیطله که کرسی بلاد [illegible] شد و [illegible]

[illegible] پانصد و هشتاد [illegible] جزیره اندلس شد و در

پانصد و هشتاد [illegible] بعد از او ابو یعقوب [illegible] یوسف حاکم شد [illegible] فوت یوسف [illegible] پانصد و [illegible]

شد خلع

المستضیء بامر الله ابو محمد الحسن بن المستنجد [illegible] عهد او ملک غور [illegible] غزنه [illegible]

[illegible] عراق و خراسان [illegible] سلطان [illegible] مستضیء [illegible] پانصد و [illegible]

۵۸۱

جهان پهلوان اتابک محمد بن اتابک ایلدگز بعد از فوت سلطان [illegible] عراق پادشاه شد سلطان طغرل بن سلطان

ارسلان [illegible] سال سلطنت [illegible] در سال پانصد و هشتاد و [illegible] و بعد از او

اتابک قزل ارسلان پادشاه شد [illegible] پانصد و هشتاد و [illegible] کشته شد [illegible] جهان پهلوان پادشاه [illegible]

فوت خاقانی شاعر پانصد و هشتاد و دو

فراغت تصنیف [illegible] کتاب المنقذ من التقلید [illegible] سدید الدین محمود [illegible]

در [illegible] پانصد و هشتاد [illegible] معلوم میشود

ابو محمد عبد الله بن ابی الوحش بری بن عبد الجبار [illegible] مصر [illegible] امام مشهور [illegible] نحو [illegible]

[illegible] پانصد و هشتاد و [illegible]

۵۸۲

فوت [illegible] پانصد و هشتاد و [illegible] سلطان شاه بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمد خوارزمشاه [illegible]

[illegible] سلطان تکش [illegible]

[illegible] سلطان تکش [illegible] پانصد و شصت و [illegible]

سلطان شاه [illegible] پانصد و هشتاد و [illegible]

[illegible] سلطان شاه [illegible] سلطان صلاح الدین یوسف

ایوب صاحب [illegible] پانصد و هشتاد و [illegible] پانصد و [illegible]

[illegible]

ذکر [illegible] شاه [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

فوت حمزه قاری [illegible] پانصد و هشتاد و چهار

کتاب [illegible] پانصد و هشتاد و چهار [illegible]

[illegible] سنه [illegible]

۵۸۴

فوت قاضی ابو طالب در پانصد و هشتاد و پنج
در پانصد و هشتاد و پنج بیت المقدس از تصرف فرنگان بتصرف سلطان صلاح الدین در آمد و شهر عکه نیز مسخر کرد
و در پانصد و هشتاد و نه وفات [illegible]
ابن الاثیر صاحب جامع الاصول کتاب ابو داود سجستانی در پانصد و هشتاد و پنج شنید جامع و جمع بین الصحیحین
حمیدی را بسند در بین تاریخ مجاز شد

۵
حسن بن [illegible] الکتاب از ندمای اتابک زنگی در پانصد و هشتاد و شش وفات خلق
ابن الاثیر مذکور [illegible] در پانصد و هشتاد و شش [illegible] اجازه گرفت [illegible] در بین تاریخ مجاز شد جامع

۵۸۷
شهاب الدین یحیی السهروردی مقتول در پانصد و هشتاد و هفت کشته شد و بعضی هشتاد و یک و بعضی هشتاد و شش گفته اند خلق
یحیی بن عبد الجلیل بن عبد الرحمن بن مجبر اندلسی در شعر بود در مدح یعقوب بن یوسف بن عبد المؤمن
قصیده دارد و در تاریخ پانصد و هشتاد و هفت وفات خلق
ابن الاثیر صاحب جامع الاصول صحیح مسلم را از عبد الوهاب در پانصد و هشتاد و هفت شنید جامع
اتابک قزل ارسلان [illegible] ایلدکز پادشاه [illegible] از اتابکان عراق و آذربایجان و بعد از [illegible] سلطان طغرل قصد قزل
ارسلان از آن واقف شد او را گرفت و محبوس کرد و در همان شب او را کشتند بجهت زخم کارد خورده [illegible]
[illegible] در شوال سنه پانصد و هشتاد و هفت [illegible] و بعد از او [illegible]
[illegible] پادشاه شد [illegible] سنه و سبع [illegible] در پانصد و هشتاد و هفت سلطان صلاح الدین ایلچی
نزد یعقوب بن یوسف بن عبد المؤمن که در پانصد و نود و سه فوت شد خلق

۵۸۸
۵۸۸ عماد الدین احمد بن [illegible] المشهور [illegible] عماد الدین معاصر سلطان صلاح الدین در پانصد و هشتاد و هشت [illegible] خلق
فوت سهروردی در پانصد و هشتاد و هشت مقتول شد
فوت نصر بن منصور شاعر در پانصد و هشتاد و هشت شاعر بود و [illegible] نیز بود و حنبلی بود
فوت ابیوردی شاعر در پانصد و هشتاد و هشت شاعر
ابن الاثیر صاحب جامع الاصول صحیح بخاری را از محمد بن محمد بن سرایا در موصل در پانصد و هشتاد و هشت خواند
و موطا را نیز در بین تاریخ از [illegible] شنید جامع

ابن الاثیر صاحب جامع الاصول صحیح بخاری راوی محمد بن محمد ... در موصل در پانصد و هشتاد و هشت فوت اولند
و موطا را نیز ... تاریخ بخارا ... صلاح الدین ... جامع
فوت مسعود بن مودود در پانصد و هشتاد و نه و او ملک هشتم بود از اتابکان فارس از سعد ... میانه او و ...
صلاح الدین ملك ناصر محاربات ... و بعد از نور الدین ارسلان شاه پادشاه شد ...
ابن الاثیر ... کتاب ... در پانصد و هشتاد و نه محاربت ... جامع
سلطان صلاح الدین یوسف ابن ایوب بن شادی صاحب مصر و شام و جزیره و غیرها در پانصد و هشتاد و ...
فوت شد در دمشق و پنجاه و نه سال ... مصر در تصرف آل ایوب بود و هشتاد کس از ایشان حکومت کردند ...
مصر ... بغداد ... پانصد و ... سلیم پادشاه روم ...
و مصر ... پنجاه و هشت سال مصر در تصرف آل ایوب بود لب
سلطان مغیث الدین طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه بعد از عم پادشاه شد ... پادشاه ...
نظامی کتاب خسرو و شیرین بنام او نوشت قریب به بیست سال پادشاهی کرد و در پانصد و نود و سلطان تکش ...
... صلاح الدین یوسف نور الدین علی ... دمشق و ساحل و بیت المقدس ...
و ... مصر ... و ملك عزیز عثمان ... مصر ... ملك ظاهر ...
شد ... جمیع ... محمد بن تقی الدین ... ملك افضل ... نور الدین علی ...
بن محمد ... ملك افضل ... ملك عادل ... ملك افضل ...
کرد و ... کامل ... پانصد و هشتاد و نه

فوت شاطبی پانصد و نود ... ابو القاسم شاطبی قصیده لامیه را نظم کرد در قرائت سبعه که نظم
تیسیر است ... که ... باشد و قصاید ... سبعه
و عشره ... شرح شاطبی ... در سی صد و ...
سلطان تکش ... خوارزمشاهیان در پانصد و نود ... سلطان تکش خوارزمشاهیان ...
... طغرل سلجوقی را کشت ... کمال اسمعیل در مدح او قصیده گفت ...
نود و شش ... و بعد از او سلطان قطب الدین محمد پادشاه شد ... لب
اتابك مظفر الدین تکله بن زنگی بعد از ... زنگی ... پادشاه شد در پانصد و پنجاه و ... و بیست سال ...
کرد ... الدین ... در پانصد و نود ... شاه ... اتابکان فارس
بعد از قطب الدین طغرل حاکم شد در پانصد و نود و نه ... لب

سلطان تکش خوارزمشاهیان در جنگ با سلطان ... طغرل بن ارسلان سلجوقی ... ملکشاه ...
دولت ... لب

[illegible]

٥٩١ مهم ... کفار اسپانیا ... مسیحی در حملهٔ عظیمی ... قلعه ...

٥٩٢ ابهام اسپانیه ... در حصار طیطله ... صالحه ...
قاضیخان محمود بن عبد العزیز ... حنفیه ...

٥٩٥

در پانصد و نود و سه ملک عادل ابوبکر آنجا حاکم شد — در پانصد و نود و سه بیروت را فرنگ از مسلمانان گرفتند
نقل فرنگ از سلطان بیروت مدد رفته بقه فرنگ نهاد رامد خلل

فتنهٔ عظیمی روی داد و بیفزود که از خراسان در پانصد و نود و سه از آن مباحثهٔ فخر رازی پیش آمد و قضیه شامل
در روز کی که در بهرات غیاث الدین پادشاه غور و غزنه و او در فیروزکوه بود و مسیر فخر با ضیاء الدین صاحب با مسایل
همچو و زاده غیاث الدین و غیاث الدین فخر کرد و مدرسه بنا کرد و طلبا و در هرات نزدیک مسجد جامع و فقها از بلاد سند
و اجتماع کرامیه مقبل بود و در هرات کرامیه بسیار بودند و ملوک غور کرامی بودند و از عهده شد تاخیر در مدت کرامیه ضیاء
الدین پسر عموی غیاث الدین بود و زوج دختر وی و اتفاقاً افتاد که فقهاء کرامیه و حنفیه و شافعیه مجتمع شدند پیش
غیاث الدین برای مناظره و قاضی مجد الدین عبد المجید بن عمر که معروف بود بابن القدوه از کرامیه و معتبر بود پیش ایشان
و فخر و او مناظره کردند و فخر در فن و ابن القدوه برخاست و فخر گفت ترجیح کرد بیشتر و شتم و مبالغه کرد و او از ارباب
القدوه در مقام ملایمه بود و ملک ضیاء الدین شکوه کرد به غیاث الدین و بالای منبر رفت و گفت ما قول پیغمبر می‌گوییم
و قول ارسطاطالیس و کفریات ابن سینا و فلسفه فارابی را پیش من بی‌هیچ شاه شعبه انا بکار فارس سلطان
طغرل با او ابو قبضه را خواست و بیرون آورد باتفاق نهر و در طعام سلطان طغرل کرد و سلطان نجر پادشاه شد و قبضه
تکلیف تناول از طعام نمود و بخود و در نهان بود و در نهان و ملوک اتابک محبوس شد و بعد خلاص شد و بکار
خوارزمشاه بکشید و اصفهان را بگرفت و را بوالی عراق منصوب گرداند و در پانصد و نود و چهار در بیروت
ساوه و والی عراق از جانب خوارزمشاه کشته شد و بعد اتابک مظفر الدین ازبک پادشاه شد و در سنهٔ
سلطان علاء الدین تکش مستولی شد و قتلغ بنوشیر در قلعه حاسک و ملک نصر خوارزمشاه آمد و کار
اتابک پیر آمد

٥٩٦

ابو یوسف یعقوب بن یوسف بن عبد المؤمن صاحب مملکهٔ مغرب در روزی که برکنده بر اکش در اواخر پانصد و نود و
فوت شد در غرهٔ جمادی الاولی یا در سنه بیع الاخر در سال پانصد و نود و پنج در مراکش و بعضی گفته‌اند در سلا و
المکناسیه که در روزی یعقوب مذکور بعارضه انتقال شد و بدین که بسیار در جهاد و ترتیب در شهر ملک او مشهور بود اگر معظم
و او از ماهر الفقه بنا سال بهینه اسکندریه و بنای او بر بحر محیط بود بر کنار نهر سلا و از آنجا بر کنده بر اکش و اینجا
و بجنانچه مذکور شد و ولادت او در پانصد و چهار بود و او و در پی بود و مواظب بر نماز و مجاهد و پیش بود و متفقد
احوال ضعفاء و فقراء و مطاوع احکام شرع مقدس بود و تشدد عظیم داشت بر رعیه در حضور صلوات پنجگانه و
فقه را سایر کتاب فروع مذهب بسوزانید و عالمان گفتند که فتوی نمی‌دهند الا بکتاب و سنت و تقلید احدی
از مجتهدان سابق نکنند بلکه حکم احکام ملاحظه نمایند از کتاب و حدیث و اجماع و قیاس و جمعی از مشایخ مغرب
بر این طریقه بودند مثل ابی الخطاب بن دحیه و برادرش ابو عمرو و محیی الدین ابن العربی نزیل دمشق و غیر ایشان و بعد از وی
نود مرتبت مناز و مملکت او وسیع شد و در جمیع اقطار بلاد مغرب از بحر محیط گرفته تا برقه و بعهد ملک ملک الاعظم
او سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب رسولی بمیل او فرستاد از بهر مصالح در پانصد و هشتاد و هفت رسول
مذکور شمس الدوله ابو الحرث عبد الرحمن بن نجم الدوله ابو عبد الله محمد بن منقذ بود که در سنهٔ در قاهره ورود و
در پانصد و هشتاد و سه بود و بعد از فوت یعقوب بن یوسف بن عبد المؤمن پسرش ابو عبد الله محمد بن یعقوب
کو ولد ملقب شد بناصر و در فقه از بحبه و در سنهٔ و وفات در رحل

ملک عادل از اولاد صلاح الدین یوسف ممالک دیار مصر به شد در سال پانصد و نود و شش
ابرهیم بن منصور الخطیب العراقی الفقیه الشافعی المصری از اصحاب ابو اسحق شیرازی در پانصد و نود و ششم رحل
سلطان تکش بن ایل ارسلان پادشاه جهان از اسباب خوارزم شاهیان بعد از انهزام سلطان در سنهٔ و عشرین ربیع
الآخر سنه پانصد و شصت و هشت پادشاه شد بعد بیست و هشت سال و نیم پادشاهی کرد و در بیستم رمضان سال
پانصد و نود و شش در منزل چاه عرب در وجود از او سلطان قطب الدین محمد پسرش پادشاه شد و در حصه
مغلوب و دولت [illegible] و رحل [illegible] و عمر شیخ الاسلام و در [illegible] وفات [illegible]
در پانصد و نود و شش ملک الظاهر از اولاد صلاح الدین مالک منبج و غیره شد و دمشق با برادرش ملک افضل
کردند کامل

صاحب کشف الظنون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

٥٩٧

فوت محمد بن عماد کاتب در پانصد و نود و هفت رحل — فوت ابو سعید قراقوش از امرای سلطان صلاح الدین در قاهره
معروف با خادم رحل

ولادت خواجه نصیر الدین طوسی افضل الفضلاء در روز شنبه یازدهم جمادی الاولی سنه پانصد و نود و
هفت بود و در مصنفات [illegible] جمل و چهار از شرح اشارات و تاریخ شد [illegible]
[illegible] سیاح [illegible]
سابقا کان در پانصد و نود و هفت [illegible]

ابوطاهر الخشوعی برکات بن ابراهیم ... اجازه من صاحب المقامات الحریری بود ... در ششصد و هشت بمرد ... خلک

غیاث الدین ابوالفتح محمد بن سام بن حسین عم زاده سیف الدوله محمد بن علاء الدین حسین در پانصد و نود و هشت

مرد خلک

غیاث الدین ابوالفتح محمد بن سام بن حسین عم زاده سیف الدوله محمد بن علاء الدین حسین در پانصد و چهار

ملک پادشاه شد و با غزان جنگ کرد و بسیاری از آن کشت و با امیر ... و سلطان برادر خود را

سلطان شهاب الدین ابوالمظفر را در هرات نایب کرد و خود غزنین را دار الملک ساخت و چهل سال پادشاه شد بود

و در پانصد و نود و هشت در گذشت و مسجد هرات از بناهای اوست و در ششصد و چهار ... و بعد از

غیاث الدین شهاب الدین ابوالمظفر پادشاه شد و در ششصد و دو مرد و غیاث الدین سیم ... لب

مصطفی ... در پانصد و نود و شش ... محمود ...

[illegible]

...

[illegible]

حسن بن ... علم الدین ... کان فقیها ... معاصر سلطان صلاح ... پانصد و نود و

نه مرد خلک

ابتدای سلطنت چنگیز خان در پانصد و نود و نه و در سن چهل سالگی

اتابک قطب الدین طغرل بن سنقر بن مودود عم زاده مظفر الدین تکله حاکم شد در پانصد و نود و نه سال

حکومت کرد و ... سال پانصد و نود و نه ... اسیر شد و ... در ششصد و پنج

مرد و طغرل پادشاه چهارم بود از اتابکان فارس لب

در پانصد و نود و نه سلطان عادل ابوبکر بن ایوب ... و صلح کردند ...

اشرف موسی بر ... کامل

محمود بن احمد بن ابراهیم ... صاحب ... در ... مرد ... خلک

سلطان ... خوارزمشاه ... در پانصد و نود و نه ...

از ... الزمان ... سنة ستمئة

شمس الدوله ابوالحرث عبدالرحمن بن نجم الدوله بن عبدالله محمد بن مرشد از بنی منقذ که از ... شد از ... سلطان صلاح

الدین ... یعقوب بن یوسف بن عبدالمؤمن ... در پانصد و هشتاد و ... در سال ...

مرد و ولادتش در پانصد و بیست و سه بود خلک

منتجب الدین اسعد بن محمود العجلی فقیه ... از فضلای ... موصوفا بالعلم ...

ستمائه و ... در اصفهان خلک

خوارزمشاه محمد در سال ششصد ... بهرات ... محاصره ... در هرات ... شهاب الدین

غوری ... تا سلخ شعبان ... لشکر ... قلعه ... و چون لشکر ...

... سلطان ...

... پادشاه ...

... و خوارزمشاه برگشت کامل

ابوالفضل عراقی بن محمد عراقی ... معروف ... المحتاج ...

شد در سال ششصد خلک

سال ستمئة و یک هجری

در ششصد و یک ... ارسلان ... روم ... برادر خود ... رکن الدوله ...

قونیه را که ... غیاث الدین بود ... غیاث الدین ... صلاح

الدین صاحب حلب ... غیاث الدین ... پادشاه روم ...

... رکن الدین قونیه را گرفت ...

الدین ... برگشت در یک سال ... کامل

امام ... مشهور ... محمد بن عبدالله ... المعرب ... صاحب

در ... الحدیث ... در بلاد ... دمشق

سال ... شد ... دمشق ... امام شهاب الدین

...

... العلم

چنگیز خان را در ستمایه و دو چنگیز خان خوانند و نام او بود اول تموچین بود چون سه سال از سلطنتش گذشت

در ستمایه و دو لقب چنگیز خان خوانند از آن رو که معنی چنگیز خان بود خان خانان بترکی لب

شهاب الدین ابو المظفر بن سلم بن حسین غوری بعد از برادر خود غیاث الدین ابو الفتح محمد پادشاه بود و مدت

پادشاه شد و چهار سال پادشاهی کرد و فدائیان او را در وقت نماز کشتند در سیم شعبان ستمایه و دو و بعد از او

محمود پادشاه شد و در ستمایه و نود و لب

در شصت و دو وقت عظیم واقع شد در هرات میانه مردم بازار و نهب و غارت بسیار واقع شد و حاکم نیز در میان

سکه با خود و چند روز مختفی شد تا ساکن شد آن فتنه کامل

شیخ محی الدین ابن عربی در بعضی مصنفات خود ذکر کرده در سنه ستمایه و اثنین شیخ اوحد الدین حامد کرمانی

در قونیه در سرای من بود روزی که بر دل ما خواجه یوسف همدانی نمود که زیاده از شصت سال بر سجاده

مسیحی آن زمان نشسته و کرامات بسیار از او ظاهر گشته نعمت الهی حاصل

٦٠٢ ملکی امیر بود بخوی در ستمایه و نه وفات یافت در حلب ملک صارم الدین ملک سنیم و اعطا الحمزه در سمیه و حمل سرگ خل

الملک المحتاج مظفر الدین در اوت و مدت سال که بعد از پدر بود و در روزگار کردند بود در احد الحاجب

تلست و ستماه مرد روضه الصفا

ابو الحسن بن خروف نحوی در حلب در ستمایه و چهار در دجله خل

ولادت مولانا جلال الدین رومی بلخی در بلخ در ششم ربیع الاول ستمایه و چهار محالس و در ستمایه و چهل و پنج کشته شد محالس

دو طفل در بغداد جانحه کرد و یکی دیگر را کشت و طفل دیگر را زمودند بکشتند آن طفل رواة و کان فطنه بنا

شعر ابو نست قد رقت علی الکریم بغیر زاد من الاعمال القلب السلیم وسوء الظن ان یعتقد اذا کان القدوم

علی الکریم کامل در ستمایه و سه

ملانا وحد نجم الدین ایوب بن ملک عادل ابی بکر بن ایوب در ستمایه و چهار در مدینه اخلاط را ملک شد و شعر لطف

افضل که مولای انا بابکر و صاحب تا قرنا ظاهرت بهیم ابی بکر مولا یا انا بابکر و صاحبه عثمن قد عصیا

من علی و مولادی کان تخلفه و الدین علیها ما ستقام الاوجین ولی تعالفا و خلافه بهته و الا رضیها

بنی جبلی فانظر الی حظ هذا الاسم کیف لقی من الاواخر ما لاقی من الاول وجواب امام ما را بیاست واقی

یا بن یوسف معلنا ما لود تحمان اصل النظام فصبوا علیه حقه اذ لم یکن بعد انثی له غیر سا ص واشر

غزا علیه صحابهم و انبرهما ورثنا الامام الناصر خل

ده ... مولود ... ٦٠٥

در دوم محرم شصت و پنج ابو الحسین و ام بن ابی فراس زاهد حلی صالح فوت شد و در صفر این سال شیخ صدق

بن شبیب نحوی و اسطی فوت شد و در شعبان این سال قاضی محمد بن احمد سعد اللهی واسطی فوت شد و بوده بسیار روی

کننده حدیث و از اسانید عالی و آخر کسی بود که حدیث میکرد بسند احمد بن حنبل و در این سال زلزله عظیم

در دنیا بود و بعضی از بناها واقع شد و در شام و مصر شد بیشتر بود و مردم بصحرا رفتند تا ساکن شد کامل

شیخ سعد الدین حموی صوفی شیخ در ستمایه و پنج رحلت کرد و عمر شصت و سه سال بود محالس

ابو السعادات المبارک ابن ابی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد الشیبانی المعروف بابن الاثیر الملقب مجد

الدین صاحب جامع الاصول و نهایه غریب حدیث در موصل در دوم ذی الحجه سنه ستمایه و شش

خل دو برادر دارد عز الدین علی و ضیاء الدین نصر الله

فخر رازی در ستمایه و شش ابو الفضل عبد الله محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن بن علی التمیمی البکری الطبرستانی

الاصل و الرازی المولد الملقب فخر الدین المعروف بابن الخطیب الفقیه الشافعی در عید فطر در هرات در ستمایه و شش

رحلت خل

شیخ الکبیر ... ابو علی ...

فخر رازی در ششصد و شش مرد ابو الفضل عبد الله محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن بن علی التیمی البکری الطبرستانی الاصل الرازی المولد ملقب بفخر الدین المعروف بابن الخطیب الفقیه الشافعی در عید فطر بهراة در ... ششصد و شش مرد خل

اسعد بن خطیر المماتی شاعر صاحب کلیله و دمنه منظوم در ششصد و شش مرد

در ششصد و شش اثر طغیان و عصیان سنجر غلام ناصر لدین الله عباسی ظاهر شد و در ششصد و هفت لشکرها بجنگ رفت از دار الخلیفه کامل

ابو السعادات المبارک بن ابی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم ... ابن الاثیر صاحب جامع الاصول ... ملقب بمجد الدین ... در ششصد و شش مرد و او برادر عز الدین ... خل

فوت شیخ ... در ششصد و ... محمود

... شیخ ابو ... در ششصد ... در محرم ششصد ... مرد

در ششصد و هفت مخالفت سنجر غلام خلیفه الناصر لدین الله عباسی که حاکم خوزستان بود و در ششصد و شش اظهار عصیان و سنجر ظاهر شده بود و بعد از رفتن لشکر خلیفه ... صاحب شیراز ... و بعد از این ... شد و سنجر را مغلوب ببغداد آوردند خلیفه از تقصیر او گذشت کامل ابن الاثیر

الملک العادل ارسلان بن ... الملقب بالملک العادل ... بمذهب الشافعی در ششصد و هفت مرد خل و او پادشاه ششم از اتابکان شعبه دویم و از عز الدین مسعود بن نور الدین ارسلان حاکم شد در ششصد و ... اما ابو بکر بن اتابک محمد پادشاه چهارم از شعبه سیم اتابکان فارس بعد از قتل ... ششصد و هفت حاکم شد بجای او ... سال پادشاهی کرد و در سال ششصد و ... مرد و بعد از ... پادشاه شد و ... کشته شد

... محمد بن حسن بن محمد بن ... حاکم ... در ششصد و ... حاکم شد ... کشت و کار الحاد در زمان او قوت تمام گرفت و در ششصد و هفت ... و بعد از او ... جلال الدین ... حاکم شد و در ششصد ... مرد

صحیح ...

... اتابکان سلجوق ... نصرة الدین ابو بکر بن محمد ایلدگز بود و بعد از فوت ... قزل ارسلان ... سال بحکومت اران و آذربایجان قیام نمود و در ... ششصد و ... مظفر الدین ازبک برادرش بقائم مقام شد و مدت پانزده سال ... سلطنت ... چون سلطان جلال الدین خوارزمشاه بر مملکت آذربایجان استیلا یافت او از ... در قلعه النجق فرمان یافت روضة الصفا

... صاحب روضة الصفا ...

فوت هبة الله بن سنا در ششصد و هشت مرد

ابو المنصور ... الصلاحی ... در ششصد و هشت مرد هبة الله ... السعدی ... شاعر در ششصد و هشت مرد خل

در سال ششصد و هشت لشکر تاتار داخل بلاد اسلام شده کردند آنچه کردند و ابن الاثیر در کامل ... این سال و این فتنه ... و ... تا این فتنه ... و این فتنه ... یأجوج و مأجوج ... خوارزمشاه است و قتل ... چنگیز خان ... که ... حالی کار ... واقع ... در تواریخ ... باشد این فتنه ... و بعد از ... نقل میکند انتهی

انتها ... ملک غوریان ششصد و نه ... محمود بن محمود بن سام بعد از ... شهاب الدین ... ششصد و ... پادشاه شد ... هفت سال پادشاهی کرد و در ششصد و نه مرد و مملکت غوریان ... مستقل شد مدت ملک غوریان شصت و چهار سال ... از پادشاه ... سلطان محمود غزنوی ... سام نام سلطان شد ... و ... گرفته ... هفت سال ... پادشاه ... شد ... سلطان ابراهیم ... سلطان ... و در ششصد ... امارت ... شد و بعد از او ... بر جای او نشست

محمد بن یعقوب بن یوسف بن عبد المؤمن ... بعد از ... یعقوب ... پادشاه شد بجای پدرش ... مغرب ... یعقوب ... بعد از آن محمد بن یعقوب ... جزیره اندلس ... و در سال ششصد و نه ... ششصد و ... و بعد از محمد یوسف ... پادشاه شد و در ششصد و ... مرد خل

و ... اول

ولادت مطرزی [illegible]

وفات [illegible] الدین عبد السید [illegible] ششصد و [illegible] خلق
وفات ابراهیم موصلی [illegible] خطیب خوارزم در پانصد و شصت و هفت [illegible] خلق
ناصر بن عبد السید مطرزی [illegible] شاگرد خطیب خوارزم بود [illegible] و عمر در خوارزم مرد و احمد بن محمد مکی خطیب
خوارزم در پانصد و شصت [illegible] خلق شیخ نجم الدین کبری [illegible] ششصد و [illegible] و ولادتش در پانصد [illegible]
کتاب [illegible] شیخ [illegible]
[illegible]
[illegible]

استیلای لشکر خوارزم [illegible] بر کرمان و مکران [illegible] و ملک معظم عیسی بنا کردن [illegible] که مشهور [illegible] تفلیس [illegible]

در زمان [illegible] شیخ سعد الدین [illegible]

٦١٣ ابو الیمن زید بن الحسن بن زید تاج الدین بغدادی المولد دمشقی المنشأ مقری نحوی لغوی [illegible] صحبت مشایخ و علماء
بزرگ رسیده و از شعر مشغول است [illegible] در ششصد و سیزده در دمشق [illegible] و مولد او در پانصد و [illegible]
بود و صاحب [illegible] عز الدین فرخشاه بن شاهنشاه برادرزاده سلطان صلاح الدین بود [illegible]
نحوی بود و مختصری [illegible] خلق

اجازه کمال الدین ... [illegible] ... المعروف ... [illegible]
[illegible]

۲٤

فوت صلاح الدین در ستمائه و پانزده خلق

چنگیزخان در ششصد و پانزده قصد قلع و قمع محمد خوارزمشاه بجانب ماوراء النهر حرکت کرد و رعب و خوف بر محمد خوارزمشاه غالب شد از ماوراء النهر بخراسان گریخت لب   و در ششصد و شانزده بماوراء النهر نقل شد لب
ماوراء الاثر در کامل در ششصد و هفت ذکر رفته تاتار روی بولایت ترکستان نقل کرده فارجع الیه

فوت تاج الدین یحیی ... در ستمائه و شانزده خل
چنگیزخان در ستمائه و شانزده بماوراء النهر حمله و غارت و قتل عام کرد لب
سلطان قطب الدین محمد بن تکش خان بن ایل ارسلان بعد از پدر پادشاه شد و او پادشاه خراسان و خوارزم تا ... بود
مدت سلطنت بیست و یک سال در ششصد و هفده وفات یافت و چون بیست سال از سلطنت او گذشت بکمه چنگیزخان خروج
کرد و سلطان گریخت ... و مشغول بود از ... و اکثر ... و ولایات
و از ... وفات او ... و سلطان جلال الدین پسرش پادشاه شد و در ششصد و بیست و هشت ... بر
دست کردان کشته شد لب

ابو البقاء عبد الله بن ابی عبد الله الحسین بن ابی البقاء عبد الله بن الحسین العکبری الاصل البغدادی المولد والدار صاحب کتاب شرح
الایضاح لابی علی الفارسی و دیوان المتنبی و کتاب لباب العلل فی ... و کتاب ... فی ... و کتاب ... فی علم
الاعراب و کتاب اللباب فی علل النحو و کتاب ... شرح الحماسة و شرح المفصل للزمخشری و ... و فی عشرة
والادنی در ششصد و شش وفات یافت خل

فوت نجم الدین کبری در ستمائه و هفده
چنگیزخان در ستمائه و هفده از جیحون عبور کرده بلخ نزول کرد و از آنجا بسمرقند آمد و از پی ... سلطان محمد خوارزمشاه ۴۱۷
با برادرش ... و محمد خوارزمشاه بجزیره ... آمده و وفات کرد ... مغول ... قتل و غارت تمام کردند
شیخ نجم الدین دایه در آن زمان ... کتاب مرصاد العباد آورده که در شهر ... هفتصد هزار کس کشته شد ...
از ... ازین ... بماوراء النهر ... و ... چنگیز ...
و سلطان جلال الدین منکبرنی پسر سلطان محمد خوارزمشاه ...
بهند و ستان گریخت و چنگیز در ستمائه و بیست و ... بجانب ... برگشت لب

فوت یاقوت خطاط ملکشاهی در سنه ستمائة وثمانی عشر ملقب بامین الدین بخطی را از ابن البواب نغز کرده بود
خواجه جلال الدین حسن بن محمد بن حسن حاکم شد [illegible] بود [illegible] حاکم شد و تبرا نمود از طریقه جد و پدر و
او را نو مسلمان [illegible] و مساجد و خانقاهات بنا کرد و در مدت یازده سال در ولایت حکومت کرد و در سته عشر و ستمائة در
[illegible] بعد از وی پسرش علاء الدین محمد حاکم شد و در سته [illegible] کشته شد

بنا سور قونیه [illegible] علاء الدین کیقباد سلجوقی [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] رومی

[illegible] ٦١٩
[illegible]
بعد از وی [illegible]
انقراض لشکر [illegible] دخول عساکر چنگیزخان و مستولی شدن غیاث الدین بن خوارزمشاه در فارس و کرمان و همدان
و منهزم شدن شریف حسن از ممالک سعود در مکه و مرد [illegible] و فوت شیخ [illegible] بن خلیل و مرد ربیع
الدین [illegible] و موسی بن کیقباد الشافعیه و یوسف بن یعقوب ملک مغرب رومی

یوسف بن یعقوب بن یوسف بن عبد المؤمن [illegible] ابن تومرت بعد از [illegible] محمد بن یعقوب پادشاه شد ٦٢٠
در سال ستمائة [illegible] یوسف [illegible] بود و [illegible] دولت او ضعیف شد و در ستمائة و بیست [illegible]
از او [illegible] دولت [illegible] عبد المؤمن [illegible] عقل او [illegible] معقولی نمود [illegible]
نکرده [illegible] دولت [illegible] بعد از [illegible] خلق
تصنیف [illegible] در ستمائة و عشرین [illegible] عبد الرحمن بن محمد الحسن بن هبة الله بن عبد الله [illegible] ملقب فخر
الدین المعروف بابن عساکر فقیه شافعی امام [illegible] در ستمائة و [illegible] در دمشق [illegible] خلق
[illegible] قتلغ خان [illegible] کرمان در [illegible] خل

مبدا حکومت سلاطین قراختای کرمان که هشتاد و شش سال حکومت کردند نه تن بودند و اول ایشان براق حاجب
از اولاد کورخان قراختای بود و در سالی که سلطان محمد خوارزمشاه الغ جارت ترکستان یافت در ششصد و
چهار مستولی شد بر کرمان و ملقب شد بقتلغ خان در ششصد و سی و دو رحلت کرد چنگیزخان در سنه
ستمائه و چهل رحلت بالاتفاق معاودت نمود در سیصد و هشتم و چهار رحلت
ابن الاثیر مجد عز الدین صاحب تاریخ کامل تاریخ خود را از ابتدای خلقت دنیا تا ستمائه و بیست و هشت نوشته
از اخر کامل معلوم است واستیلاء غیاث الدین بر شیراز در این سال استکمال
و کمال اسماعیل ... سلطان ... رحلت ... حکم ... رحل
... ربیع الاول سنه ... و یک

الملک مظفر الدوله ... سلطان رکن الدین ... در سنه ...
... جلال الدین خوارزمشاه ... سلطان ... در روم ...
یاقوت حموی صاحب معجم البلدان صاحب مصنفات در ستمائه و بیست و ... رحلت
توشی خان پسر اول چنگیزخان حاکم دشت قبچاق و بلغار و الان و اس بود در سیصد و بیست و ... باشد
چنگیزخان رحلت
فوت ... در ستمائه و ... رحلت ابو السعد بن یحیی النجاری ... فقیه شافعی کاتب
در ستمائه و بیست و ... رحلت فوت موفق الدین سنه ستمائه و اثنا عشر رحلت لعماد بن موسی
... رضی الدین الاربلی المتعبد ... کتاب الاحیاء در ستمائه و بیست و ... رحلت
الناصر لدین الله ابو العباس احمد بن مستضیء عباسی خلیفه سی و چهارم در پانصد و هفتاد و پنج خلیفه شد و ...
بغداد ... تمام عراق ... خوارزمشاهیان ... چنگیز
خان ... مستولی شد چهل و شش سال و ... ماه حکومت کرد و در ستمائه الملک المعظم ...
ایوبی برادر سلطان صلاح الدین ... رحلت
الظاهر بامر الله ابو نصر محمد بن ناصر عباسی خلیفه سی و پنجم که در ستمائه و بیست و ... حاکم شد ... روز خلافت
کرد ... رجب سنه ... و عشرین و ستمائه ... خلیفه شد و در ستمائه و چهل رحلت

62

61

چنگیزخان بهشت واسطه ... مجموع خواتین مغول ... از نسل او ... بود
ابو مسلم ... بود و ... بواسطه ... مجموع خواتین مغول از نسل او ...
... در پانصد و چهل و ... سلطنت در پانصد ... چنگیز در ششصد و ... خوارزمشاه
خوارزمشاه در سیصد و پانزده دخول ... ماوراء النهر در ستمائه و شانزده ... در ستمائه و ... جلال الدین
جلال الدین ... در ستمائه و ... بالاتفاق ... در ستمائه ... بالاتفاق در ستمائه
بیست و ... در ششصد و بیست و چهار ... پادشاهی ... و کفار ... سال ... اهل
اسلام در ایران و توران غالب و حاکم ... حادثه در اسلام ... بود و بعد از او کتای قاآن
... در سیصد و بیست و ... رحلت

و چنگیز ... توشی خان حکومت دشت قبچاق و بلغار و الان ... بود و در ستمائه
و بیست و ... بعضی گفته اند ... و ... در سیصد و ... ششصد و چهل
... و او کتای ... ششصد و بیست و ... پادشاهان ایران از نسل تولی ...
و بیست ... رحلت

در شهور ... سلطان ... ربیع ... سلطان ... و ...
حکم ... شام ... العواصم ... روم ... العواصم ... در ...
... سلطان ... کرمان ...

فوت کمال اسمعیل در سنه ششصد و سی و ...

وفات ...

325

وفات قاآن پادشاه و در مغول در ششصد و سی و نه بود تخت بر ... پادشاه شد و جواد بود بسیار و ... [illegible]
بعضی از اهل ... باشد و بعضی گفت ... دو دانگ و بعضی گفته‌اند ... دو دانگ ... [illegible]

وفات ... در ششصد و چهل و سه ...

یعقوب ... در ششصد و چهل و ...
و کتاب ... سعد الدین ... [illegible]
... [illegible]

وفات عطار در ششصد و ... بعضی ... و بعضی گفته‌اند ...
... [illegible]
... مجالس

وفات شهاب الدین ... در ششصد و چهل و ...
اتابک مظفر الدین ابو شجاع سعد بن زنگی ... پادشاه شد ...
کرفت و فارس ... پادشاه ...
بود ... ابوبکر قتلغ خان پادشاه شد در ششصد و ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
ناصر لدین الله خلیفه ... خلفا ... و چهار سال ... عمر کرد ... [illegible]
و در ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... الاحباب ... [illegible]

احمد بن عبد الغنی ... در ششصد و چهل و ...
سلطان جلال الدین منکبرنی بن محمد بن تکش پادشاه ...
و در ششصد ... مغول ... و هند ...
روم ... چنگیزخان ...
و ششصد ...
... [illegible]
عراق ...
و بعد از آن ... در ششصد و ...
... در ششصد و ...
یوسف بن سعید ... در ششصد و ... خلکان
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در ششصد و ... قاضی بهاء الدین یوسف بن شداد ... سیف الدین
ابی بکر بن ایوب ... صلاح الدین ...
در رمضان ... بهاء الدین در ششصد و ... مذکور است خلکان
ابو القاسم ... بن عبد العزیز ... در قرآن ...
... در سنه ششصد و ... ابو القاسم ...
طریق ابو القاسم ... در ...

نصر الله بن محمد بن عبد الکریم معروف بابن الاثیر جزری صاحب کتاب المثل السائر در پانصد و پنجاه و هشت متولد
شد و در جزیره در ششصد و سی و [illegible] و برادر دیگرش مجد الدین ابو السعادات المبارک که در [illegible]
و ابو الحسن علی ملقب بعز الدین معروف بابن الاثیر صاحب تاریخ کامل

احمد بن عبد السید صلاح الدین الاربلی صاحب اربل در ششصد و سی و یک وفات یافت [illegible] در ششصد و یک
بهاء الدین یوسف مذکور در سال بعد مدرسه ساخت [illegible] مدرسه نور الدین محمود بن زنگی در حلب [illegible]
خود برای شافعیه [illegible]
محمد بن ابی بکر معروف بابن الخباز که ابن خلکان در حلب پیش او درس خوانده در ششصد و سی و یک [illegible]
در پانصد و پنجاه و هفت بوده [illegible]

بهاء الدین یوسف بن شداد المورخ در ششصد و سی و دو مرد و ترجمه او بتفصیل
بهاء الدین بن شداد قاضی حلب ابو المحاسن یوسف بن رافع بن تمیم بن عتبه بن محمد بن عتاب الاسدی معروف
بابن شداد و ملقب ببهاء الدین فقیه بوده و ثانی در موصل متولد شد در پانصد و سی و نه و [illegible] شد در صغر
سن بعد از آن رفت بموصل و پیش یحیی بن [illegible] سعدون قرطبی هفت قراءت را خواند باز [illegible]
بک بخدمت ملک الظاهر پسر سلطان صلاح الدین رسید و قضای حلب و موقوفات حلب با او رجوع کرد و ملک الظاهر
مقرری و اقطاع برای بهاء الدین زیاد داد و مدرسه در نزدیکی مدرسه محمود [illegible] برای شافعیه در ششصد و
یک [illegible] ابن خلکان [illegible] بوده [illegible] در آن وقت گوکبوری بن علی بکتکین بوده ملک
در حلب [illegible] بهاء الدین بود و ملک العزیز ابو المظفر محمد بن ملک الظاهر کوچک بود و اتابک
او شهاب الدین ابو سعید طغرل بود [illegible] قاضی بهاء الدین و [illegible] دختر ملک کامل
پسر ملک عادل سیف الدین ابی بکر بن ایوب [illegible] صاحب حلب پسر ملک الظاهر پسر صلاح الدین یوسف
[illegible] سال ششصد و [illegible] سفر کرد [illegible] صاحب شد [illegible]
[illegible] در سال ششصد و سی و دو [illegible] و کتب مصنفه او [illegible] ابن
خلکان [illegible] در ششصد و سی و [illegible]
[illegible] نام محمد بن ابی بکر [illegible] معروف بابن الخباز است و ولادت ابن الخباز در پانصد و پنجاه و هفت بوده و اتابک
شهاب الدین طغرل در ششصد و سی و یک [illegible] و ابو الحسن [illegible] در حلب در ششصد و [illegible]
قتلغ خان از پادشاهان قراختائی کرمان در ششصد و سی و دو [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] ششصد و [illegible]
[illegible] در ششصد و سی و [illegible]
[illegible] در ششصد و سی و [illegible] شیخ شهاب الدین سهروردی [illegible]
در ششصد و سی و [illegible] الملک الظاهر داود بن صلاح الدین در ششصد و [illegible]
[illegible] حاکم [illegible] کامل

فوت شیخ شهاب الدین سهروردی [illegible]

در سنه ششصد و سی و سه [illegible] ایران [illegible]
[illegible]
[illegible] در ششصد و [illegible] و در ششصد و سی و [illegible]
علی بن [illegible] در پانصد و [illegible]
[illegible] در ششصد و سی و [illegible]
[illegible] عبد الله [illegible]
[illegible]

و کتاب ... [illegible] ... شیخ ابو سعد ... اصحاب شیخ ... [illegible]

و صد و بیست و نه سنه ... فوت الملک الاشرف ... [illegible]

فوت سلطان کامل محمد بن ملک عادل سیف الدین ابی بکر بن ایوب در سنه ستمائه و سی و پنج خلق

در سنه ستمائه و سی و پنج ابن خلکان که مؤرخ است در حلب بوده و در وقت اعتبار قاضی بهاء الدین یوسف ابن شداد از حلب

بیرون رفت و در سال پانصد و ... بود و ... به تفصیل خلق

... کمال اسمعیل ستمائه سی و پنج مجموع

فوت کوکبوری ... ملک اربل و ... در سنه ستمائه و سی و ... و ملکت خود را تفویض ... باولاد اتابک

مودود بن زنگی صاحب موصل خلق

امام ابوالقسم عبدالرحمن بن اسمعیل ... بن یوسف ... اسکندریه در سنه ستمائه و سی و ... فوت ...

کتاب الاعلام در ... [illegible]

~~[illegible]~~

در کتاب ... شیخ ... سنه ستمائه و سی و ... [illegible]

... الامام ... الحنفیه

جغتای ... ملک ... و ملک شام ... الاشرف ... ضیاء الدین ابن الاثیر ... [illegible]

٦٣٧

جغتای خان پسر دوم چنگیز خان پادشاه ماوراء النهر
و ایغور و بعضی از خوارزم در ستمائه و سی و هشت و بقولی در ششصد و چهل و دو وفات یافت
شیخ محیی الدین محمد بن علی عربی طائی حاتمی اندلسی مشهور صاحب فتوحات در ستمائه و چهل و سه بجوار حق پیوست

٦٤٢

سی و ششم خلفای بنی العباس ... [illegible]

٦٤٠ المستنصر بالله ابوجعفر منصور بن ظاهر بعد از پدر در ستمائه و بیست و سه خلیفه شد خلیفه سی و ششم ... [illegible]
با نصد ساله ... [illegible] ... حکومت کرد و در ستمائه و ... بعد از او خلیفه شد و در ستمائه
و ... [illegible] ... بغداد ... [illegible]

جغتای پسر چنگیز بقولی در ششصد و چهل و ... بقولی در ششصد و سی و هشت ...

... مسلمان کفار التاتار علماء بلاد الروم ... [illegible] ... شیخ رضی الدین علی لالا ... قزوینی ...

وفات ... ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه در سنه ستمائه و چهل و دو
٤٢ فوت علی لالا در ستمائه و چهل و دو ... در ربیع الاول ... صحبت نجم الدین کبری رسیده ... [illegible]
بیست و چهار شیخ کامل خرقه داشته ... خرقه ... بعد از فوت ... بخدمت ... رسول الله
ابا الرضا رتن ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... مجالس
موفق الدین یعیش بن علی بن یعیش النحوی ...

موفق الدین یعیش بن علی بن یعیش النحوی معروف بابن الصایغ در ششصد و چهل و سه مرد فاضل عالم بود در نحو
و تصریف و در مدرسه رواحیه بحلب مدرس بود در ششصد و هشت ... و دعوی میکرد که من از رساتقه دو وین
و نجم وزیر ... بامه از سه روز ... دید و حال ... اکره که ما و را می بینیم با و گفتند که چیس ... رساتقه چند ساله
و نجم گفت ... ابن الکریم و روم ... و دمشق ... ششصد و سه بود و شرح بر مفصل زمخشری نوشته بود
ابو الحسن علی بن محمد سخاوی صاحب شرح شاطبی در ششصد و چهل و سه و در نشر جزری ابن ابی العز بن رشید همدانی
صاحب شرح شاطبی در ششصد و چهل و سه و در نشر جزری

کیوک خان پسر اوکتای بن چنگیز خان لعنهم الله بعد از پدر بچهار سال در ششصد و چهل و سه بسلطنت طالمه نشست
و قبل از جلوس او بر تخت مادرش توراکینا خاتون حکم کرد بنابر آنکه این معمول چنانست که چون پادشاه فوت شود
تا زمان تعیین یکی از پادشاهان خاتونی که مادر فرزندان مهین باشد حکم کند کیوک خان ... بود چون ...
یکسال حکومت کرد و در ششصد و چهل و چهار مرد ... سمرقند و ... و در ششصد و چهل و هشت
حاکم شد ...

۶۴ ازالحمد ... السلام ... بیع ... در سنه ...
و ... سنه ... ششصد ... امیر المومنین علی ... انتهی

در صفر سال ششصد و چهل و چهار ... نصیر الدین محقق طوسی ... از تصنیف شرح اشارات فارغ شد ... محمد
... و ... فوت شد ...

شیخ صدر الدین ... ابو المعالی ... و خواجه نصیر الدین محمد طوسی ... واقع است و مولانا قطب الدین فوت
علامه شیرازی ... تحصیل ... کرد مجالس

غیاث الدین کیخسرو ... بن علاء الدین کیقباد ... سال حکومت کرد
... و ... رکن الدین سلیمان ... سلطنت ... عز الدین ... علاء الدین ... جهاد
... قاآن فرستاد ... و ... رکن الدین ... عز الدین ...
... و سوم شد ... قاآن ...
... رکن الدین سلیمان ... بروم فرستاد و بعد از
... رکن الدین سلیمان ...
... کیخسرو ...
... روم ...

فوت علای روم صاحب مثنوی در ششصد و چهل و پنج در دست علاء الدین محمد که فرزند ... او بود کشته شد
مجالس
در ... مولانا جلال الدین ...

۶۴۶ ملک عادل در ششصد و چهل و شش مرد — فوت ابن حاجب صاحب کافیه در ششصد و چهل و شش

فراغ از تصنیف جلد عاشر شرح ابن ابی الحدید در ششصد و چهل و هفت

قتل توران شاه بن الملک الصالح نجم الدین ایوب بن الملک الکامل [illegible] در ششصد و چهل و هفت [illegible]
در احوال [illegible]

[illegible]

وفات محقق حلی از اکمل علمای شیعه در ششصد و چهل و [illegible] علی حسینی [illegible]
[illegible] بعد از فوت کیوک خان [illegible] سال در ششصد و چهل و هفت پادشاه شد [illegible]
[illegible] که [illegible] حکومت [illegible] داشت [illegible]
شد لب
[illegible]

[illegible]

[illegible]

فراغ از تصنیف شرح ابن ابی الحدید در ششصد و چهل و نه
فوت جمال الدین الحسن بن [illegible] محدث
سلطان ملک [illegible] ایوب [illegible] در ششصد و چهل و نه [illegible]
فوت [illegible] خان در ششصد و چهل و نه [illegible]

ابتدای امرای [illegible] ۶۵۰

سلطان رکن الدین مبارک خواجه بن براق حاجب ملقب بقتلغ خان که در ششصد و [illegible] حاکم شده [illegible]
سال پادشاهی کرد [illegible] در ششصد و پنجاه معزول شد [illegible] سلطان قطب الدین [illegible]
[illegible] سلطان قطب الدین [illegible] در ششصد و پنجاه و [illegible]
شیخ [illegible] در [illegible] علم [illegible] تصنیفات [illegible]
[illegible] در ششصد و پنجاه [illegible]
[illegible]

سید علی بن حسین بن حسان بن باقی قرشی کتاب اختیار که تلخیص مصباح است در ۶۵۳ تلخیص نموده و کتاب [illegible]
در ایام حروف محمد حسین بن عبد الحسین الحسینی [illegible] ترجمه نمود در هزار و صد و [illegible] شاه سلطان حسین
الحسینی الموسوی الصفوی بن شاه سلیمان بن شاه عباس بن شاه صفی ابن سام میرزا بن شاه عباس بن شاه
خدابنده بن شاه طهماسب بن شاه اسمعیل که ابتدای دولت صفویه از وست

و از کبار امرای شیراز سلطان ... شیخ سعد الدین ابو عبد الله الخجندی که ... مقتدای ... اصحاب الحرز
و صاحب الصحیح ... شیخ صفی الدین عبد الوهاب ... خواجه ... و از ... شیخ اعلام ... شیراز در سنه
ستمائه و پنجاه و یک ... در رباط شیخ کبیر مدفون شد انتهی

[illegible]

اعوام و ولات ... کبار اشرف موسی و سلطان الاتابک ... عبد الکریم ... صدر الدین محمد عماد ... ۶۴۶
تلمذ ... ابو بکر ... الامرا و روحی

هولاکو بفرمان منکوقاآن در ششصد و پنجاه و سه از جیحون عبور کرده با موالات آمد و بقلع و جمع ملاحده پرداخته و ۶۵۰
تون و توابع آن که منشا طایفه اسمعیلیه بود قتل عام فرمود و بعد از آن بعراق آمد و با الموت رفت و خواند رکن
الدین را در غره ذیقعده سنه ششصد و پنجاه و چهار از قلعه میمون دز بیرون آورد و قلاع ایشان خراب کرد
و بجانب بغداد رفت لت

خواند علاء الدین محمد بن جلال الدین حسن حاکم هفتم ملاحده قهستان که بعد از پدر در ششصد و هجده حاکم
شده بود ترک مسلمانی کرد و بر سر الحاد رفت و سی و پنج سال و یک ماه ماند و در سلخ شوال سال ششصد و پنجاه و چهار
پیش هولاکو خان ... لت

... در سنه ... و خمسین و ستمائه ... خلف
... سلطنة ... شدید ... المصال ...
و سلطنة برکه قاآن ... الدشت ... دولة الجنکیزیه بخراسان و دشت قبچاق و روم

سال ششصد و پنجاه و چهارم
هولاکو رکن الدین را در غره ذیقعده سنه ششصد و پنجاه و چهار از قلعه میمون دز بیرون آورد و قلاع را خراب کرد ۶۵۴
و در ششصد و پنجاه و شش به بغداد مستولی شد لت

خواند رکن الدین خورشاه بن علاء الدین محمد که بعد از پدر خواند علاء الدین در ششصد و پنجاه حاکم شده بود
مسن ... اعتصام ... و چون ... هولاکو خان بجنگ او رفت و خورشاه دانست
که با او مقاومت نمی تواند کرد از قلعه میمون دز بیرون آمد و بجانب هولاکو خان پیوست و در سلخ شوال ششصد و پنجاه
و چهار هولاکو خان قلاع ملاحده را خراب کرد و رکن الدین را بجانب منکوقاآن فرستاد بطرف خطای
و چون بماوراء النهر رسید از جانب منکوقاآن ... رسید و او را بکشتند و دولت ملاحده قهستان آخر شد و قلعه
الموت ... و چهل و شش بنا شده بود لت ... دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین ...
از کبار ... شیخ عماد الدین ... العزنوی ... الشیرازی المولد و ... الشیخ ابو
... روی الحدیث بشیراز ... و خمسین و ستمائه ... من العلماء ... و ستمائه و ستین ... انتهی

ضیاء الدین ابو الحسن مسعود بن محمود دشتواری صاحب فخری [illegible] مزارات شیراز

سلطان قطب الدین محمد بن حمید تانکو برادرزاده براق حاجب بفرمان منکو قاآن بسلطنت رسید و او حاکم چهارم بود از سلاطین قراختای و شش سال حکومت کرد و در رمضان ششصد و پنجاه و پنج مرد و بعد از او سلطان حجاج بن قطب الدین حاکم شد و در سنه ششصد و شصت و نه بدهلی رفت لب

ابو عبدالله محمد بن الحسن الفاسی صاحب شرح شاطبی در سنه ششصد و پنجاه و شش

نصر الله بن محمد ابن الاثیر الجزری ضیاء الدین صاحب کتاب المثل السائر فی آداب الکاتب در سنه ششصد و پنجاه و پنج [illegible] خل

عز الدین ابو حامد عبدالحمید بن هبة الله بن الحسین بن ابی الحدید مدائنی ولادتش در پانصد و هشتاد و شش بود در سنه ششصد و پنجاه و پنج خل

قراختای کرمان [illegible] سال حکومت کردند اول ایشان براق حاجب [illegible] شش سال حکومت کرد و در سنه ششصد و پنجاه و [illegible] سلطان حجاج و قطب الدین [illegible] ملک [illegible] سلطان [illegible] الحکومت در سنه [illegible] لب

تاریخ گلستان شیخ سعدی ششصد و پنجاه و شش [illegible] ششصد و پنجاه و [illegible]

در سنه ششصد و پنجاه و [illegible] رکن الدین خورشاه [illegible] علاء الدین محمد [illegible] اسماعیلیه [illegible] قلعه [illegible] و پیش هلاکو [illegible] بفرمان او [illegible] در سنه ششصد و پنجاه و چهار [illegible] والله [illegible] رود [illegible]

[illegible]

فوت شیخ سعدی در سنه ششصد و پنجاه و شش صد و [illegible] سال عمرش بود و معاصر ابو الفرج جوزی بوده مجالس شیخ صفی الدین [illegible] شیخ سعدی [illegible] مجالس

هلاکو در ششصد و پنجاه و شش معتصم عباسی را با جماعتی در بغداد [illegible] هزار [illegible] هشتصد هزار کس [illegible] و بعضی [illegible] ششصد و پنجاه و هفت [illegible] لب

المستعصم بالله ابو احمد عبدالله بن مستنصر بعد از پدر در سنه ششصد و بیست و هشت خلیفه شد و او خلیفه سی و هفتم عباسیان است و دولت ایشان منقرض شد و پانزده سال و [illegible] حکومت کرد و هلاکو خان [illegible] در سنه ششصد و پنجاه و شش [illegible] و کشته شد و دولت عباسیان [illegible] مستولی شد و بعد از او حکومت هلاکو خان است

زهیر بن محمد ملقب بهاء الدین کاتب از فضلای عصر بود [illegible] نظم و نثر و خط [illegible] صالح ابو [illegible] کامل بود در دیار مصر [illegible] در سنه ششصد و پنجاه و شش و بهاء الدین [illegible] خل

[illegible] ششصد [illegible]

فوت کاتبی قزوینی در سنه ششصد و پنجاه و هفت مولانا نجم الدین علی کاتبی قزوینی حکیم متبحر بود و در حکمت شاگرد اثیر الدین ابهری است شرح ملخص و شرح محصل و شرح کشف و حکمة العین و رساله شمسیه و جامع الدقائق از مصنفات اوست در ششصد و پنجاه و هفت مرد در قزوین است معاصر هلاکو خان

منکو قاآن بن تولی بن چنگیز که در سنه ششصد و چهل و هشت حاکم شده بود بقول صاحب تاریخ گزیده در سنه ششصد و پنجاه و هفت مرد و صاحب روضة الصفا سنه ششصد و پنجاه و پنج گفته و او بصفت عدل و داد موصوف بود و تقویت اهل اسلام میکرد و ایشان را بر دیگر ادیان می‌نمود و سادات و علما و مشایخ از تکلیفات دیوانی معاف بودی و دانشمندان نصاری و یهود و براهمه [illegible] میکرد اما از هیچ کس [illegible] نداد و منکو قاآن قبیلای قاآن را بطرف [illegible] و هلاکو را بطرف [illegible] فرستاد و هلاکو در سنه ششصد و پنجاه و [illegible] عبور کرد و با ایران [illegible] لب

اتابک مظفر الدین ابو بکر قتلغ خان بن سعد بن زنگی بعد از پدر در ششصد و بیست و هشت پادشاه شد کامل بود در جرأت و شناختن حق علما و شیخ سعدی گلستان بنام او نوشت و او پادشاه ششم بود از اتابکان فارس سی سال پادشاهی کرد و در ششصد و پنجاه و هشت مرد و بعد از او سعد بن ابو بکر بن سعد زنگی پادشاه شد و دوازده روز پادشاهی کرد و بعد از او اتابک محمد بن سعد پادشاه شد و در ششصد و [illegible]

شیخ سیف الدین باخرزی از خلفای شیخ نجم الدین کبری در سنه ششصد و پنجاه و هشت نفحات [illegible]

[illegible] سعد الدین ابو سعید [illegible] بن [illegible] ششصد و [illegible]

بدرالدین لولو مدبر ملک عزالدین مسعود بن نورالدین اتابک موصل بود و او را رافت و در سنه سبع و خمسین و ستمائه بدرالدین لولو [illegible]

اتابک محمد بن سعد بن ابی بکر کودک بود پادشاهی بنام او مقرر شد مادرش ترکان خاتون مدبر ملک بود دو ۶۶۰
سال و هفت ماه پادشاهی کرد و در سال پانصد و شصت و هشتم بود از اتابکان و بعد از او اتابک محمد شاه بود
[illegible]

تمام دولت سلغریه و [illegible] اتابکان فارس

عزالدین بن مسعود بن نورالدین ارسلان شاه بعد از پدر حاکم شد و او در ماه شعبان [illegible] اتابکان [illegible]
الدین لولو مدبر ملک بود و بعد از آن [illegible] وفات یافت و اتابک موصل پسر بدرالدین لولو قرار گرفت [illegible]
تسع و عشرین و ستمائه وفات یافت و بعد از بدرالدین پسرش ملک الصالح [illegible] در ستمائه و [illegible] تبریز
در لشکر [illegible] دیوان [illegible] قرار گرفت و [illegible] آخر شد

اتابک محمد شاه بن سلغر شاه بن سعد بن زنگی بعد از اتابک محمد پادشاه شد هشت ماه حکم کرد و بغا فل از رعیه
کار بود مادرش ترکان خاتون با او جنگ کرد و او را در دهم رمضان سنه [illegible] اسیر کرده [illegible] کرد و بعد
از او سلجوقشاه پادشاه شد و پنج ماه حکم کرد و ترکان خاتون را بخواست و کشت و برادر ترکان خاتون [illegible]
خان بود لشکر آمد و [illegible] او را گرفته و کشتند و بعد از او اتابک ابش خاتون بنت سعد بن
ابوبکر بعد از سلجوقشاه پادشاه شد و او را جهت شاهزاده منکوتمر بن هولاکو خان بخواستند و فارس [illegible]
[illegible] قریب به صد و بیست سال حکومت بنام او بود بس تمام سلغریان از عالم بر افتاد و شعبه اول از اتابکان آخر گشت

فوت مولانا [illegible] رومی در سنه ست و ستین و ستمائه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تصنیف [illegible] ستمائه و [illegible]
[illegible] سال ستمائه و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیز که بفرمان برادرش بجهانگیری بطرف عرب آمده بود در سنه ثلث و خمسین و ستمائه از
جیحون عبور نمود و قلاع ملاحده را در سنه اربع و خمسین و ستمائه خراب نموده بود و معتصم را در سنه ست و خمسین
هفت کرده بود و در نوزدهم ربیع الاول سنه ثلث و ستین و ستمائه و بلعنة الله ضریح که بنیاد کرده و عراق
و مازندران تا خراسان بپسر خود اباقا خان داد و اران و آذربیجان بفرزند دیگر بیشمت داد و دیار بکر و دیار ربیعه را
بامیر تولان داد و خواجه علاء الدین عطا ملک را بر بغداد حاکم گردانید و ملک روم را معین الدین پروانه کاشی سپرد وزیر او اول
خواجه یوسف الدین بود و بعد از آن وزارت بخواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان رجوع نمود از ابتدای کار تا
حد ولاست که خواجه با تفاق مولانا نجم الدین کاتبی رصد مراغه ساخت و خواجه معاصر او بوده ولادتش پانصد و نود
هفت و فوتش ششصد و هفتاد و دو و لیت بعد از هولاکو اباقا خان در سنه ثلث و ستین و ستمائه نام او بر عنوان احکام
نوشتند و در زمان پدرش نام هلاکو قاآن می نوشتند و در سنه ... و ستمائه و هشت مغول ... مراجعت
واقع شد

مهم شدن اباقاخان از برکه خان در جنگ دشت و ... کرد ملک ... حصار صفد و ... الملک ... سلیمان کیخسرو سلجوقی
حکم اباقاخان رومی

ابو القسم عبد الرحمن دمشقی معروف بابی شامه صاحب شرح شاطبی در سنه ... و ستمائه و ... جوزی
در کتاب ... مسیح ... الدین عبد الرحمن ... در سنه ... و ستمائه ... در نوم سنه

٦٦٦ بیبرس سلطان مصر حصار انطاکیه را ... و قلعه شقیف ... که ... در ... امام
شمس الدین ... فرزند رومی

و ابو زکریا ... نووی ... محیی الدین النووی ... [illegible]
و ستمائه ... [illegible]
در ششصد و ... بود

براق خان بن ... از نسل جغتای خان پادشاه ماوراء النهر و خراسان در سال
ششصد و شصت و هشت جنگ با اباقاخان واقع شد اباقا غالب و براق منهزم شد و ... مدت هفت سال حکومت کرد و در ...
و در ششصد و هشتاد و دو ...

ولادت پادشاه شیعه الجایتو خدابنده محمد ... در دوازدهم ذی الحجه سنه ششصد و هشتاد ...

سلطان حجاج بن قطب الدین بعد از پدر در ششصد و پنجاه و پنج بفرمان منکوقاآن پادشاهی کرمان یافت و
منکو ... مدبر ملک شد قتلغ ترکان دختر براق حاجب چون سلطان حجاج کوچک بود و بعد از آنکه ...
شد خود مستقل شد قتلغ ترکان از او ... و به درگاه اباقاخان رفته سلطان حجاج از خوف در سنه ششصد و
شصت و نه به دهلی رفت و قتلغ ترکان دوازده سال حکومت کرد و قتلغ ترکان در ششصد و هشتاد و یک ...
کتاب تاریخ ابن خلکان در سال ششصد و شصت و نه شروع شد ... که نوشته شد ...
... تمام شده در ششصد و هفتاد و دو چنانکه از آخر تاریخ مزبور معلوم میشود و هذه عبارته تم الکتاب
الذی سمیته وفیات الاعیان و ابناء ابناء الزمان ... و ذلک فی یوم الاحد العشرین من جمادی الآخرة سنه
اثنین و سبعین و ستمائة ... احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان است

۶۷۰ ولادت سلطان غازان بن ارغون بن اباقا ... در ششصد و هفتاد ... در ... لب
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... حضرت ... انتهی

انهزام شوال از سلطان مصر از مقام محاصره سیره جک و استیلاء محمود قلعها از جزیره و هرمز و اسمه اولاد او و فوت صدر الدین
محمد بن اسحق قونوی از شاگردان و فوت علم الدین قاسم رازی رومی

و در زیج ایلخانی در [illegible] سلطنت [illegible]

٦٧٢ سال ششصد و هفتاد و دو [illegible] فوت خواجه
این مالک صاحب الفیه بگور در ششصد و هفتاد و دو بود اتمام تاریخ ابن خلکان در ششصد و هفتاد و دو
فوت مؤلف در ششصد و هشتاد و یک فوت خواجه نصیر الدین در ششصد و هفتاد و دو روز
دوشنبه [illegible] مدفون است ـ ابو جعفر خواجه نصیر الدین محمد بن حسن [illegible] از جهرود ساوه است و
طوس مولد و منشأ اوست شاگرد فرید الدین داماد است و او شاگرد سید صدر الدین سرخسی و او شاگرد افضل الدین
غیلانی و او شاگرد ابو العباس لوکری است و او شاگرد بهمنیار است و بهمنیار شاگرد ابو علی سینا است [illegible]
در [illegible] هفتاد و نه بود و هفت و تصنیف شرح اشارات در ششصد و چهل و چهار است ـ

ملا بهشتی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

٦٧٣ امیر ارغون آقا الذی او کتابی [illegible] قاآن در ششصد و هفتاد و سه بجهنم رفت و او نجیب [illegible] عادل و [illegible]
اطوار بود ـ
احمد بن [illegible] محمد بن جعفر [illegible] الطاهر الامام المعظم [illegible] جمال الدین [illegible]
ما [illegible] و سبعین و ستمایه [illegible]

٦٧٤ اتمام تاریخ نظام التواریخ در ششصد و هفتاد و چهار روی داد مؤلفش ناصر الدین ابو سعید عبدالله ابن مولانا قاضی القضاة امام الدین
ابو القاسم عمر [illegible] الدین ابو الحسن علی البیضاوی [illegible] ابتدای [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] وزارت شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان [illegible] بهاء الدین محمد جوینی [illegible]
بهاء الدین صاحب دیوان [illegible]

فخر الدین ابو بکر بن [illegible] الدین عبدالله معروف به [illegible] در ششصد و هفتاد و چهار [illegible] شیراز

مهرم شمس الدین صعلوک ملک ظاهر در حرب ... [illegible] ... در حرب ... [illegible] ... دومی

فوت محقق صاحب طالع در ستمائه و هفتاد و شش قدس الله روحه العزیز

... [illegible] ...

... [illegible] ...

ظهور شیخ اوحد الدین در روزگار ارغون خان بوده که در هفتصد و بیست و دو فوت شد و وفات اوحدی در اصفهان
بوده در عهد سلطان محمود غازان و در شهور سنه ثمان و هفتاد و هفت فوت شده مجالس و این تاریخ محل
نظر است ده هفتصد و سی و هشت تاریخ تمام جام جم بوده مجالس
صاحب کشف الغمه ... [illegible] ... در ستمائه ... [illegible] ...
... [illegible] ... در ستمائه ... [illegible] ... مزارات شیراز

در کمال ... [illegible] ... شیخ روح الدین ... [illegible] ... عبدالرحمن ... [illegible] ... علماء المسلمین
در ستمائه ... [illegible] ... در اسهر

٧٨ ... [illegible] ... کشف الغمه ... [illegible] ...
... [illegible] ... در ستمائه ... [illegible] ... فضل

قاضی القضاة احمد بن خلکان صاحب تاریخ در ستمائه و هشتاد و یک ... در ستمائه و هفتاد و دو تاریخ
تمام کرد خلکان
رکن الدین فضیه علی البان [illegible] ستمائه [illegible] مزارات شیراز

٦٨٢ قاضی القضاة احمد بن خلکان صاحب تاریخ در ستمائه و هشتاد و یک خلکان در ستمائه و هفتاد و دو تاریخ
تمام کرد خلکان
قاضی عضد الدین عبد الرحمن بن قاضی رکن الدین احمد بن بهاء الدین احمد بن عبد الغفار احمد صدیقی
بکری شیرازی ابا محمد شافعی صاحب عقاید در ستمائه و هشتاد متولد شد
اباقاخان بن هولاکوخان که بعد از پدر [illegible] قاآن در ستمائه و شصت و سه حاکم شد بود در ستمائه
هشتاد و سه [illegible]

از [illegible] ستمائه و هشتاد [illegible]

٦٨١ در ششصد و هشتاد و یک [illegible] قتلغ ترکان زن [illegible] سلطان حجاج که در سال ششصد و شصت و نه از [illegible]
اتابکان [illegible] دوازده سال حکومت کرد و در ششصد و هشتاد و یک مرد و بعد از او سلطان جلال الدین
سیورغتمش بن قطب الدین حاکم شد و در ششصد و نود [illegible] معزول شد
تاریخ [illegible] در ستمائه و هشتاد و یک [illegible]

٨٢ در [illegible] حاکم شد
[illegible]
[illegible]

احمد خان بن هولاکو که در ششصد و هشتاد و یک حاکم شد و بود اول نام او نکودار اغلی بود و بشرف اسلام مشرف
شد و نام او بدل بسلطان احمد شد و وزارت او خواجه شمس الدین بود دو سال و دو ماه حکومت کرد و در ششصد
هشتاد و سه ارغون خان بر او خروج کرد و او را کشت و ارغون بن ابقا خان بن هولاکو در ششصد و هشتاد و سه
حاکم شد و در ششصد و نود مرد لب

خواجه شمس الدین صاحب دیوان بیست و نه سال وزارت پدر و عم و جد ارغون خان کرده بود در ششصد و هشتاد و
سه ارغون او را بتهمت آنکه ابقا خان را زهر داده بکشت در غره روز دوشنبه چهارم شعبان سنه ششصد و هشتاد و
سه و در بیرون [illegible] بوده و بزرگ از مشاهیر وزراست و اولاد خواجه بهمی و فرج الله و مسعود و اتابک [illegible]
[illegible] تبریز

وفات ناصر الدین عبد الله بن عمر معروف بقاضی بیضاوی در سال [illegible]

وفات شیخ [illegible] در تبریز [illegible] در ششصد و هشتاد و شش [illegible] ششصد و هشتاد و نه فوت شد [illegible] شیخ بهاء الدین [illegible]
٦٨٦ احمد خان برادر هولاکو خان در ششصد و هشتاد و شش [illegible]

[illegible]

شیخ علاء الدوله سمنانی در ستمائه و هشتاد و هفت در بغداد بشیخ نور الدین عبد الرحمن اسفراینی رسید مجالس

فراغ از جزو سادس منتهی المطلب علامه حلی در ستمائه و هشتاد و هفت حاکم [illegible] بنظر رسید
[illegible] المطلوب [illegible] الاعمال [illegible]
[illegible] العلماء [illegible] مصنفات [illegible]
[illegible]
[illegible]

٦٨٨ ابتدای دولت آل عثمان [illegible]

ابتدای دولت عثمان بیک بن ارطغرل جد پادشاهان روم در ستمائه و هشتاد و نه بود و ارطغرل از [illegible] سلطان
علاء الدین بن کیقباد بن کیخسرو که یکی بوده از پادشاهان سلجوق که در سمت روم پادشاه بوده اند و از نظر
حسن تربیت در مقام [illegible] پیدا کرد و [illegible] عثمان بیک [illegible] گرفت تا بانجا رسید
که [illegible] عثمان بیک در هفتصد و بیست و هفت [illegible]
فوت شیخ [illegible] صاحب [illegible] در ششصد و هشتاد و نه شیخ علاء الدوله سمنانی [illegible]
[illegible] خانقاه [illegible] سال [illegible] در هفتصد و سی و شش [illegible] مجالس

یکی از اولاد امیر [illegible] سلطان [illegible] شصد و نود [illegible]
٦٩٠ فوت یحیی بن سعید [illegible] در ششصد و نود
فوت ارغون خان در ستمائه و نود بود بعد از اینکه هفت سال پادشاهی کرد در ربیع الاول و بعد از وی کیخاتو
بن اباقا [illegible] در ششصد و نود و چهار بجهنم رفت
فوت شیخ سعدی در سال ششصد و نود و یک [illegible]

موت شیخ مصلح الدین سعدی در ماه شوال ستمائه و نود و یک بود در حلقه درس ابو الفرج جوزی در بغداد و ثبت شده و شیخ شهاب الدین ابو حفص در صحبت او رسیده سی و دو سال عمر داشته سی سال تحصیل علوم کرده و سی سال سیاحت و سی سال نشسته مجالس

بلبان علم الدین محیی اربلی کتاب کشف الغمه را بعیسی بن محمد بعضی بسماع و بعضی باجازه در رابع عشر شهر رمضان سنه احدی و تسعین و ستمائه و در مجلد دوم کشف الغمه اجازه خود را نقل نموده از برای کتاب دو لابی در کتاب الذریه الطاهره در عشر و ستمائه و در رابع و عشر و ستمائه و در سبعمائه و سبعین و ست

سلطان جلال الدین سیورغتمش بن قطب الدین حاکم پنجم سلاطین قراختائی کرمان بعد از قتلغ ترکان که در ستمائه و هشتاد و یک بحکم ارغون خان بسلطنت نشست نه سال پادشاهی کرد و همین خاتون دختر منکو تیمور بن هولاکو خان را در نکاح داشت در سنه ستمائه و نود و یک بزمان گیخاتو خان معزول شد و بعد از او پادشاه خاتون پادشاهی کرد و در ستمائه و نود و چهار بقصاص رسید است

موت قاضی بیضاوی در ستمائه و نود و دو در روم ... است

۶۹۰

فراغ از تصنیف قدوه یحیی زبدة المطلب علامه در ستمائه و نود و سه

سلطنت کیخاتو بعد از موت ملک ناصر محمد و اشرف خلیل ... و آل اتابکان لر کوچک از لرستان و ظهور ... در بعضی ... از اوراق ... اسراف ... ارکان شاهیه روی

گیخاتو خان در ستمائه و نود و سه ... و چهار روز ... بود و فاسق با انواع فسوق لعنه الله مدت سلطنت سه سال و هشت ماه و بعد از او غازان پادشاه شد در ذی الحجه همین سال و در ستمائه و نود و شش وزارت پادشاه خاتون
۶۹۴ بنت سلطان قطب الدین که در حباله گیخاتو خان بود بعد از عزل سیورغتمش بحکم گیخاتو خان بپادشاهی کرمان رسید و برادر سیورغتمش را بقتل آورد و بعد از آن در سنه ستمائه و نود و چهار کردوجین خاتون منکوتیمور برادر سیورغتمش و دختر ... شاه عالم خاتون ... سیورغتمش که در حباله بایدو خان بود بپادشاهی خاتون را بحکم بایدو خان بقصاص رسانید و این خاتون شاعره و فصیح و خوب صورت و زیبا طلعت مصاحف و کتب نوشتی و در ... مشهور است و بعد از او سلطان مظفر الدین محمد شاه بن سلطان حجاج در ستمائه و نود و پنج بحکم غازان خان بسلطنت رسید و در هفتصد و سه فوت

در سال [illegible] اغلاقی مغول در مصر و شام آمد سیوفی و فرو شاه ماه و شاه شدند و [illegible] کشته شد و سراج الدین و اولاد مصر در سال [illegible]
و اولاد حسن عسکری از اد ... مرد دومی

غازان خان بن ارغون خان بن اباقا خان بن هولاکو در سلخ ذی الحجه ششصد و نود و چهار حاکم شد و بنیاد عدل نهاد و در ترویج اسلام کوشید و در ششصد و نود و شش وزارت را بخواجه صدر الدین خالدی داد بعد از آنکه وزیر سابق خواجه جمال الدین را کشته بود و بعد از یکسال وزیر صدر الدین وزیر را با برادرش کشت در ششصد و نود و هفت

ششصد
در ششصد و نود و هفت غازان وزیر خود صدر الدین را با برادرش قطب الدین کشت و وزارت بخواجه رشید الدین فضل الله طبیب همدانی و خواجه سعد الدین ساوجی داد و در ششصد و نود و نه با مصریان جنگ کرد

غیاث الدین مسعود بن کیکاوس ... شد در [illegible] و [illegible] احوال او [illegible] ... و بعد از او برادرزاده اش [illegible]
[illegible] ... کیکاوس ... غازان ... بعد از ... غازان ... و بعد ... ساد نند
و او ... دولت سلجوقیان روم آخر شد ... سلجوقیه بوده و دولت سعادت از ... سال
... ساطیه ... سلجوقیان روم ... رضی
... در سنه ششصد و نود و هفت [illegible] ... اصفهان [illegible]

سلطان ملک ناصر محمد بعد از کشتن منصور لاجین ... و [illegible] سلطنت ... چهار
وفات ابن النحاس ... نعمت المغفر و ... محمود ...
... دومی

غازان خان در بیست و سیم ربیع الاول سنه ... شهید بود و بعد در حدود دمشق با مصریان جنگ کرد و مظفر شد
و به دمشق رفت و از آنجا مراجعت کرده با ایران آمد و در هفتصد و سه وفات یافت

سلطان ... قطب الدین صاحب ... و صاحب کتاب ... [illegible] ... فوت شد

فصل ششم در وقایع و وفیات سال هفتصد و چهار تا سال هفتصد ... از کتاب ...

سال هفتصد و چهار

فوت شیخ زاهد گیلانی در هفتصد ... اتفاق افتاد در لشتا نشا و گیلان و شیخ پیر شیخ صفی بود و خود مرید شیخ جمال الدین بود و شیخ جمال الدین مرید شیخ شهاب الدین اهری بود و شیخ شهاب الدین به هفت واسطه به جنید بغدادی میرسد و او در اهر مقبره دارد و ... معروف ... و شیخ صفی در هفتصد و سی و پنج فوت شد

نجم الدین ... در هفتصد فوت شد مزارش شیراز

سید مرتضی واعظ در هفتصد ... فوت شد مزارش شیراز

[illegible]

مولانا ... [illegible]

[illegible]

هفتصد و یک ... و ضیاء ... [illegible] ... غازان سلطان بود ... [illegible]
الدین سلطان ... [illegible] ... عثمان غازی ... [illegible] ... و مردن ... عباسی و مردن
ابو ... ایشان ... [illegible] روم

هفتصد و ... و صفی الدین محمد ... در هفتصد و ... مزارش شیراز
... غازان ... سلطان ... در ... دمشق ... [illegible]
قلعه ... عثمان غازی و مردن تقی الدین ... [illegible]

غازان خان بن ارغون بن اباقا بن هولاکو بعد از آنکه از دمشق با مصر یان جنگ کرد در سیصد و نود و نه با یران
آمد و در هفتصد و سه در قشلاق در گذشت و در قزوین و هفت سال و نه ماه پادشاهی کرد و سی و سه سال عمر
داشت در شب حادثات مدفون شد و او نیز در شنب غازان و هفتاد دو روز و سکون مانند ادان بعد از آن الجایتو
در هفتصد و سه پادشاه شد و در هفتصد و شانزده فوت شد لب

[illegible] سلطان مظفر الدین محمد شاه بن سلطان حجاج که در ششصد و نود و پنج پادشاه شده بود هشت سال حکومت
کرد و او حاکم هفتم بود از دولت سلاطین قراختای در هفتصد و سه در عمر بیست و شش سال و بعد از او سلطان
قطب الدین شاه جهان حاکم شده و دو سال و هفت ماه حکومت کرد الجایتو سلطان او را عزل کرد و نام سلطنت
از کرمان بر افتاد و بعد از این حکام مغول در کرمان حکومت کردند و سلطان مذکور گوشه گرفته در شیراز
و تبریز طاعت ساخت و مال از آن داشت و بلیغ عمر داشت او را مخدوم شاه می گفتند و جهان تغلق موسوم بود
امیر مبارز الدین مظفر او را بخواست جلال الدین شاه شجاع و قطب الدین شاه محمود و عماد الدین احمد از او متولد
شده اند لب

[illegible]

٧٠٤ سلطان ابو سعید بهادر خان بن الجایتو سلطان در شب چهارم ذی قعده سنه هفتصد و چهار متولد شد
[illegible] معاصر الجایتو بوده [illegible] در سال عیسی آل الدین [illegible] و معمر و سر [illegible] سلاطین ارجعاط مر ... دومی

الجایتو سلطان خدابنده محمد بن ارغون در هفتصد و شش کیلان را گرفت پادشاه شیعه امامیه اثنا عشریه بود
روحه در هفتصد و پنج شهر سلطانیه بنا کرد لب   و الجایتو اول حنفی بود و مناظره کرد در محضر جهان بحالی
با مولی نظام الدین عبد الملک مراغی شافعی و چون بطلان هر دو مذهب معلوم او گردید شیعه شد علامه حلی را خواست
و علامه با علما مناظره کرد و کتاب نهج الحق و کشف الصدق را نوشت ملا قطب شیرازی و عمر کاتبی قزوینی واحمد بن محمد
گفته در کرم الدین محمد [illegible] و مولی نظام الدین و ابو الحسن [illegible] معاصر علامه بودند با مجالس
ابو محمد عبد الواحد بن محمد بن علی با هلی اندلسی مالکی صاحب شرح تیسیر ابو عمرو دانی در هفتصد و پنج درگذشت
ناصر الدین ابو حامد محمد بن محمد بن محمود در هفتصد و سی و [illegible] از ... شیراز

الجایتو سلطان خدابنده محمد بن ارغون در هفتصد و شش کیلان را مسخر کرد و خراج بر ایشان مقرر کرد اما
امیر قتلغشاه که امیر اعظم بود و با چند امیر دیگر در راه قومس در میان کشته شده اند لب

سلطان محمد خوارزمشاه بن ملکشاه کرمان در [illegible] خان پادشاه بالسا [illegible] و شکوه او را که ... کرد
و در ... سلطان سکوار از ... او در ... تمام ... خوارزم فرشاد ... ملوکشه

ذکر کتابات ... [illegible] مطرزات جامع ... [illegible] ... علامه ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... اولجایتو تشیع را با ضلال علامه ابن المطهر ... [illegible] ... عثمان جق غازی و
[illegible] ... جامع عسکر دمشق ... حنفیه رومی

تاریخ کتیبه صفه جنوبی مسجد عتیق ... [illegible]
[illegible] ... روس ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] عثمان جق غازی ... سلطنت مطلقه ... بعد از خلع ... [illegible] رومی

[illegible] اسپانیا ... [illegible] ... غرناطه و سلطنت ... بعد از خلع ... [illegible] سلطانیه
[illegible] ... اولجایتو ... [illegible] ... صاحب ... [illegible] رومی

[illegible] علاء ... قطب الدین محمود شیرازی در تبریز ... صاحب کتاب النهایه ... نجم الدین ... [illegible] رومی

فوت علامه ... [illegible] مولانا قطب الدین ... علامه رازی صاحب محاکمات و شرح مطالع ... [illegible]
در ... [illegible]
فوت ... قطب الدین ... علامه شیرازی ... [illegible]
کتاب ... [illegible] ... سلطان علاء الدین ابو سعید ... سلطان محمد اولجایتو
ابن ارغون بن اباقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان ... [illegible]
مشتمل ... [illegible] ... ایلخان ... [illegible]
هر کدام را ... [illegible] خود ... [illegible]

وفات علامه از جهت جمال المتکون در هفتصد و یازده

الجایتو سلطان محمد خدابنده در عاشر شوال هفتصد و یازده خواجه سعدالدین ساوجی غضب کرده او را بکشت
و خواجه علیشاه تبریزی را در وزارت با خواجه رشید شریک کرد لب
در کتاب اساس مسطور است شیخ جمال الدین حسن بن مطهر الحلی ابناء دنیا و محمود رشید و ... صادر و ارسال
در ... حافظ ابرو در سنه ... بار ...

الجایتو سلطان خدابنده محمد در شوال سنه هفتصد و دوازده به شام رفته و بصلح مراجعت نمود و در هفتصد و
شانزده وفات یافت
در کتاب اساس مسطور است ... عالم عامل کامل و افضل ... در سنه ... عشر

٧١٢ در کتاب اساس مسطور است ... سعدالدین ... الکبیر سادات و نقباء ... عالی ... و کلا
و ... اشعار ... احوال ... در سنه ... در اساس ...
الدین ... در سنه ... فوت شد

٧١٣ قتلامش بیس غارت لشکر طلب اکه شد ... که در ... حفیصه دومی

عمارت ابنیه سلطانیه و تمام شدن بنا قیساریه و منهدم شدن [illegible] در [illegible] میانه [illegible]
و وفات سعد [illegible] الدین صاحب متوسط رومی

الجایتو سلطان محمد خدابنده ابن ارغون خان بن اباقا خان در تبریز بر تخت نشست بیست و سه سال بود که
از پادشاهان مغول مثل او پادشاهی [illegible] عدل و داد [illegible] داشت و جزیه بر یهود و ترسا تعیین [illegible]
تا در جمیع ممالک ایران خطبه بنام نامی و اسامی سامی حضرات دوازده امام علیهم السلام خوانند و [illegible]
[illegible] و صاحب اعظم خواجه رشیدالدین و دستور اکرم خواجه رشیدالدین
و دستور اکرم خواجه سعدالدین را در منصب [illegible] در هفتصد و پنج شهر سلطانیه بنا کرد و در هفتصد
دوازده [illegible] و دوازده سال و نیم پادشاهی کرد و در شب عید رمضان هفتصد و شانزده
وفات یافت ولادتش در سنه [illegible] و هشتاد و بعد از او سلطان ابوسعید و در هفتصد و سی و شش وفات

سلطنت [illegible] سلطان ابوسعید بهادر بعد از [illegible] محمد اولجایتو و [illegible] طوایف در روم
و وفات نجم الدین سلیمان [illegible] در حصر رومی

مستولی شدن [illegible] بر حصار [illegible] حصار [illegible] کشته شدن
و کشته شدن خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر و امیر [illegible] لشکر خراسان [illegible]
الدین [illegible] رومی

امیر چوپان در ایام سلطنت ابوسعید بهادر خان که صاحب اختیار بود خواجه رشید وزیر را در هفتصد و
هجده کشت بعد از آنکه او را [illegible] بود [illegible] و وزارت را به خواجه غیاث الدین محمد رشید دادند
در هفتصد و بیست و هشت [illegible]

فوت سلطان محمد خدابنده الجایتو در هفتصد و شانزده جلوس ... در سلطانیه محروسه

فوت حسینی سادات در سال هفتصد و ... هروی در هرات محروسه

فوت امیر خسرو دهلوی در هفتصد و بیست و پنج

حبس ابن تیمیه در حصار دمشق و قضیه ... در دوزخ ... رومی

٧٢١ فوت قاضی جلال الدین احمد ... از کبار علما ... رومی

هفتصد و بیست و دو

٧٢٢ ارغون خان بن ابقا هفتصد و بیست و دو ... و ظهور شیخ اوحدی در زمان ارغون خان بوده در سنه ... و هشتاد و هفت ... عباس

فتح تولریه و اوقات یارنی و وفات کمال الدین قطب محمد عبد الرزاق مورخ الافاق دومی

خواجه علیشاه که مدت ... سال ... وزارت کرد در زمان سلطان ابو سعید بهادرخان در هفتصد و بیست و چهار
درگذشت در ... معمول ... ... خود ... دلب

٧٢٥ وفات امیر خسرو دهلوی ... در عهد سلطان مبارکشاه خلجی بخدمت ملازمت شیخ نظام اولیا ... ناصر ... محمد ...
... در هفتصد و ... بیست و ... ...
جلال الدین ابو المفاخر مسعود ... مظفر محمد در هفتصد و بیست و ... در شیراز

٧٢٦ فوت علامه حلی رح در هفتصد و بیست و شش و سید ... بن علی ... حسینی ... فخر الدین پسر
علامه صحبت داشته مجالس

روم ... احوال سلاطین ... سلطان ... حاکم ...

فوت عطار در هفتصد و بیست و هفت

اول سلاطین روم عثمان بیک که در سه‌تمانه و هشتاد و نه حاکم شد در هفتصد و بیست و هفت در ... ملک ...

عثمان بیک سی و هشت سال و اورخان ... اورخان ... بروسا را ... کرد و اورخان ... در روز ...

حاکم شد فوتش در هفتصد و پنجاه و نه ... بیگ

۷۲

امام علامه ابو العباس احمد بن محمد بن عبد الواحد بن ... صاحب ... شرح ... شاطبی در هفتصد و بیست و

هشت وفات کرد

تغییر کسوة جیش عثمانیه و صدر ... و وفات علاء الدین قونوی و ... علاء الدین عبد العزیز بن احمد البخاری صاحب کشف

و ... وفات الدین ... سلطنت ... روم

ذکر ... حضرت الشیخ ... صدر الدین ... کامل ... عالم

... الصلوات ... در ... سنه ...

سال هفتصد و سی و یک هجری

وصول المهر بن ساحور الى حلب وفتح ازنیق على بن سلطان اورخان وطغیان اتباع الشریف وقتل امیر الحاج
مع جمع کثیر من الحجاج وموت فخر الدین عبد الرحمن الحنفی شارح جامع الکبیر رومی

سال هفتصد و سی و دو هجری

امام ابو اسحق ابراهیم بن عمر جعبری صاحب شرح شاطبی در هفتصد و سی و دو مرد و ابن الجندی که در معروفی
بود شرح جعبری نوشته [illegible]
در کتابهای [illegible]

سال هفتصد و سی و سه هجری

ولادت تیمور در هفتصد و سی و سه در نظام خطه کش از بلاد ما وراء النهر بیست و پنجم شعبان مذکور مقارنت
زمان پادشاهی قزان سلطان و قزان سلطان از نسل جغتای خان پادشاه ماوراء النهر بود و بسبب ظلم و ستم که
داشت امیر قزغن بروی خروج کرد و او را در هفتصد و چهل و هفت از میان برداشت
در کتابهای [illegible] الشیخ الحاج [illegible] المشهور [illegible]
الحمد لله [illegible]

سال هفتصد و سی و چهار هجری

فتح کلیکوت و موت ابن سید الناس من الحفاظ و سید اعظم المدرسه رومی ۷۳۴

[illegible]

نوبت شیخ صفی الدین بن جبرئیل بن صالح بن قطب الدین بن سید محمد حافظ بن سید عوض شاه بن سید فیروز شاه بن سید محمد بن سید شرفشاه بن سید محمد بن سید حسن بن سید محمد بن ابراهیم بن سید جعفر بن سید محمد بن سید اسمعیل سید محمد اعرابی بن سید محمد بن سید قاسم بن سید ابو القاسم شاه حمزه که در رضا لقب است بن الامام موسی بن الکاظم علیه السلم در عهد تبریز اوجان بود در هفتصد و سی و پنج واقعه در اردبیل فوت شد عمارت مقبره از شیخ صدر الدین موسی است پسر شیخ صفی است شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی موسوی در زمان پادشاهی ابو سعید خان تبریز سلطان بود در هفتصد و سی و پنج رحلت نمود مجالس

امیر رکن الدین علاء الدوله احمد بن محمد بیابانکی از ملوک سمنان است در خدمت سلطان محمد غازان پسر بود در سنه ششصد و هشتاد و نه از دنیا ارشاد سنه ششصد و هشتاد و هفت بعد از شیخ نور الدین عبد الرحمن اسفراینی رسید در سنه ششصد و هشتاد و نه ارشاد یافت و در هفتصد و بیست در خانقاه سکاکیه در مدت شانزده صد و چهل اربعین بر آورد و در هفتاد و هفت داشت هفتصد و سی و شش در برج احرار صوفی آباد و رد مجالس

[illegible]

سال هفتصد و سی و ...

سلطان ابو سعید بهادر خان بن الجایتو سلطان بعد از پدر در هفتصد و شانزده پادشاه شد دوازده ساله بود و نظام امور سلطنت در دست امیر چوپان نهادند و سلطان را پیش اردو برد و امیر چوپان اکثر امرا بر ایران خود قسمت نمود و خواجه رشید الدین را وزیر نمود و در هفتصد و هجده وزیر بزرگ گشت و چون دوازده سال از سلطنت ابو سعید گذشت با امیر چوپان متغیر شد [illegible] دختر او دمشق خواجه را مخفی اختیار کرد و بعد از قتل دختر او در حباله امیر شیخ حسن ایلکانی بود و او را از عقد نکاح او بیرون آورده و نکاح کرد و صاحب اختیار الکه شد و خواجه را کارد لقب یافت و وزارت بعد از قتل امیر چوپان در هفتصد و بیست و هفت به خواجه غیاث الدین محمد رشید سعید داد ابو سعید خاکی در [illegible] بود و طالع او [illegible] در سال هفتصد و سی و شش و مدت سلطنتش نوزده سال خواجه علیشاه در زمان او دوازده سال الدین وزارت کرد و در هفتصد و بیست و چهار در وجه ادا او ابو سعید سلاطین حوالی استقلال معنوی بنا فتند و مغلوب ارشاد و در ایام طوایف شد و ملاقی بالیان شد و بعد از ابو سعید ارپا خان از نسل اریغ بوکا که من تولی بود خواجه غیاث الدین رسید و وزیر بجای او شد و علی پادشاه خال ابو سعید در عراق عرب جز ولایات ابو سعید تنشید با اقوام خود به خان که از نسل ابا قاخان بود به سلطنت برداشت و صاحب عرب را با خود متفق ساخته در باب الحان بغداد با امیر متوجه ایشان شد در حدود جفتو در چهارشنبه هفدهم رمضان هفتصد و سی و شش به سبب شدت گرما برگشتند و از کار بخت بعد از چند روز در ولایت سهاس [illegible] در روز عید فطر کشته شد و پنجاه و دو کشته حکومت کرد و وزیر خواجه غیاث الدین محمد رشید را و اسطه و رمضان کشته شد مولانا قطب الدین را دیشرح مطالع بنام این وزیر نوشته بود و سلمان ساوجی قصیده مصرع در مدح او گفته بود و او رحمه الله اصفهانی کتاب جام جم

[illegible]

شد وزیر خواجه غیاث الدین محمد رشید

محمد خان سبت پنجم پادشاه بعد از کشته شدن علی پادشاه و محموده سلطان ابو سعید را گرفت و طغاتیمور از نسل ... از ایران خروج کرد و محمد خان و امیر شیخ حسن از ایلخان ... با فتند لشکر جمع کرده در صحرای کرو ود جنگ شد و موسی خان را بدست آورده کشتند و بعد از شکست در هفتصد و سی و هفت و طغاتیمور خان به خراسان گریخت و در هفتصد و سی و هفت کشته شد و محمد خان در هفتصد و پنجاه و چهار کشته شد

شمس الدین محمد صادق در هفتصد و سی و هشت در مزارات شیراز

سال هفتصد و سی و هشت

در ششصد و هفتاد [illegible] در هفتصد و سی و هفت امیر شیخ حسن کوچک بن تیمورتاش بن چوپان در روم بود لشکر جمع کرده به تبریز آمد و در حدود نخجوان با محمد خان و شیخ حسن بزرگ جنگ کرد و محمد خان به قتل آمد و شیخ حسن بزرگ گریخت سلطان تیمور این واقعه در هفتصد و سی و هشت واقع شد و محمد خان یک سال حاکم بود

و ساتی بیک خاتون دختر سلطان محمد الجایتو بعد از قتل محمد خان پادشاه شد و بعد از چندگاه بتقریبی چند
معزول شد و در هفتصد و سی و نه سلیمان خان بن سنکی بن یشمت بن هولاکو ساتی بیک را نکاح کرد بعد
از آنکه بسلطنت نشسته بود بعد از آن امیر شیخ حسن از عدم خراسان اندیشیده براه بغداد رفت و جهان
تیمور خان را پادشاه کرد

بهاء الدین علی بن ابی بکر بوله در هفتصد و سی و نه در گذشت مزارش در شیراز

سال هفتصد و چهل هجری

جهان تیمور خان بن الافرنک بن کیخاتو خان بن اباقا خان باهتمام شیخ حسن بزرگ باسم سلطنت موسوم شد
و در ممالکی که در تصرف شیخ حسن بزرگ بود خطبه بنام او خواندند و دار الضرب ... در سنه هفتصد و چهل بجنگ
سلیمان خان و امیر شیخ حسن بزرگ باسم سلطنت موسوم گشته رفتند و شکست خوردند و این سبب امیر شیخ
حسن بزرگ جهان تیمور خان را معزول کرد و امیر شیخ حسن کوچک بزرگ شد و بنیابت سلطنت و حکومت
مستقل شد و عاقبت کار امیر شیخ حسن کوچک و امیر شیخ حسن بزرگ مذکور خواهد شد و انوشیروان خان ملک
اشرف در زمان حکومت خود او را چند روزی بعنوان ... بعد از آن تا زمان ظهور تیمور که ...
اعلی را بجانب برداشته بود دیگر کسی از ... ایلخان نبود لقب

انقراض دولت چنگیز خان

در کتاب ... سعد الدین ... مظفر ... عارفان ... کامل
... هفتصد و چهل ... در گذشت ...
... الدین ... علم ... مذکور ...
... مذکور ... کتاب ... مظفر ... در هفتصد و چهل ...
... در کتاب ... مظفر ... هفتصد و چهل ...
و در آن ... مدفون شد

فوت امیر الکلام خواجوی الکرمانی من کبار الشعراء و صاحب ... و سلطان ... الصفوی ناصر احمد انتهی

سال هفتصد و چهل و دو هجری وفات خواجوی کرمانی در هفتصد و چهل و دو و مجموعه محمود شاهی محمود
... در هفتصد و چهل و دو ... کمال الدین
... علاء الدوله سمنانی ... در هفتصد و چهل و دو ...
... در هفتصد و چهل ... مزارش در شیراز
... در هفتصد و چهل و دو ... مزارش در شیراز

سال هفتصد و چهل و سه هجری

[illegible] و [illegible] مشکلات [illegible]

در کتاب مجالس [illegible] مسطور است مولانا مجد الدین اسمعیل [illegible]

صاحب تصانیف [illegible]

مولانا سعد الدین عبد الله العبری و محمد بن [illegible] النحوی و فخر الدین عثمان زیلعی شارح الکنز و الامام شرف الدین حسن طیبی

[illegible] فی [illegible] دوم

سال هفتصد و چهل و چهار هجری

[illegible] مشکلات [illegible]

در کتاب [illegible] شیراز [illegible] مسطور است مولانا مجد الدین اسمعیل [illegible]

صاحب [illegible] مصنفات [illegible]

سال هفتصد و چهل و پنج هجری

[illegible]

امیر محمود [illegible] در [illegible] مجلس [illegible]

سال هفتصد و چهل و شش هجری

[illegible] مسطور است حاجی امام الدین حسن [illegible] [illegible]

سال هفتصد و چهل و هفت هجری

قزان سلطان پسر جغتای پسر چنگیز در بلاد ماوراء النهر پادشاه بود و ولادت مسعود در زمان پادشاهی او بود
و ظلم و ستم بسیار میکرد امیر قزغن که یکی از امرا عاقل پسندیده اخلاق بود برو خروج کرد و در هفتصد و چهل
و هفت او را از میان برداشت و دولت خانان چنگیزی ضعیف شد و مغلوب واکشتند بعد از ایشان ...
و منصب ایشان منصوب شد و امیر قزغن دانشمندچه اغلان را ... نصب نمود و بعد از دو سال او را ...
کرده سلطان ... از نسل جغتای خان کرد و مملکت بعد از امیر قزغن مقتول شد و چون دوازده سال و
کری حکومت کرد و در سنه هفتصد و پنجاه و نه ... از نزدیکان خود ... خود کشته
شد

سال هفتصد و چهل و هشت هجری
وفات شمس الدین محمود شارح منهاج بیضاوی و طوالع در هفتصد و چهل هفت به ...

سال هفتصد و چهل و نه هجری
وفات اعظم ... ملک الناصر ... الشام و وفات شیخ شهاب الدین بن فضل الله و امام شمس الدین محمود الاصفهانی شارح الطوالع و شهاب الدین
احمد بن ایبک الدمیاطی ... و تاج الدین احمد بن مکتوم و صدر الدین حسن ... صلاح الصفدی ... الدین احمد ... که دیگر

سال هفتصد و پنجاه هجری ... الحنبلی ... و وفات علاء الدین علی الترکمانی من
المشاهیر و مظفر الدین ... دیگر

سال هفتصد و پنجاه و هشت هجری

شیخ جمال الدین محمد کلنجار در هفتصد و پنجاه و نه فوت شد ... از بزرگان است

و کتب ... از ... مولانا برهان الدین حسن ... سلطان جمال الدین ...

... و علما ... است ...

سال هفتصد و پنجاه و دو هجری شیخ

امیر قزغن ... امیر تیمور در زمان سلطنت جغتای خان پسر چنگیز خان ... و ضبط و نسق

... در سنه هفتصد و پنجاه و ... سال ...

سال هفتصد و پنجاه و سه هجری شنبه

٧٥٠

بنای فیروزآباد نزدیک دهلی امام فیروزشاه ...

سال هفتصد و پنجاه و چهار هجری شنبه

طغاتیمور خان ... سلاطین مغول ... اظهار ... میکرد

... در هفتصد و پنجاه و چهار

... سلطان جلال الدین محمود ...

... السلطان ... هفتصد و پنجاه ...

[illegible] که مقصود [illegible] شیراز [illegible]

سال هفتصد و [illegible] هجری [illegible] [illegible]

در کتاب [illegible] سلطنت [illegible] مولانا جمال الدین [illegible] [illegible]

محمود [illegible] مصاحف [illegible] هفتصد و [illegible] مرد

شرف الدین علی بن مسعود در هفتصد و [illegible] مرد مزار او شیراز

رکن الدین عبدالله سبط اصیل الدین عبدالله علوی در هفتصد و [illegible] مرد مزار او شیراز

[illegible] تمام شد

سال هفتصد و [illegible] هجری [illegible] محمد رشید

[illegible] اهل

[illegible]

[illegible] و تعرف

[illegible] بیس

[illegible]

[illegible]

سال هفتصد و [illegible] هجری

جلوس سلطان [illegible] الغازی [illegible] سلطان اویس [illegible] صلاح الدین العلائی [illegible] الحفاظ و شیخ النحات جمال الدین عبدالله

صاحب مغنی اللبیب [illegible]

سال هفتصد و [illegible] هجری [illegible] مولانا سعید الدین محمد بن مسعود بن محمد بن بابا [illegible] کازرونی فروع اهل

در کتاب مزارات شیراز [illegible] مصنفات و منها اسمع البخاری عن

حدیث علی الاطلاق [illegible] السلف له [illegible] جمادی

[illegible] الشریف [illegible] من [illegible] او یسمعون [illegible]

الاولی سنه هفتصد و پنجاه و هشت مرد [illegible] سید مجد الدین [illegible] سال [illegible]

مدرسه [illegible] در هفتصد و [illegible]

در [illegible] امام

در [illegible]

اورخان دويم پادشاهان روم كه در هفتصد و بيست و هفت پادشاه شده بود در هفتصد و پنجاه و نه فوت
شد مدت حكومت سی و دو سال و بعد از او اورخان سلطان مراد پادشاه شد كه در هفتصد و نود و يك مرد

حسن امير قزغن كه در سال هفتصد و چهل و هفت قزان سلطان را از ميان برداشت و صاحب اختيار شد دوازده
سال و كری پادشاه نشانده بود و در هفتصد و پنجاه و نه بسبب يكی از نزديكان خود در شكار كشته شد و پسرش
مير عبد الله يكسال حاكم بود و در هفتصد و شصت او را از ميان برداشتند لب

سلطنت تغلق تيمور ... در سال هفتصد و شصت و ...

سال هفتصد و ... هجری شمسیه

فراغ از تصنيف الاعراب عن قواعد الاعراب صاحب مغنی اللبيب ابن هشام در هفتصد و شصت
مير عبد الله پسر امير قزغن در هفتصد و پنجاه و نه بجای پدر نشست و يكسال حاكم بود و بيان قلی خان كه پدرش
پادشاهی نصب كرده بود بسبب ... كه ... او داشت بقتل آورد و خويشاوند ... را پادشاه
كرد و امرای ماوراء النهر با او ... در شهور سنه هفتصد و شصت او را از ميان برداشتند و بعد از ان در
بلاد ماوراء النهر هرج و مرج شد و هر سری ... حاكمی بود و كسی ديگری را اعتبار نگرفت و مقابله و مقاتله
با هم داشتند و هم در ... تغلق تيمور خان از نسل جغتای خان در سنه اثنی و
هفتصد و شصت و يك بماوراء النهر آمد و ... و پسر امير تيمور در اين سال ... بود و
... امير صلاح ... در اين سال بنكاح خود در آورده بود و سن او به بيست و پنج سال رسيده بود
تغلق تيمور خان رسيد و ... تغلق تيمور ... شدوا ... تيمور
تيمور ... و بعد از ان لشكر تغلق تيمور خان ... و امير حسين ... امير ... كه ...
تيمور بيچ ... حكومت ماوراء النهر ... در زمان او ترقی كرد و ... شد
و تيمور و امير حسين ... دولت ... با هم ... ماوراء النهر
جانب تيمور گرفته ... امير حسين را ... كشتند و روز چهار شنبه دوازدهم رمضان سنه هفتصد و
... امير تيمور حاكم جميع ماوراء النهر شد لب

و در همين سال سلطان مراد غازی بعد از پدر اورخان ... صلاح الدين علايی ... از حفاظ ... و شيخ النحاة
جمال الدين عبد الله صاحب مغنی اللبيب انتهی

سال هفتصد و شصت و ... هجری شمسیه ... سلطان مراد غازی اول ... فتح ... را ... سلطان حسن ... را
... تغلق ... ماوراء النهر ... سلطان ... سلطان ... اولاد ... ماوراء النهر ...
... جمال الدين ... دوگی

سال هفتصد و شصت و سه هجری شجسب

فتح جوره و دمدمه و سواد در تصرف عالی کاوروس و سلطنت اشرف و مهمات سلطان احمد بن [illegible] تغلیقوه و [illegible]
کاشغر [illegible] اوسط [illegible] خان ماوراءالنهر رومی

سال هفتصد و شصت و چهار هجری شجسا
فتح کوتله داود و ملا اسد غازی اوزکوس و سلطنت شرف [illegible] خلع منصور و [illegible] تاج الدین [illegible] و صلاح الدین محمد [illegible] رومی

سال هفتصد و شصت و پنج هجری شسه

فتح [illegible] در تصرف [illegible] شامی و اسامی [illegible] شکر و [illegible] حسن [illegible] علاء [illegible] رومی

سال هفتصد و شصت و شش هجری شسط
قاضی عضد الدین صاحب عقاید عضدی و صاحب شرح مختصر و صاحب متن مواقف [illegible]
در سلطانیه [illegible] خواجه غیاث الدین [illegible] رشید [illegible]
فتح سیغا و مهم [illegible] کفار [illegible] ملک اسلام [illegible]
محمود [illegible] جامع رومی

زین الدین بن ابوبکر بن الحسین العثمانی المراغی [illegible] کتاب تحقیق النصرة بتلخیص معالم دار الهجرة [illegible] سال
و او شافعی مذهب و مجاور مدینه طیبه بود

سال هفتصد و هشتاد و سه هجری [illegible]

فتح [illegible] بدست تیمور [illegible] و بنای کاروانسرای [illegible] و [illegible] تیمور [illegible] و موت قاضی نور الدین [illegible]
[illegible] از حفاظ حدیث روحی

سال هفتصد و هشتاد و هفت هجری [illegible]
فراغ تفتازانی از شرح عقاید نسفی در هفتصد و هشتاد [illegible] بود چنانکه [illegible] شرح نوشته
[illegible] اصفهانی [illegible] روحی

سال هفتصد و هشتاد و شش هجری [illegible]

شیخ جزری کتاب کافی [illegible] محمد بن شیخ بن احمد [illegible] ابوالمعالی محمد بن احمد [illegible] خوانده در هفتصد و هشتاد و شش
نه جزری در [illegible]

وفات سلمان ساوجی در هفتصد و هشتاد و شش [illegible]
[illegible] جلال الدین [illegible] در هفتصد و هشتاد [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]

عضد الدین عبدالکریم [illegible] در هفتصد و هشتاد [illegible] شیراز

[illegible]
سال هفتصد و هشتاد [illegible] هجری [illegible]
[illegible] در هفتصد و هشتاد [illegible] چهارشنبه [illegible] رمضان [illegible]
فقیه شمس الدین محمد [illegible] شیراز

سال هفتصد و هفتاد و یکم هجری شد

ابتدای دولت تیمور

در چهارشنبه دوازدهم رمضان هفتصد و هفتاد ، بلخ تیمور بر تخت سریر

تفصیل هفتصد و هفتاد و یک در چهارشنبه دوازدهم رمضان ... از نسل چغتای خان بخانی نصب کرده و خود روز بروز

قرین حاکم جمیع بلاد ماوراء النهر شد و سیورغتمش خان را ... و در مدت سی و شش سال که مدت حکومتش بود اکثر بلاد

در تزاید دولت و اقبال بود و در هیچ معرکه مغلوب نشد تا در مدت سی و شش سال که مدت حکومتش بود اکثر بلاد ربع

ابوبکر تایبادی در هفتصد و هفتاد و یک در خلد داخل امور در هفتصد و هفتاد و ... وصل عالم صفها

زهو دلت

شیخ جزری مقری در طریق حدیث اشراف لتحملة القرآن در دیباچه کتاب خود کو بلغنا الشیخ الامام العالم

ابو العباس احمد بن محمد بن مختصر الحنفی بقراءتی علیه شیخنا ابو طاهر دمشق المحروسه فی اوایل سنه احدی و سبعین

و سبعمائه و روایت را بالا برده تا ... از ابن عباس حدیث را نقل نموده

جزری در آثار کتب قرائت در نهایت نقل نموده قریب به پنجاه و شش جلد و در اول ابن ... و ... را

در سال خود بر نقل کردیم

سال هفتصد و هفتاد و دوم هجری شد

سال هفتصد و هفتاد و سوم هجری شد

فوت خواجه عماد کرمانی هفتصد و هفتاد و سه محرم

سال هفتصد و هفتاد و چهارم هجری شد

سال هفتصد و هشتاد و پنج هجری

افتخار الدین محمد بن ... در هفتصد و هشتاد و پنج فوت شد مزارات شیراز

سال هفتصد و هشتاد و شش هجری

امیر غیاث الدین جهانگیر بن امیر تیمور در هفتصد و هفتاد و شش ... در سمرقند ... [illegible]

اول محمد سلطان که تیمور او را ولیعهد کرده بود ... در هفدهم شعبان ... [illegible]

قلعه

حصار روم ... [illegible] ... در هفتصد و نود و شش ...

میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور که حکومت فارس داشت ... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

[illegible]

سال هفتصد و ... هجری

سلطان ... سلطان اویس در هفتصد و هفتاد و ... [illegible]

حسن اویس ... در هفتصد و هفتاد ... سلطان شیخ حسن

سال هفتصد و ... هجری سلطنت ملک منصور ... در شعبان و وصول تیمور ... ترکستان ... [illegible]

[illegible]

سال هفتصد و هشتاد و نه هجری شکو

در اصفهان به سبب خلافی که کردند و بعضی از لشکر او را
روز دوشنبه ... سنه هفتصد و هشتاد و نه ... هفتاد هزار کس از مقتولان ... بر آمد ... تیمور ... پادشاه
بقتل آوردند ... قتل عام ... و هفتاد هزار ... در هفتصد و
قبچاق ... و نوبت لشکر به دشت قبچاق کشید و بعد نوبت بگرجستان رفت
... پادشاه ...

سال هفتصد و هشتاد و نه هجری شکه
از میلاد حضرت عیسی علیه السلام تا هفتصد و هشتاد ... چهار صد و هشتاد و سه ... نامی تولد شد ...
... سفر تیمور به ...
زنکان
ظهور دولت ذو القدر در مرعش و دولت ... رمضان ... اذن ... عسکر ...
تسخیر خوارزم ... الواقعة الرابعة و فوت شاه محمود المصطفی المظفری ...

تاج الدین بهرام ... هفتصد و هشتاد و یک ... از شعرا
بنای شهر کش ... امیر تیمور ... علاء الدین ...
... دمشق ... روی
... کرامات و مقامات ...
خلیفه ... از خلفای ایشان ... خانواده
... بفضل و جلالت ...
...
... ع

بهرام خواجه قرا یوسف بن قرا محمد بن قوره میش بن بهرام خواجه بعد از وفات سلطان ... موصل و بغداد
و از جنس حاکم بود در هفتصد و هشتاد و دو ... رجب
متن لمعه شیخ شهید اول در هفتصد و هشتاد و دو تصنیف شده برای شمس الدین محمد آوی که در هفتصد ...
... فوت شد شرح لمعه
... شیخ ...
...

[illegible]

هفتصد و هشتاد و سه هجری
واقعهٔ الشاهیه با جلاردی یلدرم خان بقیصراماد و تسلیم الکوتاهیه بطریق الصلح و انقراض بنی الارتنا که من مر ارتنا بود
دولت الجراکسه بجلوس برقوق و استیلاء تیمور علی اسفراین روم

هفتصد و هشتاد و چهار فتح سلستره و برلیواشتت و قاره ایلی علی ید تیمورتاش و خروج احمد جلایری علی حسین [illegible]
وعود تیمور الی خراسان و عمار بر دار و بنا حصار قهقهه روحی

از بنای چهارباغ دارالسلطنه اصفهان تا زمان سنه ۱۱۸۲ صد و هشتاد و دو
سنت و از بنای میدان نقش جهان دارالسلطنه اصفهان تا زمان
[illegible] هزار و یکصد و هشتاد [illegible] سال
صد و بیست

[illegible]

... هشتصد و نود و ... حاکم شده بود
سلطان مراد ولد اورخان را عثمان ملک در هشتصد و نود و یک بود و ...
سی سال حکومت کرد و بعد از او یلدرم بایزید پادشاه شد ... زین الدین علی بابا ...
و در مجلس او ... عثمان که ... در هشتصد ...
... فوت شد بخارایی

خواجه بهاء الدین نقشبند نام ایشان محمد بن محمد بخاری است فوتش در هشتصد و نود و یک است
... و خواجه ... بابا
... و خواجه بهاء الدین ... خواجه عبد الخالق ...
... خواجه بهاء الدین نقشبند بوده و خواجه عارف ریوگری خواجه ...
... خواجه عارف ریوگری و خواجه ... سلسله ...
خواجه بهاء الدین نقشبند ... خواجه عارف ... و خواجه علاء الدین ...
... الدین ...
... خواجه علاء الدین عطار ...
و خواجه محمد پارسا ... خواجه علاء الدین عطار ... و خواجه محمد پارسا ...
... شیخ ... الدین ... هشتصد ...
و در ... نود و ...

خواجه ... بهاء الدین ...
... ۸۹۳

۷۹۲ سنه

فوت محقق تفتازانی علامه سعد الدین در هشتصد و نود و دو
و ... در ... تحقیق ... ما نحن ... العلامات
و ... تحقیق ... شاه شجاع ... هشتصد و نود و ... فوت
فوت خواجه حافظ در هشتصد و نود و دو ... در عهد شاه شجاع
فوت ... در هشتصد و نود و ... محمود ...
فوت خواجه حافظ در هشتصد و نود و دو مجالس

هشتصد و نود و سه
...

هشتصد و نود و چهار
فوت خواجه حافظ هشتصد و نود و ... در عهد شاه شجاع بوده

سید محمد نوربخش در سبعمائه و نود و پنج در قاین متولد شد مرید خواجه اسحق ختلانی است که مرید میر سید
علی همدانی است معاصر میرزا شاهرخ بود در هشتصد و چهل ... عبد الحسن (?) شاه
شمس الدین محمد اوبی در هشتصد و سه هشتصد و نود و پنج فوت شد و او از اصحاب سلطان علی ... بود
خراسان و ماوراءالنهر و تیمور بر ایشان مستولی شد و سیاسة شمس الدین محمد و شیخ شهید مکی بجهة ... و صداقت بوده
و متن لمعه را شیخ شهید برای او نوشت و شیخ شهید بعد از فوت شمس الدین محمد اوبی بیکسال فوت
شد و متن مذکور در هفتصد و هشتاد و دو تصنیف شد

ولادت میرزا الغ بیگ در هفتصد و نود و شش ولادت حکومت چهل و یکسال و فوت در هشتصد و ...
عباس کشت تاریخ است آب
ولادت میرزا ابوالفتح ابراهیم سلطان پسر دوم میرزا شاهرخ در هفتصد و نود و شش و فوت در هشتصد و سی و هفت

ولادت میرزا ابوالفتح ابراهیم سلطان پسر دوم میرزا شاهرخ در هفتصد و نود و شش و فوت هشتصد
و سی و هفت ... فوت خواجه حافظ شیرازی هفتصد و نود و هفت مجموعه قبور در مصلای شیراز است

میرزا شاهرخ یکی از چهار پسر تیمور در هشتصد و بود و نه حکومت خراسان بار تفویض شد و در هشتصد و
هفتم بتخت بعد تیمور رسید لب

میرزا بایسنقر پسر سیم میرزا شاهرخ در هشتصد و نود و نه متولد شد و در هشتصد و سی و هشت و لب

ظهیر الدین محمد بابر دوازده ساله [illegible] در هشتصد و نود و نه ... ماه رمضان [illegible] تخت [illegible]

فصل نهم در سوانح و وفیات سال هشتصد تا سال نهصد با ذکر بعضی کلمات سیر

سال هشتصد هجری

فتح بعض قلاع اناطولی و توجه تیمور الی الهند ... و وفات الامام ابو بکر الحدادی شارح القدوری و علاء الدین علی
اسود شارح الوقایه رومی

ولادت میرزا ... در هشتصد و یک ... و ولادت ... در هشتصد و سی و لب
فراغ ابن ... از تصنیف ... سادس عشر جمادی الاولی ... سنه
حافظ ... لب

ولادت میرزا ... در هشتصد و ... و وفات ... در هشتصد و سی و لب
حرکات ... تیمور ... علی ... القتل و الغارة ... المسجد الحرام ... ابو الفارس ... علی
... و وفات ... احمد الجلادی ... یوسف ... سلطان ... خان
وسعت حرکت سلطان بایزید خان و حرکت تیمور الی ... الروم ... رومی

تیمور در هشتصد و دو با یران آمد و قشلاق در قراباغ کرد و در هشتصد و سه سفر شام کرد لب

نجم الدین [illegible] در هشتصد و سه [illegible] نجم الدین [illegible]

[illegible] قطب الدین [illegible] در [illegible] سنه [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] در هشتصد و [illegible]

در [illegible] هشتصد و [illegible]

رومی [illegible] سال [illegible] روم [illegible] تیمور [illegible] و قشلاق کرد تیمور [illegible]

[illegible] و [illegible] لشکر [illegible]

تیمور در هشتصد و سه سفر شام کرد و در حدود حلب [illegible] شهر حلب مفتوح شد [illegible] تیمور

از [illegible] پادشاه [illegible] سلطان فرج [illegible]

غالب شد سلطان فرج [illegible] کرد در هشتصد و [illegible]

بسبب [illegible] روم [illegible] قتل عام [illegible] و قشلاق [illegible] قراباغ گرفت و [illegible]

ذی حجه هشتصد و چهار [illegible] پادشاه روم جنگ کرد [illegible]

جغتای [illegible] روم [illegible] سلطان محمود خان [illegible]

[illegible] در هشتصد و چهار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هشتصد و پنج هجری

[illegible] در هشتصد و چهار [illegible]

فی [illegible] السلطنة

[illegible] تیمور [illegible] الشرق [illegible] الدولة [illegible]

فی الروم [illegible] تیمور [illegible] الامام سراج الدین عمر البلقینی مفتی مصر [illegible]

[illegible]

[illegible] در هشتصد و [illegible]

[illegible] میرزا علاء الدوله [illegible]

[illegible] شاهرخ [illegible] تیمور در هشتصد و پنج [illegible]

میرزا شاهرخ [illegible] خراسان [illegible] لشکر [illegible]

[illegible] شاهرخ [illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] میرزا الغ بیک [illegible] شاهرخ [illegible] پادشاه [illegible]

میرزا علاء الدوله [illegible] هشتصد و پنج [illegible] میرزا شاهرخ [illegible]

[illegible] میرزا علاء الدوله [illegible]

[illegible] تیمور لب

محمد سلطان [illegible] غیاث الدین جهانگیر بن تیمور [illegible] هشتصد و پنج [illegible] تیمور [illegible]

ایلدرم بایزید پادشاه روم [illegible] شعبان هشتصد و پنج [illegible] هشتصد و [illegible] پادشاه [illegible]

حکومت چهارده سال [illegible] سلطان [illegible] پادشاه [illegible] هشتصد و پنج [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible] چهارده سال [illegible] سلطان سلیمان پادشاه [illegible]

دوازده [illegible]

تیمور در اواسط شهور سنه هشتصد و پنج بار در بیجان معاودت نمود و قریب یکسال دیگر در آذربیجان و عراق ٨٠٦
بود و سلاطین اطراف از گیلان و رشت و دیگر محال بخدمتش آمدند و پادشاه مصر نیز بنام او خطبه خواند و سکه بنام
او کرد و در حرمین خطبه بنام تیمور خواندند و در نهم ذیقعده هشتصد و شش بفیروزکوه رفت و آن را بگرفت و فتح
آن قلعه کرد و بطلب اسکندر شیخی که در آن حدود یاغی بود به سمنان رفت و در حدود قلعه فرمین از توابع
تنکابن نزول نمود و در غره محرم هشتصد و هفت از بلاد بدان متوجه ماوراء النهر شد و در قزارکان کل از خلاف سلطان
سمرقند طوی بزرگ داد و نبیرهای خویش را تزویج نمود و از آنجا بجنگ ممالک ختای با لشکر جرار رفت و
در آنجا بود در شب هفدهم شعبان هشتصد و هفت و ابن ذیل پسر سلطانزاده فراغیان پیر محمد بن که
پادشاه چهارم از سلاطین روم معاصر او بود هشتصد
و تیمور چهار پسر داشت اول میرزا غیاث الدین جهانگیر در هشتصد و هفتاد و شش وفات کرد و پسرش ابو بکر در هشتصد
پنج و دیگری در هشتصد و نه وفات کرد دوم میرزا معز الدین عمر شیخ که در هشتصد و هفتاد و شش در جنگ در سیم جلال الدین
میرانشاه در هشتصد و پنج و دیگری در هشتصد و نه در تبریز کشته شد چهارم شاهرخ سلطان که در هشتصد
شوال هفتاد و در هشتصد و هفت پادشاه شد و در هشتصد و پنجاه و رحلت کرد از میرزا شاهرخ پنج پسر ماند اول میرزا
الغ بیگ دوم میرزا ابو الفتح ابراهیم سلطان در هشتصد و سی و هشت و سیم میرزا بایسنغر در هشتصد و سی
هفت و چهارم میرزا سیورغتمش در هشتصد و سی و پنجم میرزا محمد جوکی در هشتصد و چهل و هشت رحلت کرد

صورت تیمور گورکان در هشتصد و هفت فوت نمود

در هشتصد و هفت خبر فوت تیمور بشاهرخ رسید در خراسان و برادرزادها با او در مقام مخالفت در آمدند ٨٠٧
و آخر بر تمامت ممالک ایران و توران مستولی شد و سه نوبت با قرا یوسف جنگ کرد و در هشتصد و پنجاه رحلت
میرزا خلیل سلطان بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور در هشتصد و هفت بعد از فوت تیمور با او رسید در سمرقند بر تخت
نشست و تمام ماوراء النهر و ترکستان در ضبط آورد و در هشتصد و چهار رحلت

میرزا عمر بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور در هشتصد و هشت و یکسال بعد از فوت تیمور

حکام دیار بکر که از اولاد اوزون حسن بودند در هشتصد و نه وفات کردند و یکسال الحکومت کردند در هشتصد و نه بود
قرا یوسف اول پادشاهان قراقویونلو بعد از فوت پدرش قرا محمد در هشتصد و هشتاد و دو با امیر تیمور باغی گری میکرد و
وقتی که امیر تیمور در روم بود بعراق عرب مستولی شد و سلطان احمد ایلکانی که دختر قرا محمد بوی بود با قرا یوسف در دفعات بود و
قرا محمد بکرد او بود از عراق عرب بیرون کرد و چون تیمور از روم بآذربیجان آمد قرا یوسف با میرزاده خود ابا بکر از آذربیجان
متوجه قرا یوسف ببغداد فرستاد و حکم کرد که فرزندزاده دیگرش میرزا رستم بن عمر شیخ از حدود همدان بمدد میرزا ابا بکر رود
و ایشان در حدود قرا یوسف رسیدند و برادر قرا یوسف با علی پادشاه در جنگ کشته و قرا یوسف گریخت بمصر رفت و از آنجا بدیار
مصر او را با سلطان احمد ایلکانی بموجب حکم امیر تیمور گرفتند و بند کردند و چون خبر فوت تیمور رسید قرا یوسف از بند بدر
آمدند و هر دو بسوار که از آنکه با دیار بکر رفتند و از قرا یوسف گریخته بدیار بکر رسیدند و در بیست و سیم در
هشتصد و نه در حوالی نخجوان با میرزا ابا بکر بن میرانشاه مصاف دادند و لشکر تبریز آمدند و در هشتصد و ده میرزا
ابا بکر بار دیگر با قرا یوسف جنگ کرد و میرزا ابا بکر برادر میرزا عمر بن میرانشاه بن امیر تیمور در هشتصد و ده بار دیگر
در حدود تبریز با قرا یوسف جنگ کرد و قرا یوسف استیلا یافت و پیر خود بر بغداد که سلطان احمد و دارالخلافه
بود بسلطنت نصب نمود و تمام آذربیجان در ضبط آورد و بعد از آن متوجه دیار بکر شد و قرا عثمان را که
حاکم آنجا بود شکست داد و در هشتصد و بیست با سلطان احمد در تبریز جنگ کرد

جلال الدین میرانشاه یکی از چهار پسر تیمور تخت سوار که عبارت از عراقین و آذربایجان و دیار بکر است تا حد روم مسلم
با او بود بعد از انهزامش در هشتصد و ده در محاربه با قرا یوسف در آذربایجان کشته شد لب
صو ـــــ مغربی به هشتصد و ده حدائق و حرامان شد و فرمود کرد گجرات محمود

۸۱۱ در سال ۸۱۰ ثابت بن نعیر حاکم مکه معظمه مرد و ناصر فرج پادشاه مصر سید حسن بن عجلان را والی مکه معظمه کرد
و اشراف مکه همگی از اولاد سید حسن بن عجلان شد

در هشتصد و دوازده میرزا شاهرخ میرزا خلیل پسر سلطان میرانشاه بن تیمور را که از حبس خلاص یافته بود [illegible]
و آذربایجان فرستاد و ماوراء النهر را بمیرزا الغ بیک پسر خود داد لب
سلطان سلیمن ولد ایلدرم بایزید ولد سلطان مراد ولد اورخان ولد عثمان بیک پادشاه پنجم روم در هشتصد و دوازده
کشته شد مدت حکومت هفت سال و بعد از او سلطان محمد پادشاه شد و در هشتصد و بیست و [illegible]
میرزا شاهرخ در سنه هشتصد و دوازده سلطنت ماوراء النهر و ترکستان را بمیرزا الغ بیک پسر خود داد و تا انقراض
حیات پدر در تصرف او بود و در هشتصد و پنجاه و یک بعد فوت میرزا شاهرخ بمیرزا الغ رسید لب

قرا یوسف اول پادشاهان قراقویونلو در هشتصد و سیزده با سلطان احمد ایلکانی در تبریز جنگ کرده او را بگرفت و
در پیش [illegible] بکشت و عراق عرب و تبریز در تصرف گرفت و به پسر خود شاه محمد داد و بغداد دیگر بپسر [illegible] رفته و
قلعه [illegible] را محاصره نمود و عاقبت با او صلح نموده قرا یوسف برگشت و در هشتصد و [illegible] با امیر شیخ ابراهیم شروانی جنگ
کرد لب

میرزا خلیل سلطان بن میرزا امیرانشاه بن تیمور در هشتصد و هفت در سمرقند بر تخت نشست و میرزا شاهرخ
سلطنت ماوراءالنهر و ترکستان را باو مسلم داشت و چون چهار سال در پادشاهی بماند امیر خداداد حسینی که
یکی از امرای کبار او بود با او یاغی شد و میرزا خلیل را محبوس نمود و [illegible]
سلطنت ماوراءالنهر و جمیع جهان [illegible] امیر خداداد حسینی [illegible] در وقت ملاقات [illegible]
[illegible] میرزا شاهرخ بخراسان فرستاد و میرزا خلیل از حبس خلاص شد و [illegible] میرزا شاهرخ
بخراسان فرستاد و میرزا خلیل بعراق [illegible] شب چهارشنبه شانزدهم رجب در هشتصد و [illegible]
و در [illegible] در هشتصد و هشتاد و شش در شهر [illegible]

قرا یوسف اول پادشاهان قراقوینلو در هشتصد و [illegible] با میرزا ابابکر بن میرانشاه [illegible]
[illegible] کرد و [illegible] را [illegible] و [illegible] تبریز [illegible]
[illegible] و [illegible] پادشاهان [illegible]

قرا یوسف در هشتصد و شانزده متوجه عراق شد و [illegible] سلطانیه و قزوین [illegible]
ساوه نیز بگرفت و در سنه هشتصد و بیست و [illegible]

فوت میر سید شریف در هشتصد و شانزده وجود [illegible] خلد رحلت نمود

کتاب [illegible] شرح مطالع [illegible]
[illegible]

جلوس [illegible] سلطان [illegible]

٨١٧ ظهور [illegible] در هشتصد و [illegible]

[illegible]

میرزا شاهرخ بن تیمور در هشتصد و هفده ممالک فارس را بمیرزا ابوالفتح ابراهیم سلطان داد لب

شیخ ابراهیم شروانی از قرا یوسف در هشتصد و پانزده شکست یافت کرفتند و چون بها کرفته ما و وا... شاه داد و فرخ
سال دیگر پادشاه بود و در هشتصد و بیست و ... و بعد از شیخ خلیل بجای او نشست و در هشتصد و ... لب
ولادت میرزا علاء الدوله بن بایسنقر بن میرزا شاهرخ در هشتصد و سی ... لب
فوت خواجه علاء الدین عطار در بیستم رجب ... هشتصد و ... بود ... جامی

٨٢١

تولد میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ در هشتصد و بیست و ... وقتلش در دست میرزا ابوالقاسم در هشتصد و
پنجاه و پنج لب

قرا یوسف اول پادشاهان قراقوینلو ... بجلبه و عنتاب رفت و در سنه هشتصد و بیست و سه میرزا
شاهرخ از خراسان متوجه او شد و قرا یوسف باستقبال او نمود
شیخ جزری ... قراءت در هشتصد و بیست و دو بمرد شرح شاطبی
خواجه محمد پارسا ... و بیست و دو بحج رفت نفحات ... در ... ماه ...
در ... و ...

در سال هشتصد و بیست و سه میرزا شاهرخ بر تیمور از خراسان متوجه قرا یوسف اول قراقوینلو شد و قرا یوسف نیز
باستقبال او نمود و در روز پنجشنبه در اوجان در هفتم ذی قعده سنه مزبوره قرا یوسف باجل طبیعی ... و در ... افتاد
کسی بعکس او را دفن نکرد و بعلت گوشوار طلا گوش او را بریدند و بعد از آن حلبیان او را بعزت از حصن برده در ...
... ابا و اجداد دفن نمودند چهارده سال و کسری حکومت کرد و نسبش این است قرا یوسف بن قرا محمد بن ... بن بیرم خواجه
... و اوش بر داشت ... بعد از آن قرا یوسف سلطنت باسم خود کرد و میرزا جهانشاه ...
او در هشتصد و ... و امیر شاه محمد در هشتصد و ... و امیر ... برادر امیر اسکندر
کشته شد و امیر اسکندر در هشتصد و بیست و چهار ...

امیر اسکندر پسر قرا یوسف بعد از فوت پدر ... جمع طایفه قراقوینلو ... بعد از آن لشکر ...
برادر جمع شدند در هشتصد و بیست و چهار در حدود الشکرد در موضع ... با میرزا شاهرخ مصاف داد و ...
روز جنگ شد و میرزا اسکندر گریخت و بعد از رجعت میرزا شاهرخ از ... بخراسان امیر اسکندر بتبریز آمد و تخت
گرفت و ... مستولی شد و در هشتصد و بیست و ... ملک ...

سلطان محمد ولد ایلدرم بایزید ... پادشاه ششم روم در هشتصد و بیست و ...
سیزده سال حکومت کرد و بعد از او سلطان مراد پادشاه شد و در هشتصد و ...
ولادت میرزا ابوالقاسم بابر بن ... میرزا شاهرخ در ... هشتصد و بیست و ...
روز ... در هشتصد و شصت و ...

خواجه حسن عطار اشارت فرمود بر حضرت خواجه علاء الدین عطار زند در بامداد بیست و ششم محرم [illegible] ملحقات

امیر نور الدین نعمت الله کوهبنانی کرمانی صاحب اشعار بسیار در مدح حیدر کرار معاصر میرزا شاهرخ در هشتصد
بیست و هفت در ده ماهان کرمان فوت شد مجالس

در هشتصد و بیست و هشت مولانا شرف الدین علی یزدی تاریخ ظفرنامه بنام میرزا ابوالفتح ابراهیم سلطان بن
[illegible] میرزا شاهرخ نوشت لب
در هشتصد و بیست و [illegible] اسکندر پسر قرا یوسف عز الدین شیر ملک کرد سپاه را کشت در اردبیل
و در همین سال امیر نصیر الدین ملک [illegible] را کشت و در هشتصد و سی سلطان احمد را کشت لب
وفات سلطان [illegible] سلطان زاده [illegible] شاهان در هشتصد و بیست
و هشت [illegible] در هشتصد و سی [illegible] بود
ولادت سید صدر الدین محمد [illegible] در هشتصد و بیست و [illegible] مجالس
وفات شاه نعمت الله ولی در هشتصد و بیست و هفت [illegible] در ده ماهان کرمان [illegible]

کتاب لطائف [illegible] [illegible] تمام [illegible] [illegible] مجالس [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible] شهر

میرزا سیورغتمش پسر چهارم از پنج پسر ایالت غزنه و حدود هند با او بود در زمان پدر در شانزدهم محرم هشتصد و سی
فوت شد ولادتش ... لب خواجه صاین الدین علی ترکه اصفهانی و این شعر از دوست
وضم جبینهما ... وفتح عینک بالتعبیر ... میرزا شاهرخ ... امیر اسکندر بن قرا یوسف در هشتصد
و سی سلطان احمد کرد را بقتل رسانید لب
در هشتصد و سی فوت خواجه عبد ...
ولادت ... در هشتصد و سی و ... الصدارت
در ... سلطان ... در هشتصد و سی ... سلطنت ... القتل ... هشتصد و سی ...

در عهد شاهرخ ... فوت شد

۸۲ امیر اسکندر بن قرا یوسف در هشتصد و سی و یک به شیروان رفت و خرابی بسیار کرد لب

امیر اسکندر بن قرا یوسف در هشتصد و سی و دو سلطانیه را از تصرف میرزا شاهرخ بیرون برد و در همین سال میرزا شاهرخ
به تسلط او بر ... در ذی حجه سنه مذکور در ... امیر اسکندر مصاف داد و بعد از روز
قتال ... امیر اسکندر ... میرزا شاهرخ به خراسان رفت و در هشتصد و
سی و چهار امیر اسکندر ... کرد لب

فوت استاد القراء والمقرئین شمس الدین ابو الخیر محمد بن الجزری العمری ... در هشتصد و سی و سه در بلاد الحرس
وسایر بلاد ... قراءات ... ابن جزری ... سال ... بعد از فوت جزری ...
در شیراز ... شرح مبسوطی بر قصیده لامیه شاطبی نوشته و فقیر ... چند ... شرح مساعدت ...
... شرح ... شاطبی ... شیخ شهاب الدین اسماعیل
... الشرح ... شرح ... ابو الخیر
ابو شامه ... شیخ ابو عبد الله ... شیخ ابو اسحق جعبری ... بتفصیل ...
شاطبی ... شرحی ... قصیده رائیه شاطبی ... شرحی نوشتم فارسی
... کتاب ... اهل دولت ...
والحمد لله اولا و آخرا

امیر اسکندر بن قرا یوسف در هشتصد و سی و چهار [illegible] تبریز [illegible] خراسان
[illegible] حکم [illegible] امیر ابو سعید [illegible]
و هفت [illegible] لب

[illegible] در هشتصد و سی [illegible] مجلس [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] سلطان [illegible] هشتصد و [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] در هشتصد و [illegible] [illegible] شاه

٨٣٧

امیر شاه محمد که از [illegible] پسر قرا یوسف مدت بیست سال به استقلال حاکم عراق عرب بود تا در سنه هشتصد و سی و شش
برادرش امیر اسپان بغداد از دست او بیرون کرد و شاه محمد گریخته به موصل رسید و موصل و اربیل را مسخر کرد
و عزم بغداد نمود [illegible] قصد [illegible] داشت و در حدود [illegible] بیرون [illegible] امیر
حاجی [illegible] به قتل آمد در هشتصد و سی و هفت و امیر اسپان در هشتصد و چهل و [illegible] خود [illegible] و امیر [illegible]
در آن وقت [illegible] برادرش امیر اسکندر به قتل آمد لب

[illegible] هشتصد و سی و هفت لب
امیر شاه محمد [illegible] در حدود [illegible] امیر حاجی محمد [illegible] [illegible]
[illegible] در هشتصد و سی و هفت [illegible] میرزا الغ بیگ [illegible]

و در مجالس
امیر نعمة الله نور الدین کرمانی معاصر میرزا شاهرخ بود و مجالس [illegible] هشتصد [illegible]
میرزا بایسنغر بن [illegible] میرزا شاهرخ در ایام [illegible] میرزا شاهرخ [illegible] جمادی الاولی سنه هشتصد
هفت و وفاتش هشتصد و نود و [illegible] لب
و از میرزا بایسنغر [illegible] میرزا علاء الدوله و میرزا سلطان محمد و میرزا بابر لب
امیر اسکندر بن قرا یوسف در هشتصد و سی و هفت [illegible] و [illegible] قتل [illegible] کرد لب

در هشتصد و سی و هشت میرزا شاهرخ بجهة دفع امیر اسکندر بن قرا یوسف متوجه آذربیجان شد و میرزا جهانشاه
برادر امیر اسکندر بخدمت میرزا شاهرخ رسید و امیرزاده شاه علی پسر امیر شاه محمد بن قرا یوسف نیز بخدمت رسید
و امیر بایزید اسطلوی عظمای ترکمان نیز رسید و در این مرتبه امیر اسکندر قوت مقابله نداشت از آذربیجان گذشت و قرا
عثمان آیندی که میرزا را مرو گرفته بود کشت و شاهرخ باذربیجان آمد و آنجا بود و میرزا جهانشاه را تا حدود
روم و شام لب

اق قیونلو

میرزا ابو الفتح ابرهیم سلطان بن میرزا شاهرخ مدت بیست سال در فارس حاکم بود در زمان پدر در چهارم
شوال سنه هشتصد و سی و هشت و ولادتش در هفتصد و نود و هفت مدرسه دار الصفای شیراز از آثار اوست
و مولانا شرف الدین علی یزدی در هشتصد و بیست و هشت کتاب ظفرنامه بنام او نوشت لب
~~امیر اسپانکه ... در هشتصد و سی و ... [illegible]~~

جهانشاه ... جنگ
میرزا جهانشاه بن قرا یوسف بن محمد ... شاهرخ در هشتصد و سی و نه حاکم آذربیجان شد و برادرش امیر اسکندر
کرد و بقلعه النجق گریخته بدست پسرش بقتل آمد در هشتصد و چهل لب
و میرزا جهانشاه بن قرا یوسف در سال هشتصد و چهل و چهار فتح گرجستان کرد لب
مولانا کاتبی هشتصد و سی و نه ... هروی در ... استرآباد ...

در هشتصد و چهل میرزا شاهرخ بخراسان رجعت نمود و امیر اسکندر بن قرا یوسف با میرزا جهانشاه برادر خود که از جانب
شاهرخ در آذربیجان و حدود روم و شام حاکم بود جنگ کرد و تاب مقابله نیاورده بقلعه النجق گریخته و بدست پسر
خود شاه قباد بقتل آمد مدت حکومت شانزده سال لب میرزا جهانشاه برادر امیر اسکندر بعد از قتل امیر اسکندر ...
و مملکتش را متصرف شد لب
در هشتصد و چهل میرزا شاهرخ بهرو رفته بدیدن بابای سید محمد نوربخش برها نشستند بعد از آنکه در صحبت ...
رفت و گفت که از فقر حقی میگویند اگر گفتیم و اگر نگفتیم ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا ... خواند
هشتصد ... در ... و در مجالس المؤمنین

کتاب انوار البدریه فی رد شبه القدریه تصنیف الامام المحقق المدقق الحسن المهلبی در هشتصد و چهل نوشته شده
و بسیار خوب نوشته شده است

١٨٤١ [illegible]

میرزا محمد جوکی بن میرزا شاهرخ از اولاد ... در هشتصد و چهل و هشت در زمان پدرش لب
تاریخ ولادت میرزا ابرهیم بن میرزا علاء الدوله بن میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ هشتصد و چهل و ... چنانکه گفته اند تاریخ
شود ... شعبان و فوتش در هشتصد و شصت و سه لب

در سنهٔ ... حضرت صلی الله علیه وسلم تا هشتصد و چهل و دو و ... سالست ... دولت ... الکبیر

یا نهصد و بیست و هفت

میرزا جهانشاه بن قرا یوسف بن محمد در هشتصد و چهل و چهار فتح گرجستان کرد و بعد از فوت برادرش اسپند ملک
عراق را بدست آورد و در هشتصد و پنجاه و شش بر عراق مستولی شد ... ب

در سال هشتصد و چهل و شش میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ در زمان حیات میرزا شاهرخ بجهت
عراق شد و بعد از مدتی با جد بزرگوار مخالفت نمود بر عراق و فارس مستولی شد و میرزا شاهرخ متوجه او شد تا که زمان رفت
و میرزا سلطان محمد گریخته بکردستان رفت و میرزا شاهرخ در ری قشلاق کرد و اکثر مطلب او فرستاد در این اثنا میرزا شاهرخ
در و میرزا سلطان محمد بر ممالک عراق و فارس بر تخت نشست و میل خراسان کرد و سه نوبت با میرزا بابر جنگ کرد در اول
ظفر او را بود و در آخر بر دست میرزا بابر در هشتصد و پنجاه و پنج کشته شد لب

در روز جمعه نوزدهم رمضان سنه هشتصد و چهل و هفت والد ملک کیا میرزا علی پادشاه گیلان بود و در نهصد
و یازده کشته شد لب

امیر اسپان برادر امیر شاه محمد که یکی از شش پسر قرا یوسف بود در روز سه شنبه هجدهم ذی قعده سال هشتصد و چهل
هشت بر آن شهر و در همین وقت چون از تخت بن ابو امیر ابو سعید بدست امیر اسکندر بقتل رسید لب

مولد مولانا جلال سیوطی صاحب تاریخ حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره در هشتصد و چهل و نه و تا هشتصد و چهل و یک ... ختم

[illegible]

در هشتصد و پنجاه و یک بعد از فوت میرزا شاهرخ میرزا الغ بیگ بن شاهرخ بسمرقند بود و شهر خراسان بهرات آمد و در آنجا شنید
که برادرزاده اش میرزا علاء الدوله بن بایسنغر در هرات بر تخت سلطنت نشسته و پسرش میرزا عبد اللطیف را گرفته محبوس
ساخته بنا بر این بابر میرزا علاء الدوله از راه صلح در آمد و ایلچی بهرات فرستاد و میرزا عبد اللطیف را طلب کرد و میرزا علاء الدوله
میرزا عبد اللطیف را نزد پدرش فرستاد و صلح کرد و میرزا الغ بیگ بسمرقند مراجعت نمود و بعد از یکسال در شهور سنه
هشتصد و پنجاه و دو میرزا الغ بیگ با برادر میرزا عبد اللطیف را نزد پدرش فرستاد و میرزا عبد العزیز بخراسان آمده
و بهرات با میرزا علاء الدوله جنگ کرد و میرزا علاء الدوله گریخت و باسترآباد پیش برادرش میرزا بابر رفت و دیگر روی دولت ندید
و میرزا الغ بیگ در هرات بر تخت نشست بجای پدر و چون شنید که میرزا بابر و میرزا علاء الدوله گریختند با هم متفق شده
و قصد او دارند از شهرهات مال ابریشم بستاند و پسرش عبد اللطیف تا استطاعت تاخت کرد و در این حالت میرزا علاء الدوله میرزا
بابر در پیش آمده بودند که از استرآباد بعراق رفته بود و میرزا سلطان محمد آمده که میرزا الغ بیگ رسید بهرات برگشت و در شب
او در هرات فرار شد و در ترم ستم شده بودند که ما دعلی ترکمان و امیر میرزا اسکندر و میرزا ابو یوسف را التفات نمود میرزا الغ بیگ
محلات بیرون شهر را و انتخت کرده غارت نمود و در ماه رمضان هشتصد و پنجاه و دو از طلب بهستان بعد از میرزا الغ بیگ
از هرات بماوراء النهر رفت و در غیبت او میرزا بابر از استرآباد بهرات آمد و بر تخت نشست و میرزا عبد اللطیف ببلخ آمد
و با پدر یاغی شد و پدر را گرفت و بدست عباس نامی کشت و تاریخ عباس کشت هشتصد و پنجاه و سه و ولادتش در هشتصد
نود و شش مدت سلطنت در سمرقند چهل و یکسال است

در هشتصد و پنجاه و دو میرزا بابر بن میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ در هرات در ماه ذیحجه بر تخت نشست بعد از جنگ
و فات عبد اللطیف و رفتن که میرزا الغ بیگ خراسان را گذاشته بماوراء النهر رفته بود و میرزا سلطان محمد که در خراسان بود
متابعت کرده و در مقدمه جام با میرزا بابر جنگ کرد و مظفر شد و خراسان را گرفت و میرزا بابر از شقه ببا بقلعه عماد
گریخت و بعد از چند گاه بقلعه اسولی آمد و از آنجا باسترآباد رفت و در هم میرزا سلطان محمد از آنجا بیرون کرد و نقد میرزا
سلطان محمد لشکر بجنگ میرزا بابر فرستاد و میرزا بابر غالب آمد و بعد از آن که با فتح میرزا سلطان محمد بجنگ او رسید میرزا
بابر گریخت و چون لشکر میرزا سلطان محمد متفرق شده بود میرزا سلطان محمد ما بعد از این اشتاخر رسید که میرزا علاء
الدوله در هرات بپادشاهی نشسته است میرزا سلطان محمد خراسان را گذاشته بعراق آمد و میرزا بابر سرپادشاهی
رفت و بعد از کشته شدن میرزا سلطان محمد در هشتصد و پنجاه و پنج میرزا بابر مستقل شد و در هشتصد و
شصت و یک در ربیع و فات میرزا شاه محمود پسر میرزا بابر بود در سیصد و پنجاه و دو بود و فوتش در سیصد و شصت

فوت مولانا قاضی نیشابوری در سیصد و پنجاه و دو بود و ه محمد

فوت بابا سودای در سال هشتصد و پنجاه و سه هروی در ابیورد محمد کشته شد میرزا الغ بیگ در هشتصد و
تاریخ عباس کشت محمد

میرزا عبد اللطیف بن میرزا الغ بیک بن میرزا شاهرخ بعد از کشتن پدر خود پادشاه شد خدمت اهل الله کردی و با ادب
نشستی و حکومت او بکمال رسید و صولت عظیم داشت که ملک را در اندک [illegible] میخواستند در حکومت او نصب
و بخی بتوانستند آمد نوکران میرزا عبد العزیز منتظر قتل او گردیدند تا وقتی از باغ [illegible] بشهر می‌آمد تیر باران شد و بقتل
او شدند و کشته شد در ششصد و پنجاه و چهار و او دست بر بالای لب زده که او تیر [illegible] یعنی [illegible] جماعت [illegible]
[illegible] بر طاق مدرسه میرزا الغ بیک آویختند تاریخ بابا حسین گفت و بعد از قتل میرزا عبد اللطیف
میرزا عبد الله بن ابراهیم سلطان بن میرزا شاهرخ پادشاه شد و در هشتصد و پنجاه و پنج کشته شد لب
فوت مولانا سلیمی در ششصد و پنجاه و چهار [illegible] بسبزوار [illegible]

سلطان مراد دولت سلطان محمد [illegible] ولد بایزید [illegible] ولد ارطغرل پادشاه هفتم روم
که در هشتصد و بیست و پنج پادشاه شده بود در ششصد و پنجاه و پنج مرد و سی سال حکومت کرد و بعد از او سلطان محمد
پادشاه شد و در هشتصد و هشتاد و شش در [illegible] حسن بیک
میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ [illegible] سال و چهل و شش در جنگ میرزا بابر در موضع چناران از
حدود اسفراین روز یکشنبه سیزدهم ذی حجه سنه هشتصد و پنجاه و پنج بقتل رسید شش سال در عراق و فارس باستقلال
پادشاه بود در [illegible] و بیست [illegible] لب
میرزا عبد الله بن ابراهیم سلطان بن میرزا شاهرخ بعد از قتل میرزا عبد اللطیف پادشاه شد و سلطان ابو سعید بن
سلطان محمد بن میرزا امیرانشاه بن تیمور [illegible] او جنگ کرده [illegible] شکست [illegible] ابو سعید [illegible]
و در هشتصد و پنجاه و چهار در حوالی سمرقند جنگ کردند میرزا عبد الله کشته شد [illegible] هشتصد [illegible] میرزا
ابو سعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا امیرانشاه بن تیمور بعد از میرزا عبد الله در ماوراء النهر بر تخت نشست عادل و عاقل
و صاحب رای بود و علما و طلبه علوم را دوست میداشت و میان او و میرزا بابر منازعات دست داد و آخر صلح ایشان شد
و سلطان ابو سعید در ماوراء النهر و ترکستان استقلال تمام یافت و بعد از میرزا بابر در خراسان هرج و مرج شد [illegible]
ابراهیم و میرزا شاه محمود باهم در افتادند و سلطان ابو سعید در هشتصد و شصت و یک بهراة آمد لب

میرزا جهانشاه بن قرا یوسف [illegible] بعد از فوت سلطان محمد بن میرزا بایسنغر در سنه هشتصد و پنجاه و شش بعراق [illegible]
شد و قتل عام اصفهان کرد در هشتصد و پنجاه و هفت لب

وقایع [illegible] هشتصد و پنجاه و هفت

میرزا جهانشاه بن قرا یوسف [illegible] مردم اصفهان را در سال هشتصد و پنجاه و هفت بقتل آورد و مجموع قلاع و حصون
و بلاد عراق را مسخر [illegible] خراب ساخت و فارس و کرمان را تصرف نمود و در هشتصد و شصت و یک متوجه تسخیر
خراسان شد لب
فوت سلطان محمود در ششصد و پنجاه و هفت [illegible]
فوت سید شاه [illegible] سنه ششصد و پنجاه و هفت بوده مدفون در سبزوار است [illegible]

مولانا سعدالدین کاشغری فوتش در [illegible] بود نفحات ملا جامی در [illegible]
[illegible] سلطان ابوسعید میرزا [illegible] سلطان احمد میرزا و سلطان محمود میرزا [illegible]
[illegible] هشتصد و [illegible]
میرزا و سلطان [illegible]
رفت [illegible]

میرزا جهانشاه بن قرا یوسف بن قرا محمد در اخر سنه هشتصد و شصت و یک که میرزا بابر وفات یافته بود بعزم تسخیر خراسان آمد [illegible] متوجه جرجان شد [illegible]
بعد از کشته شدن میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ در هشتصد و پنجاه و پنج میرزا بابر [illegible] مستقل شد و از راه [illegible] بعراق آمد و شیراز رفته و در آنجا شنید که میرزا علاء الدوله خراسان را [illegible] میرزا بابر از شیراز بخراسان آمد میرزا علاء الدوله از خراسان بعراق گریخت و بعد از این [illegible] میرزا بابر عراق و فارس و کرمان [illegible] هشتصد و پنجاه و هفت [illegible] میرزا [illegible] رفت و بتصرف میرزا جهانشاه بن قرا یوسف ترکمان [illegible] در آمد [illegible] میرزا بابر بواسطه مخالفت سلطان ابوسعید که در ماوراء النهر بسلطنت [illegible] و طمع در [illegible] داشت از کار عراق باز ماند و هفت سال پادشاهی کرد و در هشتصد و [illegible]
بود [illegible]

میرزا جهانشاه بن قرا یوسف بن قرا محمد در روز سه شنبه بیست و پنجم محرم سنه هشتصد و شصت و دو با میرزا ابراهیم
پسر میرزا علاء الدوله و ولیشه پسر میرزا ابابکر جنگ کرده مظفر شد و بسیاری از امرای جغتای و امیرزادگان کشته
شدند درین جنگ و بخراسان آمد و در شعبان این سال باستقلال در هرات متمکن شد و شش ماه تمام باستقلال در هرات
متمکن شد و شش ماه باستقلال در آنجا توقف نمود و میرزا علاء الدوله بن بایسنغر میرزا در روز عید اضحی سال مذکور بجد
بخدمت میرزا جهانشاه رسید و از عقب او سلطان ابوسعید از بلخ نزول نموده بهرات آمد و متوجه میرزا جهانشاه شد
بعزم جنگ و چون حسن علی پسر میرزا جهانشاه که محبوس بود از حبس بیرون آمده تبریز را گرفته بود و میرزا جهانشاه
از آنجهة با سلطان ابوسعید صلح نمود خراسان بدو مسلم داشت لب و در اوایل سال هشتصد و شصت و سه بطرف
رجعت نمود و مملکت خود را از حسن علی گرفته محبوس ساخت لب

هزار و چهارصد و هشتاد و سه میلاد عیسی علیه السلام موافق است با هشتصد و هشتاد و هشت هجری و درین سال لوتری 8
متولد شد در میان فرنگان سمی بلوتیر و افساد مذهب فرنگان کرد با قصی الغایة و عبادات و نمازها و روزها را همه
برهم زد و در روز تولد او خون از آسمان بسیار بارید اکثر قرارداد حواریان را برهم زد و این جهة افساد بنا برین بود که
پاپ که بجای شمعون الصفا می نشیند و مطاع پادشاهان فرنگ است توليتي [illegible] خود گفته و کرده او تخلف جایز نمیدانستند
پاپ که بجای شمعون الصفا نشیند و مطاع پادشاهان [illegible] و در حقیقت امر دنیوی خالی [illegible] رجوع نمود و در
درین وقت [illegible] مقرر کرد که مالی جمع کنند از برای معد حج که بجا [illegible] در حقیقت امر دنیوی خالی [illegible] زد و همه
مذکور م
متوقع این بود که او بخدمت او رجوع شد او و الحاح و عناد داخل کرد و اعتقادات و اعمال مقرر حواریان را برهم زد و هیچ
پاپ گفته او ترک متقیقن صریح او گفت حرام که پاپ گفته بود که بعضی جسمات موجود او ترک در مقابل گفت که هیچ جهت
خیالی و اینجا و در تاریخ پادری گوتی نکاف مجمل مذکور است و فقیر از اول تا آخر این تاریخ را دیدیم از برای ضبط مذهب
مختلفه فرنگان و از آنجا که ملاحظه نمودم هشتصد و نه سی و دو در هزار و هشتصد نمود با نصد نمود و نه میلاد
کالوین بهرسید

میرزا جهانشاه پسر قرا یوسف پسر قرا محمد پسر خود پیر بوداق که ملک فارس را داده بود و پیر بوداق عاصی شد و در سنه هشتصد و
شصت و چهار از آنجا اخراج کرده به بغداد فرستاد لب

در هشتصد و پنجاه و دو میرزا الغ بیک و میرزا علاء الدوله پسر میرزا بایسنغر پسر میرزا شاهرخ بالشکرهای ماوراء النهر و ترکستان
آمده با میرزا علاء الدوله و در چهارده فرسخی هرات جنگ کرده میرزا علاء الدوله را شکست و میرزا علاء الدوله از کوچه
برادرش میرزا بابر رفت و دیگر بدولت ندید و سیزده سال دیگر در قید حیات بود و از آن طرف میرزا علاء الدوله در وقت برادران
میرزا محمد و میرزا بابر مخالفت میکرد تا آنکه دفن بود و میرزا بابر در سال در جنگ کشیده بود و بعضی اوقات ملازمت میرزا جهانشاه
میکرد و در هشتصد و شصت و چهار درکنار دریای قلزم در خانه نعمان پیر نوشته و نقل و راست برده نو از دفترش در هشتصد و ... لب
خواجه ابونصر پارسا در هشتصد و ... ابونصر محمد بن محمد حافظی بخاری نقشبندی در تاشکند در سن و پنج مرد عمارت الطعامی

شیخ نور الدین اذری شاعر ... بر علی ملک طوسی در هشتصد و شصت و شش در اسفراین در مجالس
خواجه حسن عطار ... خواجه علاء الدین عطار ... در هشتصد
... [illegible] ... مصدر ... و شش پادشاه شد تمام ... سلطنت ...

شیخ خلیل الله بن شیخ ابراهیم شروانی در ... که از دست قرا یوسف ... پادشاه ... شد و در هشتصد و
پنجاه و ... شیخ خلیل ... پادشاهی کرد و در هشتصد و شصت ... فرخ یسار
... نشسته و در اوایل ... اسمعیل کشته شد ...

پیر بوداق بن میرزا جهانشاه بن قرا یوسف چون معاش ... میرزا جهانشاه را از کار ... بعد از ... شاد
در هشتصد و ... میرزا جهانشاه در هشتصد و شصت و ... و چون ...
... قلعه ... پیر بوداق در قلعه
... میرزا جهانشاه در هشتصد ...
... [illegible]

در هشتصد و هفتاد محمدی برادر پیر بوداق به شوکت میرزا جهانشاه پسر پیر بوداق در رفت و پیر بوداق به صلح خاطر جمع کرده
غافل نشسته بود که محمدی با مدد او برگشت و میرزا جهانشاه به تبریز آمده به شوکت تمام حاکم علی الاطلاق شد و عراق عرب
و عجم و کرمان و سواحل دریای عمان و از رجان تا سرحد روم و شام را متصرف شد و بعد از این دولت او روی به انحطاط
نهاد لب

در هشتصد و هفتاد و یک سلطان حیدر والد ماجد شاه اسمعیل عفی الله عنه بر طبرستان در جنگ شروانشاه شهید شد
و در هشتصد و نود و سه که بیست و دو سال فاصله شد ابو شاه اسمعیل در نوبت دویم که مکونات الغیب [illegible] شاه رفته
بود نعش او را با اردبیل نقل فرمود تغمده الله بغفرانه عالم آرا و صبیه حسن پادشاه زوجه او بود و سلطان علی میرزا
که بعد الجمهور به سلطان علی پادشاه تعبیر میشود و شاه اسمعیل و بیگ سلیمان میرزا از آن صبیه متولد شده عالم آرا

فی الیوم [illegible] اعراض [illegible] القرآن [illegible] سلطان محمد [illegible] سلطان محمد [illegible]
[illegible] والبصار [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] تمت

میرزا جهانشاه پسر قرا یوسف در هشتصد و هفتاد و دو بقصد حسن بیک حاکم دیاربکر با لشکر رفت و کار پیش نساخته
بی حاصل مراجعت کرده اردو را از پیش فرستاد و خود به جهت شکار ماند حسن بیک فرصت کرده با سه هزار مرد مکمل بر سر او آمد
و میرزا جهانشاه در وقت گریز کشته شد و پسرانش محمدی میرزا و ابو یوسف میرزا گرفتار شدند و محمدی میرزا به قتل
آمد و ابو یوسف میرزا را میل کشیدند عمر او هفتاد سال [illegible] و در تبریز او را دفن کردند [illegible] بود [illegible] بد اخلاق و بعد از او
پسرش حسن علی پادشاه شد و قریب به دویست هزار کس بر او جمع شدند و از آنجا که بی تدبیری کرد چند [illegible] کرد و از
٨٧٢ به سلامت [illegible] کرد و حسن بیک متوجه آذربایجان شد و حسن علی باستقبال [illegible] حوالی مرند و از او تخلف نمودند
و او منهزم شد در این وقت سلطان ابوسعید از خراسان به سلطانیه رسیده بود نزد او رفت و سلطان ابوسعید محال [illegible]
او در تبریز تعیین فرمود و چون ابوسعید در قراباغ به قتل آمد حسن علی به عراق رفت [illegible] جهت [illegible] در همدان با سپاه
مظفر که مقدم او [illegible] محمد [illegible] حسن بیک بود مصاف داد گرفتار شد و در هشتصد و هفتاد و سه خود را کشت و دولت
قراقویونلو آخر شد لب

احوال [illegible] آق قویونلو

٨٧٣ ابوالنصر حسن بیک بن علی بیک بن عثمان بیک بن قتلغ بیک بن حاجی بیک اول پادشاهان آق قویونلو که [illegible]
فوت [illegible] شریف [illegible] ثمانمائه [illegible]
گویند مردی کریم بود با علما و فضلا نشستی و [illegible] در مجلس او [illegible] و فتح عظیم در اول دولت او
میسر شد که [illegible] جهانشاه که دانستی [illegible] با سلطان ابوسعید [illegible] حسن بیک در دیاربکر حاکم بود و اکثر محال و قلاع
تحت داشتند و همیشه با دودمان تیمور [illegible] سلوک [illegible] روم حلب و قراعثمان با تیمور همراه بود
به خلاف قرا یوسف و پسرش [illegible] و میرزا جهانشاه حسن بیک را در جنگ [illegible] و حسن علی پسر میرزا جهانشاه از او
٨٧٤ فرار کرد پیش سلطان ابوسعید رفت [illegible] سلطان ابوسعید با حسن بیک [illegible] چون حسن بیک [illegible]
تا [illegible] سلطان [illegible] شیروان با حسن بیک موافقت کردند و سلطان ابوسعید گرفتار [illegible]
بیک سلطان ابوسعید را گرفته [illegible] حسن بیک آورده و او را [illegible] و حسن بیک در هشتصد و هفتاد و چهار به عراق آمد
و از عراق به شیراز رفت و ابو یوسف میرزا پسر میرزا جهانشاه به دست لشکر حسن بیک مقتول شد و شیراز را [illegible]
داد و بعد از آن پسر خود سلطان خلیل را [illegible] و اصفهان را [illegible] پسر دیگر خود داد و بغداد را به پسر دیگر
خود مقصود بیک داد و عراقین و فارس و کرمان و آذربایجان به تصرف در آورد لب

اجی جام شاعر مشهور هرات در هشتصد و هفتاد و نه فوت شد مجالس النفائس

ملا جامی [illegible] سلسلة الذهب [illegible] و التتمه

[illegible] در سلک [illegible] سال وی از شهور [illegible]

و [illegible] در [illegible]

[illegible]

و چون حسن بیک اولاق قوینلو منتقل شد در دوشنبه ربیع الآخر هشتصد و هفتاد و هفت متوجه روم شد و با سلطان
پادشاه روم جنگ آغاز کرد و شکست یافت و زینل بیک پسر حسن بیک که والی قزوین بود در ان جنگ کشته شد و حسن
بیک به تبریز آمد و سلطان محمد به روم معاودت نمود کرد بعد از قتل زینل بیک قزوین را به یعقوب برادرش داد و او در
هشتاد و یک بگرجستان رفت لب

میر شاه روح الله متخلص به ریشا در هشتصد و هفتاد و هفت فوت شد و معما به چهار ربا داشت مجالس النفائس

از میلاد حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام تا هشتصد و هشتاد هجری هزار و پانصد سال است و در هزار و پانصد و نه

کاوس بهرسیلو در هشتصد و هشتاد و نه احوال کاوس مذکور است

از میلاد حضرت صاحب الامر والزمان محمد بن الحسن صلوات الله علیه تا هشتصد و هشتاد هجری پانصد و سی و هشت سال است

حسن بیک آق قوینلو در اوایل هشتصد و هشتاد و یک بگرجستان رفته و هر کس که صاحب ... بود از سادات و اهالی گرجستان گرو بسیاری بازو ولایت گرجستان فتح نمود و در این سال به تبریز معاودت نمود و در هشتصد و هشتاد و دو دولت

[illegible]

حسن بیک اول آق قوینلو بعد از آنکه از فتح گرجستان به تبریز معاودت نمود و چون یازده سال و کسری از پادشاهی او گذشت در سال هشتصد و هشتاد و دو در تبریز وفات یافت و در باغ نصریه که از عمارات اوست مدفون شد [illegible]

پسر او ... در اوایل هشتصد و هشتاد و دو وفات نمود و بعد از حسن بیک سلطان خلیل بن حسن بیک بجای پدر پادشاه شد و شش ماه و نیم پادشاهی کرده با یعقوب بیک ... جنگ کرده کشته شد یعقوب بیک بعد از قتل برادر پادشاه شد و در هشتصد و نود و شش فوت شد

... پادشاه شد و با برادر خود یعقوب بیک ...

سلطان خلیل بن حسن بیک بعد از پدر پادشاه شد و ...

در سنه هشتصد و هشتاد و سه یاغی شد و به سلطانیه آمد ...

داود و عراق و جهانگیر که پسر عموی بود ... و سلطان خلیل از تبریز ... جنگ او کرد و ادبیک ...

... سلطان خلیل ... جنگ کرد ... سلطان خلیل از تبریز ...

... بقلعه ... رفت ... حاکم آن قلعه بود ... سلطان خلیل ... قلعه ...

و ادبیک را با چند امیر که همراه بودند ... در روز دوشنبه چهاردهم ربیع الاول سال ... مذکور بکشتند

و در این اثنا خبر رسید که یعقوب بیک یاغی شد ... سلطان خلیل ...

شد و در کنار ... یعقوب بیک جنگ کرد و کشته شد مدت حکومت ... و بعد از و یعقوب بیک

برادرش پادشاه شد

... و احوال ...

در سنه هشتصد و هشتاد و ... امیر الامرای شام ...

یعقوب بیک بن حسن بیک کشته شد

١٨٦

در هشتصد و هشتاد و شش ... جلال الدین ... و وفات ... کتاب یحیی بن عبد اللطیف

... بعد معلوم ما نشد

حتی در این سال اتفاق افتاد ... شاه طهماسب را دیدیم ...

سلطان محمد ... عثمان بیک پادشاه ...

پادشاه شد در هشتصد و هشتاد و ... مدت حکومت سی و ... سال و سلطان محمد فاتح استنبول ...

... نهصد و ...

از او سلطان بایزید پادشاه شد ... یعقوب بیک ... پادشاه

در اواخر سال هشتصد و هشتاد و شش ... سلطان ... وفات یافت

... جنگ کرد و ...

١٨٣

٢٢٧
٢٣٧
٢٤٠
٢٤٥
٢٥٣
٢٥٥

سال ۸۶۹ مجالس

سید محمد نوربخش در هشتصد و هفتاد و نه در ری هفتاد و سه سالگی داشت مجالس

سید محمد نوربخش ... خراسان التماس بخشش ملا

و شاه قاسم فیض بخش خلف صدق سید محمد نوربخش است و سلطان حسین میرزا او را از خراسان التماس نمود ...

شاه قاسم فیض بخش از سلطان یعقوب باز ... بواسطه استغنا و صحبت ... انعام و رخصت

بجای بود در هشتصد و هشتاد و یک فوت شد مجالس و محمد بن یحیی بن علی جیلانی لاهیجی نوربخش از خلفای سید محمد نوربخش

و ... بواسطه ... که ... مولانا جلال الدین ... در وقت سواری که

شیخ ... مجالس

... هشتصد و هشتاد و نه ... که ... حضرت مسیح علی نبینا و علیه السلام ...

... و در ... عبادات ... کرد و ...

... و در ... ارشاد ... [illegible]

... ارشاد و هدایت ... [illegible]

... ارشاد ... [illegible]

... و علم الهی ...

... ارشاد و سلطنت ...

... و ...

... خلیفه ...

این تاریخ ... هشتصد ... اند

شاه اسمعیل تاریخ

... سال ... پادشاه ... شاه اسمعیل

شاه اسمعیل در هشتصد و نود و ... تاریخ ... عالم آرا

... سلطان حیدر ... سلطان ...

... سلطان ...

... شاه اسمعیل ...

... شاه ...

عالم آرا

مولانا نور الدین ابو المکارم محمد ... در ... مزارات شیراز

... امام ... مجالس

... سلطان محمد ...

... شاه ... هشتصد ...

... سلطان ...

... هشتصد ...

[illegible]

… سلطان جنید …

چون در حال از سلطنت یعقوب پادشاه بیرون آمد سیم اق قویونلو گشتند در سال هشتصد و نود و … سلطان … یعقوب بیک

شاه اسمعیل لشکر … پادشاه … یعقوب بیک … و سلیمن … یعقوب بیک

با لشکر بسیار … سلطان … کردند و آن حضرت در آنجا شهید شد …

یعقوب … قلعه اصطخر فارس محبوس کرد … یعقوب بیک در هشتصد و نود و …

سلطانعلی میرزا … سلطان علی پادشاه برادر شاه اسمعیل در هشتصد و نود و … سال … قلعه اصطخر …

بفرمان یعقوب بیک و چهار سال … عالم را

نسب نامه شاه جمجاه ملایک سپاه شاه عباس ثانی خلد الله

شاه عباس ثانی ابن شاه سلطان محمد خدابنده ابن شاه طهماسب اول ابن شاه اسمعیل اول

ابن شاه حیدر ابن شاه جنید ابن شاه ابراهیم ابن سید خواجه علی

ابن سید صدر الدین ابن شاه صفی ابو اسحق ابن سید امین الدین جبرئیل ابن

سید صالح ابن سید قطب الدین ابن سید محمد الحافظ ابن سید عوض الخواص

عوض شاه ابن سید فیروز شاه ابن سید محمد ابن سید شرفشاه

ابن سید محمد ابن سید حسن ابن سید محمد ثانی ابن سید

ابراهیم ابن سید جعفر ابن سید محمد ابن سید اسمعیل ابن سید محمد اعرابی

ابن سید احمد ابن سید قاسم ابن سید ابو القاسم حمزه ابن …

… ابن امام الهمام امام موسی الکاظم امام جعفر صادق امام محمد باقر

امام زین العابدین امام حسین حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

مولد شاه اسمعیل در هشتصد و نود و …

۱۹۳

مصنف روضة الصفا ... احکام ... اعیان ... سلطان ... در نهصد و نود و ...

... دارد

تاریخ ... صاحب ... مصباح ... در هشتصد و نود و پنج ... که در آخر کتاب ... کرده

در هشتصد و نود و شش سلطان علی پادشاه در قلعه اصطخر فارس با برادران خود ... کشید در زمان یعقوب بیک

و حاکم قلعه منصور بیک پرناک بود

یعقوب بیک بن حسن بیک آق قویونلو ... در یازدهم صفر سنه هشتصد و نود و شش در ییلاق سلطان

بود قراباغ که در ... کرده بود فوت شد مدت سلطنت دوازده سال عمرش بیست و هشت سال و دو هفته ...

از موت او برادرش یوسف بیک و مادرش سلجوق شاه خاتون ... و بعد از ... مطلقا ...

رغبت ... شد و از یعقوب سه پسر ماند بایسنغر میرزا و سلطان مراد که از دختر فرخ یسار ... خلیل ... بود ...

بیک ... و بعد از یعقوب بیک بایسنغر میرزا پسرش پادشاه باشد

مولانا حسین کاشفی ... علیه ... در سنه هشتصد و نود و هفت شروع کرد ... نوشتن ...

رحمه الله ... روضة الشهدا ... ازو است

... صوفی خلیل ... صوفی خلیل ... صوفی خلیل ... بعد از وفات یعقوب بیک ...

... صوفی خلیل ... صغیر بود ... صوفی خلیل ... و صوفی خلیل ... و چند ...

سلطان خلیل را که ... بود کشته ... صوفی خلیل ... ساختند ...

میرزا بن حسن بیک را پادشاه ... برداشتند و با صوفی خلیل ... جنگ ... میرزا ... نقل ...

مگر رستم بیک بن مقصود بیک بن حسن بیک ... در قلعه النجق حبس کرده بودند و محمود بیک ... محمد بن حسن بیک

در این جنگ گریخته ... لشکری ... شاه علی ... پادشاه شد و با بایسنغر میرزا و صوفی خلیل

لشکرها برداشته ... جنگ ... بایسنغر ... و محمود بیک و شاه علی ...

شد ... سلیمان بیک ... صوفی خلیل ... صوفی خلیل متوجه دیار بکر شد ...

امرا از صوفی خلیل ... بایسنغر میرزا ... سلیمان بیک ... صوفی خلیل کشته شد ... سلیمان بیک

صاحب اختیار شد و ... در هشتصد و نود و شش ... و بعد از ... سلطان ...

با اتفاق لشکرها ... بایسنغر ... رستم بیک بن مقصود ... قلعه النجق ... شدند

حسن بیک را از قلعه بیرون آورده پادشاه ساختند و ... سلیمان بیک ... دیار بکر گریخت و ...

در هشتصد و نود و هفت رستم بیک بن مقصود بیک بن حسن بیک

و بایسنغر میرزا ... شیروان ... رفت

بعد از آن ... بایسنغر میرزا و سلیمان بیک ... بر تخت نشسته پادشاه ... در چهارم محرم هشتصد و نود و ...

۸۹۸ ... سلطان ... و دو ...

در هشتصد و نود و هشت سلطان علی میرزا مشهور به سلطان علی پادشاه بعد از آنکه ... در قلعه اصطخر

بود حرکت کرده ... رستم پادشاه ... بایسنغر

... سلطان علی پادشاه ... سلطان ... حیدر ...

و با ایشان ... سلطان علی پادشاه ... شیخ ... بن ... و خلیفة الخلفا ...

ودر ... در هشتصد و نود و هشت ... که ...

سلطان حیدر ... کشته ... شهادت حضرت ... قضا ... نوشته است که ...

از شهادت سلطان حیدر ... شد

... میرزا پادشاه شد اسم سلطان ... بیک ... که پسر خالد رستم بیک بود با لشکر بسیار بعد سلطان علی پادشاه ...

هشتصد و نود و نه

نسب نامه سلاطین صفویه

شاه طهماسب ثانی ابن شاه سلطان حسین ابن شاه صفی ثانی ملقب بشاه سلیمان ابن

شاه سلیمان ابن شاه عباس ثانی ابن شاه صفی اول ابن سام میرزا ابن

شاه عباس اول ابن شاه سلطان محمد خدابنده ابن شاه طهماسب ابن

شاه اسمعیل ثانی ابن

اول ابن شاه اسمعیل اول ابن شاه حیدر ابن شاه جنید

ابن شاه ابراهیم ابن سید خواجه علی ابن سید صدر الدین ابن

شاه صفی ابو اسحق ابن سید جبرئیل ابن سید صالح ابن سید قطب

الدین ابن سید محمد الحافظ ابن سید عوض شاه ابن سید فیروز شاه

ابن سید محمد ابن سید شرفشاه ابن سید محمد ابن سید حسن ابن

سید محمد قدس سره ابن سید ابراهیم ابن سید جعفر ابن سید محمد ابن سید

اسمعیل ابن سید محمد اعرابی ابن سید احمد ابن سید قاسم ابن

سید ابو القاسم که شاه حمزه رضا لقب داشت ابن امام الهمام امام

موسی الکاظم صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین

سلطانعلی پادشاه برادر شاه اسمعیل بفرمان رستم بیک ترکمان بعد از وزرای او و حسین بیک [illegible]
باتفاق [illegible] سلطان باردبیل رفتند و سلطان علی پادشاه تاج خود را بر سر شاه اسمعیل گذاشته بعد از مقاتله
شهید شد در نهصد و بعد از این واقعه صوفیان شاه اسمعیل را برداشته بشهر اردبیل آوردند و مخفی میداشتند در
اردبیل و بعد از چهل روز دیگر توقف در اردبیل صلاح ندیدند با دویست نفر از صوفیان متوجه لاهیجان گیلان
شد و قریب بشش سال و نیم در آنجا بودند و از آنجا خروج واقع شد و در این سال سلطان محمود میرزا ولد سلطان ابو سعید
و مدت عمرش چهل و سه سال ملکش سمرقند و بخارا و بدخشان [illegible] سلطان مسعود میرزا سلطان علی
میرزا سلطان حسین میرزا بایسنقر میرزا سلطان اویس میرزا و در این سال سید معز الدین [illegible]
[illegible] و آمدن سلطان سلیم [illegible] به تبریز در این سال [illegible] و ملا عصام صاحب حاشیه تفسیر
قاضی معاصر سلطان یعقوب حسن بیک

رفتن سلطان حسین میرزا بحصار شادمان و سلطان مسعود میرزا پادشاه حصار شادمان و [illegible]
[illegible] سلطان محمود [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] و در این سال [illegible] میرزا [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] و حکومت بلخ [illegible] بدیع الزمان میرزا [illegible] و طبیب [illegible] اصفهان و اسمعیل [illegible]
و امیر یوسف بیک [illegible] سلطان [illegible] قاسم بیک [illegible] حسن بیک
[illegible] یوسف بیک [illegible] و قاسم بیک متوجه رستم بیک شد و [illegible] حکومت [illegible]

دولت صفویه

بابر پادشاه ... سلطنت اول در نهصد و ... بار دوم در نهصد و سیزده ... اکبر

در سنهٔ نهصد و دو احمد بیک بن اغرلو محمد بن حسن بیک از روم خروج کرد و بعزم عراق قصد حسین بیک علیخانی

و عبد الکریم بیک الله کرد از تقاضای رستم بیک بن مقصود بیک بن حسن بیک بودند در همدان و سلطانیه بقتال آورده

و در غرهٔ رمضان سنه مذکوره خطبه و سکه بنام احمد بیک که برادرزاده بود کرد و ... در آذربایجان دو نوبت میان

رستم بیک و احمد بیک جنگ واقع شد و در نوبت دوم رستم بیک شکست یافت و کشته شد و مدت سلطنتش پادشاهی کرد و بعد از

رستم بیک احمد بیک بن اغرلو محمد بن حسن بیک پادشاه شد و در نهصد و سه کشته شد

طلوع ... پادشاه ... سلطان ... در نهصد و ...

کابل ... در سنهٔ ... در نهصد و شش ... اکبر

... مجالس المؤمنین

... صدر الدین محمد شیرازی ... در نهصد و ...

تاریخ جلوس سلطان ... در سال نهصد و سه

محاربه سلطان ... در نهصد و سه

قطب شاهیه ...

و کشته شدن احمد بیک بن اغرلو محمد بن حسن پادشاه

در نهصد و سه و ... در نهصد و چهل و ...

در نهصد و سه ...

کشته شد و بعد از کشته شدن احمد بیک دولت ... سلطان ...

در انحطاط نهاد و در آن وقت از نسل حسن بیک سه کودک ماندند ...

پسر یعقوب بیک در شروان بود و الوند بیک پسر یوسف بیک در آذربایجان و ... در یزد و ...

و ... سه فرقه شدند و ... پادشاهی برداشتند تا دولت منقرض شد الوند بیک

بن یوسف بیک بن حسن بیک پادشاه شد و در نهصد و ده ...

شاهی بیک خان بن بوداق سلطان بن ابو الخیر خان از نسل توشی بن چنگیز خان در سال نهصد و چهار سلطنت ماوراء

النهر را از تصرف اولاد تیمور بیرون کرد و چون نه سال در آن دیار حکم کرد سلطان حسین میرزا که پادشاه خراسان بود

مرد و چون با هم نفاق داشتند شاهی بیک لشکر بخراسان کشید در نهصد و سیزده ...

٩٠٣ ...

٩٠٢ ...

شاهی بیک خان بن بوداق سلطان بن ابو الخیر خان از نسل توشی بن چنگیز خان در سال نهصد و چهار سلطنت

ماوراء النهر را از تصرف اولاد تیمور بیرون کرد و چون نه سال در آن دیار حکم کرد سلطان حسین میرزا که پادشاه

خراسان بود مرد و چون با هم نفاق داشتند شاهی بیک لشکر بخراسان کشید در نهصد و سیزده

حرب محمدی با الوند بیک در نهصد و چهار

محاربه سلطان حسین میرزا با فرزندان در حوالی ... در نهصد و چهار

حرب محمدی با الوند بیک در نهصد و چهار

محاربه سلطان حسین میرزا با فرزندان در حوالی ... در نهصد و چهار ... با سلطان حسین ...

آمدن شاه اسمعیل از لاهجان ... در نهصد و پنج و رفتن ... و ملاقات ... رفت ...

تفصیل آنکه شاه اسمعیل چون در ... سعید ... در اوایل محرم نهصد و پنج

بیمار کرد و شش سال در گیلان ماند ... ضعف ... از آنجا ...

بعزم تسخیر ایران شاه اسمعیل حرکت کرد ... استاجلو و شاملو و تکلو و ...

آمدند از آنجا ... اهل تیول ... جمع شدند

... صوفیه ... در نهصد و ...

محاربه سلطان ... با محمدی میرزا در نهصد و پنج ...

...

در ... قتل محمدی میرزا ... اصفهان ... شاه ... الدین مسعود

قطب ... الشروانی ... [illegible]

الشروانی ... طلوع شاه اسمعیل ... [illegible]

[illegible]

کرفت شیبک خان اوزبک سمرقند را و درین سال بود جنک ... قوت میر علیشیر شهور نهصد و شش

وحضرت اعلی در اوایل شهور نهصد و شش با غازیان ظفر پناه موافق سال جلوس شاه اسمعیل جنک

با فرخ یسار محاربه نمود مظفر شد شروانشاه و فرخ یسار و بیا ... بقیع شروانشاه متوجه شدند بمحالات شروان

ازمخالفان بقتل آمدند و حضرت اعلی بر تخت شروان برآمدند و قشلاق در این سال در محمود آباد شروان شد و در ...

قشلاق منصب وزارت با میر شمس الدین زکریا داده شد و صدارت را بمولانا شمس الدین کیلانی و از امرا حسین بیک

لله شاملو ابدال بیک ... دده ... امیر خلیل ... نهصد و هشت ... فرخ یسار بعد از پدرش امیر خلیل در

سلطنت رسید بود و سی و هفت سال ... سلطنت کرد و بعد از او در بعضی شروان و در بعضی از خط ... بهرام بیک بن

فرخ یسار را بپادشاهی برداشتند قریب یک سال سلطنت او بود و بعد از غازی بیک بن فرخ یسار در نهصد و

پادشاه شد و قریب یک سال پادشاهی کرد و بعد از او شیخ شاه بن فرخ یسار در نهصد و هشت پادشاه شد و بیست

سال سلطنت کرد و در نهصد و سی مرد و بعد از او پسرش سلطان خلیل در شروان پادشاه شد و یازده سال پادشاهی کرد

و دختر شاه اسمعیل را نکاح کرد و در نهصد و چهل و دو مرد ...

ظهیر الدین محمد بابر ... و در سال نهصد و ... سمرقند ... شیبک خان ... در نهصد و ... از ... سلطان ...

... بابا اکبر

٩٠٧

غازی بیک بن فرخ یسار بن شیخ ابراهیم در نهصد و هشت پادشاه شد بعد از آنکه در بعضی از ...

چون از بهرام بیک بن فرخ یسار پادشاه شد قریب یک سال پادشاهی کرد و ... غازی بیک ... قریب یک ...

کرد و در بعد از غازی بیک شیخ شاه بن فرخ یسار پادشاه شد در نهصد و هشت ... شاه اسمعیل ... و در اوایل شهور سنه ...

و ... بقصد الوند بیک و تسخیر ممالک آذربایجان از شروان حرکت کرد و در حدود نخجوان با الوند بیک ... اوغلی ...

جنک کردند و مظفر شدند و از امرا و لشکر ... قریب هشت هزار نفر کشته شدند و الوند بیک بدیار بکر گریخت و شاه

اسمعیل به تبریز آمده سریر سلطنت آذربایجان بیاراست و خطبه دوازده امام ... و سکه ...

و قشلاق این سال در تبریز واقع شد و در بهار از آنجا حرکت کردند ... ذوالقدر ... علاء الدوله ذوالقدر

بود رفتند و در ... ایشان الوند بیک به تبریز آمد ... سلطان ... شاه اسمعیل ...

بجانب ... الوند ... شاه اسمعیل ... سلطان مراد ... بغداد

رفت ... در نهصد و ...

اول پادشاهی شیخ شاه بن فرخ یسار در نهصد و هشت بود و در نهصد و سی مرد و فرخ یسار پسر خلیل الله بن

سلطان ابراهیم بن سلطان محمد بن کیقباد بن فرخ زاد بن منوچهر شروان خاقانی که خاقانی شاعر معاصر او بود در اواخر

شهور سنه نهصد و هشت موکب شاه اسمعیل بقصد دفع سلطان مراد بن یعقوب بیک متوجه عراق گردید و در

حدود همدان در بیست و چهارم ذی حجه سال مذکور با سلطان مراد ... جنک کرد و قریب ده هزار کس از اوباق ... قوملو ...

شدند و مراد ... بطرف فارس رفت و شاه اسمعیل از آنجا ... در نهصد و نه ... بشیراز ...

... ملا ... سلطان یعقوب ... فارسی ...

و قطب ... شاه ... ملا ... شیخ ظهیر الدین ... قطب

... محمد ... ملا جلال ...

... ازو ...

... رسائل ...

محمد ... رسائل ...

قصه ٩٠٩ وزیر

و چون شاه اسمعیل در شیراز در نهصد و نه نزول فرمود ... بغداد ... سال ملا شرف الدین محمود

خان ... وزارت ... شمس الدین زکریا باشند و در این سال ... رمضان شاه اسمعیل بقصد

قلع حسین کیای چلاوی که ... حاکم فیروزکوه ... و سمنان بود ... سال ... قاضی محمد کاشی

کرده ... در ... و در نهم شوال قلعه ...

در صدارت ... شمس الدین کیلانی ... و ... امارت با صدارت جمع ... روز ...

بقتل آورد ... قلعه فیروزکوه ... حسین کیای چلاوی ...

اهل قلعه ... تسلیم ... قلعه ... شاه از راه ... قلعه ... اهل قلعه ...

تحصن ... حسین ... بقتل ...

از ... حسین ... قلعه ... حسین ...

شده ... کشته ... سلطان حسن ... کارکیا ... پادشاه ...

سلطان حسین ... استرآباد ... محمد حسین ... استرآباد ...

با ... محمد حسین میرزا ... استرآباد ...

حسین میرزا از استرآباد ... گریخته ...

کارکیا سلطان حسن در ... بکیلان رفت

شاه اسمعیل در نهصد و ده شاه در ییلاق قحرقان و تخت سلیمان بعیش و شکار گذرانید و در پائیز متوجه اصفهان شد

و کارکیا میرزا علی در این سال دست از حکومت کشید و بعبادت مشغول شده بعلت مخالفت سلطان حسن و کارکیا

زبیدی وکیل السلطنه کارکیا میرزا علی و در این سال الغرد و ابرقوه که در دست رئیس محمد کره بود و مدتی بقتال

و جدال گذشت شاه فتح کرد و رئیس کشته شد و بعد از فتح [illegible] شاه اسمعیل بطبس آمد و سلطان حسین میرزای

بایقرا اتفاق و انضراب افتاد [illegible] قریب هفت هزار کس از مخالفان بقتل آمد [illegible] سلطان حسین

میرزا از آن [illegible] بود [illegible] مرد [illegible] الوند در نهصد و ده بود و الوند میرزا از حکام دیار بکر بود و [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] یعقوب پادشاه با [illegible] میرزا رستم [illegible] احمد بیگ [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] حکومت کردند حسن بیگ

[illegible] سلطان حسین و [illegible] در نهصد و ده [illegible] تفسیر [illegible]

ظهیر الدین محمد بابر در نهصد و ده کابل را [illegible] محمد مقیم [illegible] گرفت [illegible]

از سلطان ابو سعید میرزا [illegible] در نهصد و ده کابل [illegible]

و در نهصد و ده [illegible] شد [illegible]

[illegible] واقعه شد [illegible]

و در نهصد و یازده [illegible] خراسان [illegible] سلطان حسین میرزا [illegible]

[illegible] نهصد و یازده [illegible]

فوت سلطان حسین میرزا پسر میرزا منصور بن میرزا بایقرا [illegible]

[illegible] سلطان حسین میرزا [illegible] شاه اسمعیل [illegible] نهصد و یازده [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] بقتل رسانند [illegible]

[illegible] قشلاق [illegible] سال

[illegible] کارکیا میرزا علی

[illegible] سلطان حسن [illegible] و

[illegible] سلطان حسن [illegible]

[illegible] کارکیا میرزا علی [illegible] گیلان [illegible]

[illegible] کارکیا سلطان احمد [illegible] سلطان

[illegible] حکومت گیلان [illegible] سلطان حسن [illegible] میرزا علی [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] سال حکومت کرد و در نهصد و چهل وفات یافت [illegible] شاه اسمعیل [illegible]

[illegible] شاه [illegible]

[illegible] سلطان حسین

میرزای بایقرا پادشاه خراسان در این سال [illegible] بجای او نشستند و شاه [illegible] بسلطنت رفت [illegible]

و در سال نهصد و دوازده لشکرکشیدن شاه اسمعیل در [illegible] و قشلاق در خوی [illegible] سال [illegible]

[illegible] کرد چنانچه شد [illegible] سادات [illegible] شدند [illegible]

ظهیر الدین محمد بابر در نهصد و دوازده [illegible] سلطان حسین میرزا [illegible] سلطان حسین میرزا [illegible]

[illegible] سلطان حسین میرزا [illegible] خراسان [illegible]

[illegible] خراسان [illegible] سلطان حسین میرزا [illegible] بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا [illegible]

[illegible] سال نهصد و دوازده [illegible]

[illegible] تاریخ اکبری

[illegible] سال نهصد و سیزده [illegible] ظهیر الدین محمد بابر [illegible]

[illegible] تاریخ اکبری

[illegible] نهصد و سیزده بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزای [illegible] سلطان حسین

لشکرکشیدن شاهی بیگ بخراسان در نهصد و سیزده [illegible] بدیع الزمان میرزا [illegible] اولاد سلطان حسین میرزا [illegible]

میرزا [illegible] که [illegible] سلطنت [illegible] جنگ کرد [illegible] بدیع الزمان میرزا [illegible] خراسان [illegible] شد

[illegible] شاهی بیگ [illegible] خراسان [illegible]

و چون [illegible] شاه اسمعیل لشکر بخراسان کشید [illegible] در نهصد و شانزده [illegible]

رفتن شاه اسمعیل بمهم علاء الدوله ذوالقدر در نهصد و سیزده

[illegible] در نهصد و سیزده [illegible] در نهصد [illegible]

[illegible] تاریخ اکبری

[illegible] سلطان حسین [illegible] تاریخ اکبری

[illegible] نهصد [illegible]

[illegible] تاریخ اکبر

[illegible] شده

[illegible] شاه اسمعیل در نهصد و چهارده [illegible] بیک [illegible] چون جزو [illegible] شدند [illegible] خلیفه
روم و شام [illegible] ولایت [illegible] مفتوح شد و حکومت آنجا [illegible] بیک [illegible] دیوان [illegible] داشتند و اوزا
الخلفا [illegible] سید محمد [illegible] راستی کردند و انعام بسیار [illegible] و از آنجا متوجه حویزه [illegible]
و [illegible] شد [illegible] کردند [illegible] آنجا [illegible] منصب امیر الامرایی بر شیخ نجم مقرر شد [illegible]
[illegible] دست [illegible] کوتاه کرد [illegible]

شاه اسمعیل در نهصد و پانزده [illegible] متوجه [illegible] منصب صدارت [illegible] کرده
[illegible] و حکومت [illegible] کاشان [illegible] و حکومت [illegible] شد و حسین بیک [illegible]
[illegible] حکومت [illegible] خان [illegible] منصب صدارت [illegible]
[illegible] شمس الدین [illegible]
[illegible] حسین بیک [illegible] امیر [illegible]
[illegible] شیخ نجم [illegible] منصب [illegible]
[illegible] شیخ نجم [illegible] قلاع [illegible]
[illegible] ساختند [illegible]

سهو [illegible] نامه

وزیر

کشتن شاه اسمعیل شاهی بیک خان اوزبک را در مرو در نهصد و شانزده و مستولی شدن بر کل خراسان و ورود
[illegible] بلخ [illegible] داشت و فتح [illegible] شاهی بیک [illegible] شیبک خان [illegible]
[illegible] ازبک [illegible] خان [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] خان [illegible] شاهی بیک خان [illegible] شد [illegible]
[illegible]
[illegible] سال [illegible]
[illegible] سال [illegible]

[illegible] شیبک خان [illegible]

[illegible]
شاه اسمعیل در نهصد و [illegible] عزم [illegible] و [illegible] سال [illegible] نهصد و [illegible]
کرده [illegible] بیک [illegible]
عراق [illegible] تبریز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلاطین [illegible] صدارت [illegible]
[illegible] خراسان شد [illegible]
[illegible] در نهصد و [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] شاه اسمعیل در نهصد و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

17

[illegible]

ظهور ... حکم اعظم ...

ایلدرم بایزید پسر سلطان محمد سه پسر داشت احمد و سلیم
در سال نهصد و هجده چون قرت دو روی داد اول قرت روم ایلدرم با برادر [illegible] پادشاه کرده او برادر او [illegible] گشت و خود
و فرخنده ... حاکم ... اتفاق کرده خلع ایلدرم کرده سلیم را پادشاه ... در خراسان و ... مشهد مدفون شده است
بر تمام ممالک روم سلطنت شد و در سنه ... ارث
سلطان بایزید ولد سلطان محمد فاتح که در هشتصد و هشتاد و شش پادشاه شده بود و پادشاه ... و سی و دو سال ...
... خلع شد و بعد حکومت ... و در سال [illegible] از وفات او سلطان سلیم پادشاه شد در نهصد و ... سلطان
کشته شد نجم ثانی در جنگ عبید
محاربه بابر پادشاه با عبید خان ... سلطان در نهصد و هجده
در نهصد و هجده چون کوچم خان ... بابر بود پادشاه شد در ماوراء النهر ... امیر یار احمد
نجم ثانی اصفهانی با ... در شهور سنه نهصد و هجده ... ماوراء النهر ... کنار آب جیحون رفت
و چون عبور کرد میرزا بابر ... که پادشاه ... ملحق شد و با اتفاق از
دریا آمویه عبور کرده در بلده قرشی ... و قتل عام ... از مقتولان ... نجات ... بعد از آن
... رمضان سنه نهصد ... کرد
حوالی غجدوان ... عبید سلطان ... طالعه بود ... مملکت ... کرد
و شکست یافته ... میرزا بابر ... خراسان ...
تلف ... بهشت ... سلطان ... خراسان ... شاه اسمعیل ... خراسان ...
للصدرات ... سیستان ... اصفهان نهضت فرمودند
و ... اصفهان ... در سال نهصد ... از اصفهان نهضت فرمودند

ولادت شاه طهماسب در نهصد و نوزده

رفتن شاه اسمعیل بجانب خراسان و فرار نمودن عبید خان در نهصد و نوزده

... نهصد ... و ... و هجده ...
نوزده بود ... خراسان ... اصلاح خراسان ... بود و نهصد و ...
در نهصد و نوزده شاه اسمعیل ... اصفهان ... شریف شیرازی ... چون شاه اسمعیل ...
ثانی ... ماوراء النهر ... عبد الباقی ... داده منصب صدارت ... حاکم ... بود
مشهد ... سلطان ... عبید سلطان ... شاه اسمعیل ...
... نهصد ... سلطان ... قشلاق
... اتفاق ... بود ... خان شاملو ... سلطان ...
اصفهان نمود و در این سال ... ولادت شاه اسمعیل طهماسب شاه اسمعیل ...

سال نهصد و بیست هجری

باب ... و ... در نهصد و بیست و ... منصرف شدند

اعلان اقتدار ... (margin)

اعلان سلطان سلیم ... در نهصد و بیست و ... ثانی ... بجای نجم ثانی ...
جنگ چالدران شاه اسمعیل با سلطان سلیم در نهصد و بیست ... و میر عبد الباقی ...
سید شریف شیرازی صدر و سید محمد کمونه و محمد خان استاجلو و ... قورچی باشی ... خادم و حسین ...
الله ... شهادت یافتند و بعد از این واقعه منصب ... سلطان ... استاجلو ... و دیوان ...
... حسین اصفهانی ... امور ایران ... امیر زاده و حسین ...
ورود شهنشاه ... بیابد در نهصد و ...
و منصب صدارت میر جمال الدین محمد استرابادی داده شد
پادشاه شدن خلیل ... قزلباش ... انتقام ... در نهصد و بیست ... آق قوینلو در نهصد و بیست و ... سلطان
... در نهصد و بیست بود ... قوینلو ... سلطان ...
جهانگیر میرزا

... در نهصد و بیست و ... سلطان ... خراسان ... شاه طهماسب ... میرزا ... سال ... ایلچی
در نهصد و بیست ... کاخ ... آورد
و خراسان ... در این سال سلطان سلیم پادشاه روم ... کاخ ...
... سال ... در نهصد ...
مصباح ... سال ...
نهصد و ... سال ...

در نهصد و بیست و دو قشلاق شاه اسمعیل در تبریز واقع شد و در اواخر این سال سلطان سلیم با سلطان قانصو پادشاه
مصر و شام و حجاز جنگ کرده او را کشت و دیار بکر نیز بتصرف گرفت

فوت خواجه آصفی شاعر در نهصد و بیست و سه [illegible]
فوت خواجه عبدالله مروارید در سال نهصد و بیست و سه [illegible] عبدالله [illegible]
در نهصد و بیست و سه [illegible] سلطان سلیم پادشاه روم [illegible] دولت ۹۲۱
[illegible] در نهصد و بیست و سه قشلاق [illegible] در نخجوان واقع شد
[illegible] قشلاق سلیم در مصر واقع شد

چراکسه

در نهصد و بیست و چهار قشلاق شاه اسمعیل در تبریز واقع شد
ولادت میرزا [illegible] در نهصد و بیست و [illegible] [illegible] سال
در نهصد و [illegible] تاریخ اکبری

۱۸۰ قص ۹۲۵

در نهصد و بیست و [illegible] کارکیا سلطان احمد پادشاه گیلان
فوت سلطان [illegible] شاه اسمعیل در نهصد و بیست و پنج [illegible] شاه اسمعیل
[illegible] در نهصد و بیست و پنج [illegible] سلطان طلب [illegible]
[illegible] قشلاق شاه اسمعیل در [illegible]
[illegible] شاه اسمعیل [illegible]
واقع شد
بابر پادشاه در نهصد و بیست و [illegible] هندوستان [illegible]
[illegible] تاریخ اکبری

بن عمر شیخ بن سلطان ابو سعید بن سلطان محمد بن میرانشاه بن امیر تیمور

در سال نهصد و بیست و شش بابر پادشاه امیر قندهار را مدت سه سال محاصره کرد و بعد از سه سال محاصره شجاع بیگ [illegible] قندهار را
[illegible]
بملازمت مولانا [illegible] خراسان شد و حکومت قندهار [illegible] سلطان
[illegible] و در این سال سلطان سلیم بن سلطان بایزید بن سلطان محمد بن سلطان مراد بن سلطان محمد
بن سلطان ایلدرم بایزید بن سلطان مراد بن اورخان بن عثمان بن طغرل [illegible] طاعون [illegible] اروم [illegible]
[illegible] شام حلب مصر و دیار بکر و چهار جنگ کرد اول با [illegible] دوم [illegible] سیم با شاه اسمعیل
چهارم [illegible] و بعد از او حاکم شد سلطان سلیمان [illegible] در نهصد و هفتاد و چهار و عبید خان در این
سال [illegible] هرات [illegible] هزار سوار [illegible] بخارا برگشت و در این سال [illegible] خان حاکم [illegible] سلطان [illegible]
سال [illegible] و در این سال خواجه [illegible] اصفهانی صاحب تاریخ عالم آرا [illegible] بود در گذشت [illegible] و در این
سال قشلاق شاه اسمعیل در اصفهان اتفاق افتاد

[illegible] میرزا [illegible] در نهصد و بیست [illegible]

در سال نهصد و بیست و هفت [illegible] سلطان حاکم استرآباد شد [illegible] سلطان
[illegible] و در این سال [illegible] در خراسان و در این سال [illegible] خان [illegible]
[illegible] شاه اسمعیل در این سال [illegible] در نهصد و بیست و هفت قشلاق
[illegible] حسن پادشاه معتبر و مقرب بود [illegible]
اسمعیل در نخجوان واقع شد و در این سال [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] حکومت [illegible] رسید صاحب [illegible] بود [illegible] در هفتم رجب گذشت

٩٢٧

سلطان سلیمان پادشاه روم در سال نهصد و بیست و هشت اروس را مسخر کرد و در این سال میرزا شاه حسین
وزیر اعظم [illegible] اول بنا و معمار بود و بعد از آن ملازم [illegible] خان شد و [illegible] وزیر اعظم شد و در تبریز [illegible]
[illegible] بغداد کشتند [illegible]

و در سنه نهصد و بیست [illegible] حضرت شاه دین پناه اسمعیل شاه طهماسب را از خراسان طلبید و [illegible] خان شاملو
[illegible] روز سه شنبه [illegible] جمادی الآخر سنه
[illegible] خراسان [illegible] قشلاق [illegible]
[illegible] میرزا شاه حسین [illegible] تبریز [illegible]
[illegible] نظارت دیوان اعلی [illegible] خواجه جلال [illegible]
[illegible]
[illegible] تبریزی [illegible]

٩٢٩

فسانخ ملا جلال دوانی ... در نهصد و ... [illegible]

فوت امیر خواند مورخ نهصد و سی محمود

در سال نهصد و سی شاه اسمعیل روانه ... شد و حسن بیک والی ... در خانه ... و درین سال الوند بیک ...
... کشید و ... نکشت باشد و درین سال ... سلطان استاجلو که امیر دیوان بود مرد و جانشین ... سلطان
بایزید ... و ... بعد از آن چند ... و منصب امیر الامرائی به دیو سلطان مقرر شد و درین سال شاه اسمعیل بن سلطان
حیدر بن سلطان جنید که ... کتاب مذکور شده ... و ... شد و در نوزدهم رجب ابن سال فوت
شد مدت عمر بیست و هفت سال مدت سلطنت بیست و چهار سال مملکتش آذربایجان عراق عرب عراق عجم خراسان فارس
کرمان خوزستان ... و ... در بعضی اوقات ... جنگ کرد اول با فرخ یسار پادشاه شروان دوم با الوند بیگ ... سیوم ... و ...
همدان با سلطان مراد چهارم با شاهی بیک ... پنجم با سلطان سلیمان در چالدران چهار پسر داشت شاه طهماسب
سام میرزا القاص میرزا ابو الفتح بهرام میرزا ابو المظفر میرزا در خدمت شاه طهماسب می بود و ولادت او در ...
شعبان نهصد و بیست و سه است و بهرام میرزا ... به کامیابی ... و ... مغرز ... و ... التواریخ
بهرام میرزا نوشته شد ... بوعبد اللطیف ... و ... سلطان حسن سلطان حسین
که شاه طهماسب ... سلطان ابراهیم میرزا بدیع الزمان و شاه اسمعیل ... خانش ... خانم
با سلطان خانم ... خانم شاه زینب خانم و بعد از شاه اسمعیل شاه طهماسب پادشاه شد در نوزدهم رجب ... نهصد
سی و ده سال ... عمر ... کشته بود و ... دیو سلطان بود و ... قوام الدین حسین
... امیر جلال الدین محمد استرابادی ... حکومت خراسان با دورمش خان بود و درین سال قاسم خان ... که ...
واسطه ... و درین سال ... سلطان خلیل ... شروان پادشاه شد و ... شاه اسمعیل
... خود ... و دوازده سال پادشاهی کرده در نهصد و چهل و ...

قتل دورمش خان در نهصد و سی و یک سال ... حسین خان برادرش حاکم شد و صاحب حبیب السیر ...
خان ... و درین سال ... سلطان ... برادرش سلطان ذو الفقار ... شد و امیر جلال الدین محمد ...
ملا جلال دوانی ... و ... میرزا شاه حسین وزیر اعظم ... غیاث الدین منصور ...
الدین محمد ... کند ...

سید صدر الدین اسمعیل ... داشته ... وهفتصد و سی و ... املاک خود را وقف نمود
و ... صدر الدین ... جلال الدین ... سید صدر الدین محمد صدر
... بن جلال الدین محمد بن ... صدر الدین اسمعیل ... سید ...
صدر الدین اسمعیل ... سید علاء الدین ... بن ...
... بن ... ابو طاهر ...
... ابو الحسن ...
القطعی بن موسی ... بن ... جعفر علیه السلام و ...
و ...

درین سال محاربه شاه طهماسب با الوند ... استاجلو واقع شد و درین سال محاربه بابر پادشاه قندهار و هند
با افغان واقع شد و بابر مستولی شد بر هندوستان در حکومت سلطان ابراهیم ... و سلطان ابراهیم مذکور
کرمخت ... بعد از آن مقتول شد و عبید خان درین سال طوس را گرفت و درین سال ... سلطان ...
بلخ را گرفت و درین سال بابر محمد زمان میرزا را ... طلبید و درین سال ... سلطان حاکم استرآباد ...
بها در جنگ کرد و خواجه حبیب الله کشته شد در دست غازیان ...

ولادت محمد فاروق پسر بابر در بیست و سیم ... سنه نهصد و سی و دو ...

درین سال دیو سلطان ... سلطان ... استاجلو ... جنگ کرده ... سلطان کشته شد و درین
سال عبید خان استرآباد را از زینل خان گرفته ... عبد العزیز خان سلطان ... و درین سال محاربه سلطان
سلیمان پادشاه ... و درین سال دیو سلطان کشته شد ... سلطان ...
عبید خان ... و ... شاه طهماسب ... و درین سال ابراهیم خان والی بغداد
کشته شد بدست ذو الفقار خان ...

... ولادت محمد ... پسر بابر ... در نهصد و ...
... ۹۳۳ ...

۳۵۰